

# زیارت قبور

علی اصغر رضوانی



# زیارت قبور

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# زیارت قبور

## مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱-

عنوان و نام پدیدآور : زیارت قبور/ تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۷۲ص.

فروست : سلسله مباحث شناخت وهابیت .

شابک : ۷۵۰۰ ریال ۹۶۴۹۷۳۰۵۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : وهابیه-- دفاعیه ها و ردیه ها.

موضوع : وهابیه-- عقاید.

موضوع : زیارت-- نظر وهابیه.

موضوع : گورها و گورستان ها -- زیارت-- دفاعیه ها و ردیه ها.

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم).

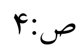
رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶۲/ر۵۵ز۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

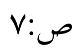
شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۲۵۵۶۰

ص:۱

## اشاره







## مقدمه ناشر

ترویج فرهنگ ناب محمّدی و اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام در طول تاریخ دچار کج اندیشی ها و نابخردی هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی گری می توان نظارگر بود، تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می دانند. عدّه ای اندک که با کج اندیشی، مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده اند. معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می باشد که تفکّر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت ولی کمتر از یک قرن است که این تفکّر انحرافی دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال مطرح می گردد. جا دارد متفکرین اسلامی، جریان های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله است را تبیین نمایند، محوری که براساس محبّت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله استوار است و از فحاشی و ضرب و شتم و ترور و بمب گذاری به دور است و هیچ سنخیّتی با آن ندارد. گفت و گو در

محافل علمی و معرفی اندیشه ناب، نیاز به آن حرکات انحرافی ندارد، و چنانچه آنان در گفتار صادقند، میدان علم و اندیشه مهیا است.

تهاجم استکبار جهانی و صهیونیست ها به تفکّر اصیل اسلامی از زمانی آغاز و سرعت گرفت که انقلاب شکوه مند اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در کشور اسلامی ایران به ثمر نشست و توسط رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیت اللّه خامنه ای دام ظله هدایت گردید.

از کلیه عزیزانی که ما را در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام یاری می نمایند به ویژه تولیت محترم مسجد مقدّس جمکران حضرت آیت اللّه وافی و همکاران در مجموعه انتشارات و مؤلف محترم جناب استاد علی اصغر رضوانی کمال تشکر و قدردانی را داریم امید است مورد رضای حضرت حقّ قرار گیرد. ان شاء اللّه.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

ص:۱۲

## زیارت قبور

### اشاره

مسلمانان در طول تاریخ اسلام بر جواز؛ بلکه استحباب سفر برای زیارت قبور اولیای الهی اجماع داشته اند. اما از ناحیه ابن تیمیه ممنوع شد؛ زیرا وی اوّلین کسی است که از این مسئله جلوگیری کرده و شدیداً با آن مقابله نمود و به حرمت آن فتوا داد. بعد از او شاگردان و مروّجان افکارش این نظر را دنبال کرده و تا زمان محمّد بن عبدالوهاب و وهابیان - که همگی به حرمت زیارت قبور معتقدند - ادامه داشت. از آنجا که این مسئله آثار مهمّی در پی دارد بجاست تا در مورد جواز و عدم جواز آن تحقیق و بررسی نماییم.

### فتاوای وهابیان

۱ - ابن تیمیه می گوید: «تمام احادیثی که از پیامبرصلی الله علیه وآله درباره زیارت قبرش وارد شده، ضعیف بلکه جعلی است».(۱)

عسقلانی از ابن تیمیه نقل می کند که او به طور مطلق از زیارت قبور



---

۱- ۱. منهاج السنه، ج ۲، ص ۴۴۱.

انبیا و اولیا منع کرده و آن را حرام نموده است؛ چه با شدّ رحال (بار سفر زیارت بستن) و چه بدون آن.(۱)

همچنین ابن تیمیه در کتاب «التوسل و الوسیله» می گوید: «همه احادیث زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله ضعیف و غیر قابل اعتماد است. لذا صاحبان صحاح و سنن هیچ یک از این احادیث را نقل نکرده اند و تنها کسانی نقل کرده اند که دأبشان نقل احادیث ضعیف است؛ مانند دارقطنی، بزار و دیگران».(۲)

در جای دیگر نیز می گوید: «احادیث زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله کلاًّ ضعیف؛ بلکه دروغ است».(۳)

۲ - عبدالعزیز بن باز می گوید: «امّا مردان؛ برای آنان زیارت قبور و زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله و دو صاحبش مستحب است، البته بدون شدِّ رحال و قصد حرکت برای زیارت؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: "قبور را زیارت کنید به جهت آن که شما را به یاد آخرت می اندازد"، ولی شدِّ رحال برای زیارت قبور جایز نیست».(۴)

۳ - اعضای استفتای دائمی وهّابیان درضمن فتوایی چنین اعلام کردند: «شدّ رحال برای زیارت قبور انبیا و صالحین و غیر آنان جایز نیست، بلکه این عمل بدعت است».(۵)



---

۱- ۲. ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲- ۳. التوسل و الوسیله، ص ۷۲.

۳- ۴. التوسل و الوسیله، ص ۱۵۶.

۴- ۵. مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۵۴ و ۷۵۵.

۵- ۶. اللجنه الدائمه للبحوث العلمیه و الافتا، رقم فتوا ۴۲۳.

از این فتواها استفاده می شود که وهابیان در این مسئله اختلاف دارند؛ یعنی مؤسس افکار آنان (ابن تیمیه) قائل به حرمت زیارت قبور به طور مطلق است، به خلاف متأخرین از وهابیان که در صورتی قائل به عدم جواز؛ بلکه بدعت شده اند که حرکت از وطن به جهت زیارت قبور باشد، امّا اگر کسی به حج آمده، آن گاه وارد مدینه شود و به طور ضمنی قبر پیامبرصلی الله علیه وآله را نیز زیارت کند، اشکالی ندارد.

## ادلّه مشروعیت زیارت قبور

### توضیح

مبحث زیارت قبور را در دو بخش دنبال خواهیم کرد:

بخش اول: در ذکر دلیل بر مشروعیت بلکه استحباب زیارت قبور اموات، هر کس که می خواهد باشد.

بخش دوم: در رابطه با استحباب زیارت قبر اولیای خدا علی الخصوص پیامبرصلی الله علیه وآله.

در ابتدا به ذکر ادله جواز یا استحباب زیارت قبور می پردازیم:

### ۱ - دلیل فطرت

اسلام دین فطرت است و احکام آن؛ چه در مجال عقیده و چه در مقام عمل موافق با فطرت سلیم انسان است. و ما معتقدیم که احکام و تعالیمی که پیامبران و علی الخصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آورده اند، همگی موافق با فطرت سلیم بشر بوده و با آن سازگاری دارد، و در حقیقت تعالیم انبیا تذکّر دهنده به مسائلی است که در فطرت انسان نهفته است.

خداوند سبحان می فرماید: « وَنَفْسٍ وَما سَوّاها * فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَتَقْواها»؛(۱) «قسم به جان آدمی و آن کس که آن را [آفریده و] منظّم ساخته و سپس فجور و تقوا [شرّ و خیرش ]را به او الهام کرده است.»

در مورد زیارت اموات و قبور نزدیکان و کسانی که بر گردن ما حق دارند، انسان مشاهده می کند که این عمل از جمله کارهایی است که نفس سلیم انسان از هر قوم و ملّیتی که باشد بر آن رغبت دارد، و این نیست مگر به جهت وجود میل باطنی فطری که در تمام افراد بشر وجود دارد. و از آنجا که شریعت، هادی به فطرت است، لذا می توان از این طریق به مشروعیّت زیارت قبور پی برد.

## ۲ – قرآن و زیارت قبور

آیات مختلفی از قرآن با مضامین گوناگونی وجود دارند که می توان از آن ها حکم جواز یا استحباب زیارت قبور اولیای الهی را به دست آورد که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱ – خداوند متعال در نهی از حضور پیامبرصلی الله علیه وآله در کنار قبور منافقین می فرماید: « وَلا تَقُمْ عَلی قَبْرِهِ»؛(۲) «و در کنار قبر یکی از منافقین توقف نکن.»

آیه درصدد شکستن شخصیت منافقین است و پیامبرصلی الله علیه وآله را از حضور در هنگام دفن منافق یا توقف هنگام زیارت قبور، منع کرده است.

بیضاوی در «انوار التنزیل»(۳) آلوسی در «روح المعانی»(۴) و دیگران به



---

۱– ۷. سوره شمس، آیه ۸.

۲– ۸. سوره توبه، آیه ۸۹.

۳– ۹. انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۶.

۴– ۱۰. روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

این نکته اشاره کرده اند که مراد از این آیه، نهی از توقف در کنار قبر منافق هنگام دفن یا برای زیارت است.

از این که نهی مربوط به منافقین و کفار است، معلوم می شود توقف برای زیارت قبر مؤمن و مسلمان، مشروع بوده و اشکالی ندارد.

۲ – خداوند متعال در مورد اصحاب کهف و نزاع مردم در کیفیت تعظیم از آنان می فرماید: « إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً»؛(۱) «تا مردمی که میانشان تنازع و اختلاف در امر آن ها بود رفع نزاعشان بشود، با این همه بعضی گفتند: باید گرد آن ها حصار و بنایی بسازیم. خدا به احوال آن ها آگاه تر است. آنان که بر واقع احوال آن ها اطلاع یافتند، گفتند: البته برایشان مسجدی بنا می کنیم.»

مفسرین می گویند: از این که برخی پیشنهاد ساختن مسجد داده اند، کشف می شود که آنان مسلمان و موحّد بوده اند. لذا واضح است که پیشنهاد مسجد به این جهت است که به طور مدام بر آن وارد شده تا مرقد اصحاب کهف مزار مردم گردد.

### ۳ – احادیث و زیارت قبور

#### احادیث و زیارت قبور

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نه تنها به زیارت قبور امر نموده، بلکه خود نیز به زیارت قبور می رفت تا عملاً استحباب و جواز این مسئله را تثبیت کند. ما نیز این



---

۱- ۱۱. سوره کهف، آیه ۲۱.

مسئله را در سه بخش بررسی می نماییم: مشروعیت زیارت در روایات و ممارست پیامبرصلی الله علیه وآله و سلف برای زیارت قبور.

### الف) مشروعیت زیارت قبور در روایات

مسئله مشروعیت زیارت، سه مرحله را طی نموده است:

۱ – مرحله اباحه: استمرار حکم به جوازی که در شرایع سابق بوده است.

۲ – مرحله منع، در صدر اسلام مطابق عقیده خاص و شرک آلودی که عده ای – خصوصاً اهل کتاب – نسبت به اولیای متوفای خود داشتند، بر قبر آنان سجده می کردند. به همین جهت در صدر اسلام ممنوع شد.

۳ – مرحله بازگشت به اباحه:

از انس بن مالک نقل شده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «نهیتکم عن زیاره القبور فزوروها فإنّها تذکّرکم الموت»؛(۱) «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد مرگ می اندازد.»

و نیز از انس نقل شده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «إنّی نهیتکم عن زیاره القبور، فمن شآء أن یزور قبراً فلیزر فإنّه یُرقّ القلب ویدمع العین ویذکّر الآخره ولاتقولوا هجراً»؛(۲) «همانا من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن هر کس که خواست قبری را زیارت کند مانعی ندارد؛ زیرا این عمل باعث رقّت قلب می گردد و اشک را جاری می سازد و به یاد آخرت می اندازد، ولی چیزی که موجب خشم خدا می گردد را نگویید.»



---

۱– ۱۲. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲– ۱۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۳۷ – ۲۵۰؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶.

ابن ابی ملیکه می گوید: «ائتوا موتاکم فسلّموا علیهم وصلّوا علیهم، فإنّ لکم فیه عبره»؛(۱) «به سراغ مُرده های خود بروید و بر آنان سلام کنید و درود بفرستید؛ زیرا برای شما در این عمل عبرت است.»

ابوهریره از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «ما من عبد یمرّ علی قبر رجل مسلم یعرفه فی الدنیا فیسلّم علیه إلّا عرفه، وردّ علیه السلام»؛(۲) «هیچ بنده ای نیست که بر قبر شخص مسلمانی مرور کند که او را در دنیا می شناخته است و بر او سلام کند جز آن که آن شخص او را شناخته و جواب سلام او را می دهد.»

عایشه از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «ما من رجل یزور قبر أخیه ویجلس عنده إلّا إستأنس وردّ علیه حتّی یقوم»؛(۳) «هیچ کس نیست که به زیارت قبر برادر مؤمن خود رود و نزد او بنشیند جز آن که آن مؤمن با او انس گرفته و جواب سلام او را می دهد تا این که از نزد او برخیزد.»

### ب) ممارست پیامبرصلی الله علیه وآله به زیارت قبور

۱ - بریده اسلمی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی به محمّد اجازه داده شد تا به زیارت قبر مادرش برود، شما نیز قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد آخرت می اندازد».(۴)



---

۱- ۱۴. المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷.

۲- ۱۵. اهوال القبور، ابن رجب حنبلی، ص ۱۴۲.

۳- ۱۶. همان، ص ۱۴۳.

۴- ۱۷. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۱۰۷، کتاب الجنائز.

۲ – حاکم نیشابوری از بریـده نقل می کنـد که پیامبرصـلی الله علیه وآله قبر مادرش را با هزار ملائکه زیارت نمود و هیـچ روز مانند آن روز آن حضرت را گریان ندیدم.(۱)

ابـوهریره نیز می گویـد: «پیامبرصـلی الله علیه وآله قـبر مـادرش را زیـارت کرد و به حـدی گریه کرد که هر کس نزد او بود به گریه درآمد».(۲)

۳ – طلحه بن عبیداللّه می گوید: ما با رسول خداصـلی الله علیه وآله از مدینه برای زیارت قبور شهدا خارج شدیم، همین که به منطقه «حرّه واقم» رسـیدیم قبـوری را مشاهـده نمـودیم، عرض کردیم: ای رسول خداصـلی الله علیه وآله! آیـا این قبور برادران ماست؟ فرمود: این قبور اصحاب ماست و هنگامی که به قبور شهدا رسیدیم، فرمود: این قبور برادران ماست.(۳)

۴ – مسـلم از عایشه نقل می کنـد که پیامبرصـلی الله علیه وآله شب ها آخر شب به طرف بقیع می رفت و بر اهل بقیع این گونه سلام می کرد: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین».(۴)

۵ – ابن ابی شـیبه نقل می کند: پیامبرصلی الله علیه وآله ابتدای هر سال به زیارت قبور شهدای اُحد می آمد و به آنان این گونه سلام می کرد: «السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار».(۵)



---

۱– ۱۸. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۱۳۸۹.
۲– ۱۹. همان، ح ۱۳۹۰.
۳– ۲۰. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۳۵۷، کتاب المناسک، باب زیاره القبور.
۴– ۲۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۳، ح ۱۰۲، کتاب الجنائز.
۵– ۲۲. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۶.

### ج) زیارت قبور در سیره گذشتگان

با رجوع به سیره صحابه و تابعین و علمای امت اسلام پی می بریم که زیارت قبور، سیره همه آنان بوده است، اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - فاطمه زهراعلیها السلام و زیارت قبور؛

حاکم نیشابوری به سند خود نقل می کند که فاطمه زهراعلیها السلام در زمان حیات پدرش روزهای جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه بن عبدالمطلب می رفت و در آنجا نماز می خواند و گریه می کرد.(۱)

۲ - عمر و زیارت قبور؛

محبّ الدین طبری نقل می کند که در سفری عمر با عده ای از اصحابش به حج رفتند، در بین راه پیرمردی به او استغاثه کرد. پس از بازگشت به آن محل از احوال آن پیرمرد سؤال نمود. گفتند: از دار دنیا رفته. راوی می گوید: عمر را دیدم با سرعت به طرف قبر او آمد و در آنجا نماز خواند و سپس قبر را در بغل گرفت و گریه کرد.(۲)

۳ - عایشه و زیارت قبور؛

ابن ابی ملیکه می گوید: روزی عایشه وارد قبرستان شد. به او گفتم: به چه جهت وارد قبرستان شده ای؟ گفت: به خاطر قبر برادرم عبدالرحمان.



---

۱- ۲۳. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۶.

۲- ۲۴. الریاض النضره، ج ۲، ص ۳۳۰.

گفتم: مگر پیامبرصلی الله علیه وآله از زیارت قبور نهی نکرده است؟ گفت: چرا قبلاً نهی کرده بود، ولی سپس به آن امر نمود.(1)

۴ – امام علی علیه السلام و زیارت قبور؛

خباب بن ارت – که از سابقین در اسلام است – با امام علی علیه السلام در کوفه بود، به جهت مرض سختی که داشت با امام علی علیه السلام در جنگ صفّین شرکت نکرد. وقتی امام از صفّین برگشت و خبر وفات او را شنید بر سر قبر او حاضر شد و او را زیارت نمود.(2)

۵ – محمّد بن حنفیه و زیارت قبور؛

بعد از وفات امام حسن مجتبی علیه السلام محمّد بن حنفیه بر سر قبر آن حضرت آمد. بغض گلوی او را گرفت، آن گاه به سخن درآمد و آن حضرت را ستود.(3)

۶ – ابوخلال و زیارت قبور؛

ابوخلال شیخ حنابله در عصر خود می گوید: «هیچ گاه مشکلی برایم پیدا نمی شد، مگر آن که قصد زیارت قبر موسی بن جعفرعلیه السلام را می کردم و در آنجا به حضرت متوسل می شدم و خداوند نیز مشکلم را آسان می نمود».(4)

۷ – ابن خزیمه و زیارت قبور؛

ابوبکر بن محمّد بن مؤمّل می گوید: با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه



---

۱– ۲۵. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۳۹۲.
۲– ۲۶. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴۳.
۳– ۲۷. العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۳.
۴– ۲۸. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.

و ابن علی ثقفی و جماعتی از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی الرضاعلیه السلام در طوس حرکت نمودیم، دیدم ابن خزیمه طوری آن بقعه را تعظیم کرده و در برابر آن تواضع و تضرع می نمود که ما متحیّر شدیم.(۱)

#### ۴ – اجماع مسلمین

علمای اسلامی از همه طوایف و مذاهب، بر استحباب زیارت قبور خصوصاً قبور انبیا و صالحان و اولیا اتفاق کرده اند.

قسطلانی می گوید: «قد أجمع المسلمون علی استحباب زیاره القبور کما حکاه النووی، وأوجبها الظاهریه، فزیارته مطلوبه بالعموم والخصوص، لما سبق، أی لما سبق من الروایات، ولأنّ زیاره القبور تعظیم، وتعظیمه واجب. ولهذا قال بعض العلمآء: لا فرق فی زیارته صلی الله علیه وآله بین الرجال والنسآء...»؛(۲) «مسلمانان اجماع بر زیارت قبور دارند؛ آن گونه که نووی حکایت کرده است. و ظاهریه آن را واجب می دانند. پس زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله به دلیل عام و خاص مطلوب است و به جهت آنچه از روایات گذشت و دیگر این که زیارت قبور تعظیم است و تعظیم پیامبرصلی الله علیه وآله واجب می باشد. و به همین جهت برخی از علما گفته اند در استحباب زیارت پیامبرصلی الله علیه وآله بین مردان و زنان فرقی نیست...».

قاضی سبکی می گوید: «واعلم أنّ العلمآء مجمعون علی أنّه



---

۱- ۲۹. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

۲- ۳۰. المواهب اللدنیّه بالمنح المحمدیه، قسطلانی، ج ۳، ص ۴۰۵.

یستحبّ للرجال زیاره القبور، بل قال بعض الظاهریّه بوجوبها، للحدیث المذکور. وممّن حکی إجماع المسلمین علی الإستحباب أبوزکریا النووی»؛(۱) «بدان که علما بر استحباب زیارت قبور اجماع کرده اند، بلکه برخی از ظاهریه قائل به وجوب آن به جهت حدیث مذکور شده اند. و از جمله کسانی که اجماع مسلمانان بر استحباب را حکایت کرده، ابوزکریای نووی است.»

سمهودی نیز این اجماع را نقل کرده است.(۲)

## فتاوای علمای اهل تسنن درباره زیارت قبور

در کتب فقهی علمای اهل سنّت، موارد بسیار زیادی وجود دارد که زیارت قبور مؤمنین را نه تنها حرام نمی دانند، بلکه بعضی نیز آن را مستحب دانسته اند. در اینجا مناسب است که بعضی از اقوال علمای اهل تسنن را ذکر نماییم:

۱ - شافعی می نویسد: «ولابأس بزیاره القبور، أخبرنا مالك عن ربیعه (یعنی ابن أبی عبدالرحمن) عن أبی سعید الخدری أنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال: "ونهیتکم عن زیاره القبور فزوروها"»؛(۳) «و زیارت قبور اشکالی ندارد، مالك از ربیعه بن ابی عبدالرحمان از ابوسعید خدری خبر داده است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم؛ ولی اکنون آن ها را زیارت کنید».



---

۱- ۳۱. شفاء السقام، ص ۱۸۴.

۲- ۳۲. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۳.

۳- ۳۳. کتاب الأمّ، شافعی، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲ – محمّد بن شربینی می نویسد: «ویسنّ أن یأتی سائر المشاهد بالمدینه وهی نحو ثلاثین موضعاً یعرفها أهل المدینه. ویسنّ زیاره البقیع وقبآء»؛(۱) «و سنّت مستحب است که زائر، به بقیه مشاهد(مکان های شریف) در مدینه نیز برود و آن ها حدود سی موضع است که اهل مدینه می شناسند و زیارت بقیع و قبا نیز مستحب است».

او در جای دیگری می گوید: «ویندب (زیارهالقبور) الّتی فیها المسلمون (للرجال) بالإجماع. وکانت زیارتها منهیّا عنها، ثمّ نسخت لقوله صلی الله علیه وآله: کنت نهیتکم عن زیاره القبور فزوروها. ولاتدخل النسآء فی ضمیر الرجال علی المختار. وکان یخرج إلی البقیع، فیقول: السلام علیکم دار قوم مؤمنین وإنّا بکم إن شآء اللّه لاحقون، اللّهمّ اغفر لأهل بقیع الغرقد. وروی: فزوروا القبور فإنّها تذکّرکم الموت. وإنّما نهاهم أوّلاً لقرب عهدهم بالجاهلیّه، فلمّا استقرّت قواعد الإسلام واشتهرت أمرهم بها»؛(۲) «و زیارت قبور مسلمانان برای مردان به طور اجماع مستحب است. در گذشته زیارت قبور نهی شده بود، سپس نسخ شد؛ به دلیل فرمایش پیامبرصلی الله علیه وآله که فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی کردم؛ ولی اکنون آن ها را زیارت کنید. بنابر اختیار مصنّف، زنان مشمول ضمیر راجع به مردان نمی شوند. و رسول خداصلی الله علیه وآله همواره به سوی بقیع می رفت و می فرمود: سلام بر شما ای خانه گروه مؤمنان! و به خواست خدا به



---

۱- ۳۴. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۲.

۲- ۳۵. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.

سوی شما خواهیم پیوست. خدایا! اهل بقیع غرقد را بیامرز! و روایت شده که حضرت فرمود: قبور را زیارت کنید؛ چون شما را به مرگ، یادآوری می کنند. و همانا رسول خداصلی الله علیه وآله مردم را ابتدا به دلیل نزدیکی به دوران جاهلیّت، نهی فرمود و هنگامی که پایه های اسلام در جامعه استقرار و شهرت یافت، آنان را به زیارت قبور، امر فرمود».

۳ - محمّد بن نووی می نویسد: «ویستحبّ للرجال زیاره القبور لما روی أبوهریره قال: زار رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله قبر أمّه فبکی وابکی من حوله ثمّ قال: إنّی إستأذنت ربّی عزّوجلّ أن أستغفر لها فلم یأذن لی، واستأذنته فی أن أزور قبرها فأذن لی فزوروا القبور فإنّها تذکّرکم الموت»؛(۱) «و زیارت قبور برای مردان مستحب است؛ به دلیل روایت ابی هریره که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و اطرافیان را نیز گریاند. سپس فرمود: من از پروردگار عزوجل اجازه خواستم که برای او آمرزش بطلبم، خدا اذن نداد ولی اجازه خواستم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا آن ها مرگ را یادآورتان می شوند».

۴ - ابن عابدین می نویسد: «مطلب فی زیاره القبور (قوله: وبزیارهالقبور) أی لابأس بها، بل تندب کما فی البحر عن المجتبی، فکان ینبغی التصریح به للأمر بها فی الحدیث المذکور کما فی



---

۱- ۳۶. المجموع، ج ۵، ص ۳۰۹.

الامـداد، وتزار فی کـلّ اُسبوع کمـا فی مختـارات النوازل، قـال فی شـرح لبـاب المناسـک، إلّا أنّ الأفضل یوم الجمعه والسـبت والاثنین والخمیس، فقـد قال محمّد بن واسع: الموتی یعلمون بزوّارهم یوم الجمعه ویوماً قبله ویوماً بعده، فتحصّل أنّ یوم الجمعه أفضل»؛(۱) «مطلبی درباره زیارت قبور: قول مصنّف که گفت: (و به زیارهالقبور)؛ یعنی زیارت کردن قبور اشکالی ندارد بلکه مسـتحب است؛ چنان که از مجتبی در البحر نقل شده است، پس تصـریح به این اسـتحباب بهتر بود، چون در حدیث مذکور به آن زیـارت، امر شـده؛ چنـان که در «الامـداد» ذکر شـده است. و قبـور در هر هفته زیـارت می شونـد؛ چنـان که در «مختـارات النوازل» آمده است. در شرح «لباب المناسک» گفته است: مگر این که روز جمعه، شنبه، دوشنبه و پنج شنبه افضل است. محمّد بن واسع گفته است: مردگان، از زائران خود در روز جمعه و یک روز قبل و یک روز بعـد از آن آگاهند، در نتیجه روز جمعه افضل است».

۵ - ابوبکر کاشانی می نویسد: «ولم یتکلّم المصـنّف رحمه اللّه علی زیاره القبور، ولابأس ببیانه تکمیلاً للفائده. قال: فی البدائع: ولابـأس بزیاره القبور والـدعآء للأموات إن کانوا مؤمنین من غیر وطی ء القبور لقول النبیّ صـلی الله علیه وآله إنّی کنت نهیتکم عن زیاره القبور ألا فزوروها فانّها



---

۱- ۳۷. ردّ المحتار علی الدرّ المختار، ج ۱، ص ۶۰۴.

تذکّرکم الآخره. ولعمل الأمّه من لدن الرسول صلی الله علیه وآله إلی یومنا هذا... .»؛(۱) «و مصنّف در مورد زیارت قبور سخن پردازی نکرد، ولی برای تکمیل فائده اشکالی ندارد که بیان شود. در کتاب «بدائع» گفته است: و زیارت قبور و دعا برای مردگان مؤمن، بدون پانهادن بر روی قبر اشکالی ندارد، به دلیل سخن پیامبرصلی الله علیه وآله که فرمود: من شما را درگذشته از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید؛ چون که شما را به آخرت یادآور می شوند و نیز به دلیل سیره عملی امت اسلام از زمان رسول خداصلی الله علیه وآله تا به امروز.»

او در جای دیگر می گوید: «وروی أن سعد بن أبی وقّاص - رضی الله عنه - سأل رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فقال: یا رسول اللَّه! إنّ أمّی کانت تحبّ الصدقه أفأتصدّق عنها؟ فقال النبیّ صلی الله علیه وآله: تصدّق. وعلیه عمل المسلمین من لدن رسول اللَّه صلی الله علیه وآله إلی یومنا هذا من زیاره القبور وقرآءه القرآن علیها والتکفین والصدقات والصوم والصلاه وجعل ثوابها للأموات. ولاامتناع فی العقل أیضاً؛ لأنّ اعطآء الثواب من اللَّه تعالی افضال منه لااستحقاق علیه، فله أن یتفضّل علی من عمل لأجله یجعل الثواب له کما له أن یتفضّل باعطآء الثواب من غیر عمل رأساً»؛(۲) «و روایت شده که سعدبن ابی وقّاص سؤالی را از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسید و عرض کرد: ای رسول خدا! مادر من صدقه دادن را دوست می داشت، آیا می توانم از طرف او صدقه بدهم؟ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: صدقه بده. و سیره عملی مسلمانان از



---

۱- ۳۸. بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲- ۳۹. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۲.

زمان رسول خداصلی الله علیه وآله تا به امروز چنین بوده است؛ مانند زیارت قبور و قرائت قرآن بر آن ها و کفن کردن و صدقات و روزه و نماز به جای آوردن و قرار دادن ثواب آن برای مردگان. و از جهت عقلی هم هیچ امتناعی ندارد؛ زیرا اعطای ثواب از ناحیه خدای تعالی یک نوع تفضّل است نه این که بنده برای آن استحقاق داشته باشد، پس خدا می تواند برای کسی که برای او فداکاری می کند، ثواب قرار دهد؛ همچنان که می تواند رأساً به کسی بدون این که کاری را انجام دهد، از باب تفضّل، ثواب عطا نماید».

۶ - ابن نجیم مضری می نویسد: «وصرّح فی المجتبی بأنّها مندوبه. وقیل: تحرم علی النسآء والأصحّ أنّ الرخصه ثابته لهم»؛(۱) «و در مجتبی تصریح کرده است که زیارت قبور مستحب است. و بعضی گفته اند: بر زنان حرام است؛ ولی قول صحیح تر این است که رخصت و جواز برای هردو (مردان و زنان) ثابت است».

۷ - بهوتی می نویسد: «...(وإذا أراد الخروج) من المدینه لیعود إلی وطنه - بعد فعل ماتقدّم - وزیاره البقیع، ومن فیه من الصحابه والتابعین، والعلمآء والصالحین. عاد إلی المسجد النبویّ فیصلّی فیه رکعتین، وعاد إلی قبر رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله فودّع وأعاد الدعآء، قاله فی المستوعب، وقال: ویعزم علی أن لایعود إلی ماکان علیه قبل حجّه، من عمل لایرضی»؛(۲) «...و اگر خواست بعد از انجام اعمال و زیارت بقیع



---

۱- ۴۰. البحر الرائق، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲- ۴۱. کشّاف القناع، ج ۲، ص ۶۰۱.

و کسانی که در آن مدفون هستند از جمله صحابه و تابعان و علما و صالحان، از مدینه خارج شده و به وطن خود بازگردد، به سوی مسجد نبوی برگشته و دو رکعت در آن نماز می خواند و به طرف قبر رسول خداصلی الله علیه وآله رفته و با او وداع نموده و دعا را تکرار می کند، این مطلب را در کتاب «المستوعب» گفته و اضافه کرده است: و تصمیم می گیرد دیگر به سراغ کارهایی که قبل از حج مرتکب می شده و خدا از آن ها راضی نبوده، نرود».

۸ – ابن حزم می نویسد: «مسأله – وتستحبّ زیاره القبور، وهو فرض ولو مرّه ولابأس بأن یزور المسلم قبر حمیمه المشرک، الرجال والنسآء سواء؛ لما روینا من طریق مسلم: (حدّثنا) أبوبکر بن أبی شیبه عن محمّد بن فضیل عن أبی سنان – هو ضرار بن مرّه – عن محارب بن دثار عن ابن بریده عن أبیه قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: (نهیتکم عن زیارهالقبور فزوروها)، ومن طریق مسلم: (حدّثنا) أبوبکر ابن أبی شیبه عن محمّد بن عبید عن یزید بن کیسان عن أبی حازم عن أبی هریره قال: زار النبیّ صلی الله علیه وآله قبر أمّه فبکی وأبکی من حوله، فقال: أستأذنت ربّی فی أن استغفر لها فلم یؤذن لی،(۱) واستأذنته فی أن أزور قبرها وأذن لی، فزوروا القبور فإنّها تذکّر الموت. وقد صحّ عن أمّ



---

۱ – ۴۲. نگارنده می گوید: درباره ایمان آباء و امهات پیامبران بحث های زیادی شده است ما معتقدیم که پدران و مادران پیامبران همگی از حضرت آدم علیه السلام به بعد مؤمن و مؤحّد بوده اند و این موضوع را در کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات به طور مستقل بحث کرده ایم.

المؤمنین، وابن عمر وغیرهما زیاره القبور. وروی عن عمر، النهی عن ذلک ولم یصحّ»؛[(۱)] «مسأله: و ما زیارت قبور را مستحب می دانیم و آن فرض و لازم است؛ اگرچه یک بار باشد. و اشکالی ندارد که مسلمان، قبر فامیل و نزدیکان مشرک خود را زیارت کند. مردان و زنان در این مسأله برابرند، به دلیل روایت مسلم از ابوبکر بن ابی شیبه از محمّد بن فضیل از ابوسنان (ضرارهبن مرّه) از محارب بن دثار از ابن بریده از پدرش نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: شما را در گذشته از زیارت قبور نهی کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید. نیز به دلیل روایت مسلم از ابوبکر بن شیبه از محمّد بن عبید از یزید بن کیسان از ابوحازم از ابوهریره نقل می کند که او گفت: پیامبرصلی الله علیه وآله قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و اطرافیان را نیز گریاند، سپس فرمود: از پروردگار اجازه خواستم که برای مادرم آمرزش بطلبم، خدا اذن نداد ولی اجازه خواستم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا آن ها مرگ را یادآورتان می شوند. و زیارت قبور به طور صحیح از امّ المؤمنین و ابن عمر و غیر آن دو نقل شده است. و نهی اززیارت قبور، ازعمر نقل شده ولی روایتش صحیح نیست».

۹ - البانی در احکام «الجنائز» می نویسد: «زیاره القبور: وتشرع للاتّعاظ بها وتذکّر الآخره، شریطه أن لایقول عندها ما یغضب الربّ سبحانه وتعالی کدعآء القبور والاستغاثه به من دون اللّه تعالی، أو



---

۱- ۴۳. المحلّی، ج ۵، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

تزكيته والقطع له بـالجنّه، ونحو ذلـك، وفيه أحاديث: الاوّل: عن بريـده بن الحصـيب - رضـى الله عنه - قال: قال رسول اللَّه إنّى كنت نهيتكم عن زيـاره القبور فزوروهـا، (فإنّهـا تـذكّركم الآخره)، (ولتزدكم زيارتها خيراً)، (فمن أراد أن يزور فليزر، ولاتقولوا هجراً) أخرجه مسـلم(١) وأبوداود.(٢) ومن طريقه الـبيهقى(٣) والنسائى(۴) وأحمد(۵) والزيـاده الاـولى والثـانيّه له، ولأبى داود الأولى بنحوها وللنسائى الثانيّه والثالثه.

قال النووى رحمه الله فى«المجموع»(۶): والهجر: الكلام الباطل. وكان النهى أوّلاً لقرب عهدهم من الجاهليّه فربّما كانوا يتكلّمون بكلام الجاهليّه الباطل، فلمّا استقرّت قواعد الإسلام، وتمهّدت أحكامه، واستشهرت معالمه اُبيح لهم الزياره، واحتاطصلى الله عليه وآله بقوله: ولاتقولوا هجراً.

وقد قال الصـنعانى فى «سـبل السلام»(٧) عقب أحـاديث فى الزيـاره والحكمه منهـا: الكـلّ دالّ على مشـروعيّه زياره القبور وبيان الحكمه فيها، وأنّها للإعتبار ... فإذا خلت من هذه لم تكن مراده شرعاً.

الثـانى: عن أبى سـعيد خـدرى قـال: قـال رسول اللَّه صـلى الله عليه وآله: «إنّى نهيتكم عن زيـاره القبور فزوروهـا، فإنّ فيها عبره. (ولاتقولوا ما يسخط

ص:٣٢

---

١- ۴۴. صحيح مسلم، ج ٣، ص ١۵۶۴، ج ٢، ص ۶٧٢.

٢- ۴۵. سنن ابى داود، ج ٣، ص ٢١٨ و ٣٣٢.

٣- ۴۶. سنن بيهقى، ج ۴، ص ٧٧.

۴- ۴٧. سنن نسائى، ج ۴، ص ٨٩ و ج ٧، ص ٢٣۴.

۵- ۴٨. مسند احمدبن حنبل، ج ۵، ص ٣۵٠، ٣۵۵، ٣۵۶، ٣۶١.

۶- ۴٩. المجموع نووى، ج ۵، ص ٣١٠.

٧- ۵٠. سبل السلام، صنعانى، ج ٢، ص ۵٧٨.

الرب). أخرجه أحمد(۱) والحاکم(۲) وعنه البیهقی(۳) ثمّ قال: صحیح علی شرط مسلم، ووافقه الذهبی وهو کما قالا. ورواه البزار أیضاً والزیاده له کما فی مجمع الهیثمی»(۴)

وقال: وأسناد رجاله رجال الصحیح قلت: وهی عند أحمد بنحوها من طریق أخری وأسنادها لابأس به فی المتابعات، ولها شاهد من حدیث عبداللَّه بن عمر وبلفظ البزار. أخرجه الطبرانی فی «المعجم الصغیر»(۵) ورجاله موثّقون.

الثالث: عن أنس بن مالک قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: «کنت نهیتکم عن زیاره القبور، أن فزوروها، فإنّه یرقّ القلب وتدمع العین وتذکّر الآخره، ولاتقولوا هجراً». أخرجه الحاکم(۶) بسند حسن، ثمّ رواه(۷) أحمد من طریق أخری عنه بنحوه، وفیه ضعف. وفی الباب عن أبی هریره وسیأتی»؛(۸) «زیارت قبور: و زیارت قبور به خاطر پندآموزی و یادآوری آخرت، مشروع شده است به شرط این که نزد آن ها سخنی که موجب غضب پروردگار سبحان و تعالی گردد گفته نشود، مانند دعای قبور و پناه بردن به قبر، بدون توجّه به خدای تعالی، یا پاک نمودن خود از گناهان



---

۱- ۵۱. مسند احمدبن حنبل، ج ۳، ص ۳۸، ۶۳، و ۶۶.

۲- ۵۲. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵ - ۳۷۶.

۳- ۵۳. سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۷.

۴- ۵۴. مجمع هیثمی، ج ۳، ص ۵۸.

۵- ۵۵. المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۴۲.

۶- ۵۶. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶.

۷- ۵۷. همان، ص ۳۷۵ - ۳۷۶.

۸- ۵۸. احکام الجنائز، الالبانی، ص ۱۷۸.

و خود را یقیناً بهشتی دانستن و نظیر این ها. در این باره چند حدیث است:

حدیث اول: از بریدهبن حصیب رضـی الله عنه که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنیـد ( چون که آن ها آخرت را یادآورتان می شوند و زیارت آن ها خیر شـما را زیاد می کنـد، پس هرکس خواست می توانـد آن ها را زیارت کنـد؛ ولی سـخن بیهوده و باطل نگوید). این روایت را مسـلم، ابوداوود، بیهقی، نسائی و احمد نقل کرده اند. و زیادتی اول و دوم را احمد نقل کرده و شبیه زیادتی اول را ابوداوود و زیادتی دوم و سوم را نسائی نقل نموده است.

نووی در کتاب «المجموع» گفته است: و منظور از هجر، سخن باطل است و نهی ابتدایی از زیارت قبور، به خاطر نزدیکی زمان مردم به دوران جاهلیت بوده که چه بسا با سـخنان باطل جاهلیت تکلّم می کردند؛ امّا وقتی که پایه های اسلام استوار گردید و مقدّمات اجرای احکام آن فراهم شد و نشانه ها شـهرت یافت، زیارت قبور برای مسـلمانان مباح شد و رسول خداصلی الله علیه وآله به خاطر این که در زیارت، رعایت احتیاط بشود، فرمود: در زیارت سخن زشت و باطل نگویید.

و صـنعانی در کتاب «سبل السلام» به دنبال احادیث زیارت و حکمت آن گفته است: همه این احادیث، بر مشروع بودن زیارت قبور دلالـت نموده و حکمت آن را نیز بیـان می کنـد و این که این زیارت برای عبرت آموزی است... پس اگر زیارتی، از این حکمت خالی باشد آن زیارت شرعاً اراده نشده (و جایز نیست).

ص:۳۴

حدیث دوم: از ابوسعید خدری نقل شده که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید؛ زیرا در آن عبرت است (و سخنی را که موجب سخط پروردگار باشد نگویید).

احمد، حاکم و بیهقی این روایت را نقل کرده اند. و بیهقی گفته است: این روایت بر اساس شرط مسلم (ولا تقولوا هجراً) صحیح است. ذهبی با بیهقی موافقت کرده و گفته است: مطلب همان طوری است که آن دو (بیهقی و مسلم) نقل کرده اند. و این روایت را نیز بزار با زیادتی آن نقل کرده است، چنان که در کتاب «مجمع الزوائد» هیثمی گفته است: و راویان سندش از رجال صحیح می باشند.

می گویم: و شبیه این روایت با سند و طریق دیگری نزد احمد نقل شده و سندش در متابعات، بی اشکال است و شاهد بر این روایت، حدیث عبداللّه بن عمر و عبارت بزار است. و طبرانی هم در «المعجم الصغیر» آن را با راویان موثّق نقل کرده است.

حدیث سوّم: از انس بن مالک نقل شده که گفته است: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید؛ زیرا این زیارت، قلب را رقیق و چشم را اشک بار و آخرت را به یاد شما می آورد، امّا در آن، سخن هجو و باطل نگویید.

حاکم در مستدرک آن را با سند حسن نقل کرده است، سپس او و احمد

شبیه این روایت را با سند و طریق دیگری نقل کرده اند که در سند آن، ضعف است و در این باب هم از ابوهریره – رضی الله عنه – نقل شده که خواهد آمد».

۱۰ – سمهودی می گوید: «وقد قال حجّه الاسلام الغزّالی: کلّ من یتبرّک بمشاهدته فی حیاته یتبرّک بزیارته بعد موته ویجوز شدّ الرحال لهذا الغرض، انتهی.

وقد تکون الزیاره لأداء حقّ أهل القبور. وقد روی عن النبیّ صلی الله علیه وآله أنّه قال: آنس مایکون المیّت فی قبره إذا زاره من کان یحبّه فی دار الدنیا. وسبق عن ابن عباس مرفوعاً: ما من أحد یمرّ بقبر اخیه المؤمن یعرفه فی الدنیا فسلّم علیه الا عرفه وردّ علیه السلام.

ورأیت بخطّ الأقشهری: روی بقیّ بن مخلّد بسنده إلی محمّد بن النعمان عن أبیه مرفوعاً: من زار قبر أبویه فی کلّ جمعه أو أحدهما کتب بارّاً وإن کان فی الدنیا قبل ذلک بهما عاقّاً»؛(۱) «غزّالی گفته است: هرکس که دیدن او در حال حیات موجب تبرّک وی می شود، بعد از مرگ نیز دیدن او موجب تبرّک وی می گردد و جایز است سفر برای زیارت او برای این غرض (پایان کلام غزالی).

و گاهی زیارت برای ادای حقّ اهل قبور می باشد. به تحقیق از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت شده است که آن حضرت فرمود: مأنوس ترین حالت میّت در قبرش، هنگامی است که دوست و محبّ او در دنیا برای زیارت قبرش



---

۱– ۵۹. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۳.

می آیـد. و قبلاً گـذشت که در حدیث مرفوعه ای، ابن عباس گفته است: کسـی نیست که بر قبر برادر مؤمنش - که در دنیا او را می شناخته - بگذرد و سلام بر او بفرستد مگر این که میّت او را شناخته و جواب سلام او را می دهد.

و من به خطّ اقشـهری دیده ام: بقیّ بن مخلّد با سند خودش تا محمّد بن نعمان از پدرش در حدیث مرفوعه ای نقل کرده است که: هرکس قبر پـدر و مادرش را زیارت کنـد در هر جمعه ای یا این که قبر یکی از آن دو را زیارت کنـد، او را از نیکوکاران می نویسند هرچند در دنیا قبل از وفات آن ها عاق والدین بوده باشد».

و نیز در جـای دیگر می گویـد: «وأجمع العلمـآء علی اسـتحباب زیـاره القبور للرجـال کمـا حکاه النووی بل قال بعض الظاهریّه بوجوبها»؛(۱) «علمـا بر اسـتحباب زیـارت قبور بر مردان اجماع کرده انـد؛ همانگونه که این اجماع را نووی نیز نقل کرده اسـت بلکه بعضی از علمای ظاهریه قائل به وجوب زیارت قبور هستند.»

## آثار زیارت قبور

### اشاره

زیارت قبور آثار و برکاتی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

### ۱ - خشوع و یاد مرگ

انسـان هنگـامی که به زیـارت قبور می رود به یـاد قبر و قیـامت و آخرت می افتـد و در نتیجه خشوعی در او حاصـل شـده و از گناهان احتراز می نماید.



---

۱- ۶۰. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲.

ابن ماجه و دیگران از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده اند که فرمود: «زوروا القبور فإنّها تذکّر - تذکّرکم - الموت»؛(1) «به زیارت قبور بروید؛ زیرا این زیارت تذکّر می دهد - تذکّر می دهد شما را - به مرگ.»

حاکم نیز به سند خود از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «زر القبور تذکر بها الآخره»؛(2) «به زیارت قبور برو؛ زیرا به توسط آن به یاد آخرت می افتی.»

### ۲ - دعا برای اموات

انسان هنگامی که وارد قبرستان می شود، یادش می آید که چگونه نزدیکان و دوستانش از این دنیا رفته و دستشان کوتاه شده است، لذا بر آنان ترحّم کرده و دعا می خواند و از خدا برایشان آمرزش می طلبد.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «نهیتکم عن زیاره القبور، فزوروها واجعلوا زیارتکم لها صلاه علیهم واستغفاراً لهم»؛(3) «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن به زیارت قبور روید و زیارتتان از قبور را در حقیقت دعا و استغفار برای آنان قرار دهید.»

### ۳ - ادای حقوق اموات

شکّی نیست که اموات خصوصاً نزدیکان بر گردن ما حقّ دارند. و نیز

ص:۳۸

---

۱- ۶۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۱۰۶، کتاب الجنائز.

۲- ۶۲. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۵.

۳- ۶۳. المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲، ص ۹۴، ح ۱۴۱۹؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۸.

اولیـای الهی و پیامبران و امامان و صـلحا و علما که در راه رسـیدن بشـر به کمال و سـعادت و رسانـدن دین و ابلاغ آن زحمت بسیار کشیده اند به گردن ما حقّی دارند و لذا بر ما است که بخشی از حقوقشان را با زیارت قبورشان ادا کنیم. گرچه در مورد انبیا و اوصیا اثر زیارت قبورشان به خود ما بازمی گردد. لذا از امام رضاعلیه السلام نقل است که فرمود: «إنّ لکلّ إمام عهداً فی عنق أولیـائهم وشـیعتهم، وأنّ من تمـام الوفـآء بالعهـد وحسن الأداء زیاره قبورهم»؛[(۱)] «همانـا برای هر امـامی عهـدی در گردن موالیان و شیعیان آنان است، که از تمام وفای به عهد آن وخوب اداکردن آن، زیارت قبور آنان است...».

## زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از نظر قرآن

در مورد خصوص زیارت قبر پیامبرصـلی الله علیه وآله نیز می توان به برخی از آیات تمسک نمود؛ خداوند متعال می فرماید: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَـهُمْ جَآؤُوکَ فَاسْـتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً»؛[(۲)] «و اگر هنگامی که گروه منافق به گناه بر خود سـتم کردنـد از کردار خود به خدا توبه کرده و به تو رجوع می کردند و پیامبر بر آن ها اسـتغفار می کرد البته در این حال خدا را توبه پذیرِ مهربان می یافتند.»

ص:۳۹

---

۱- ۶۴. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۸و۷۹، ح ۳.

۲- ۶۵. سوره نساء، آیه ۶۴.

اگرچه آیه شریفه بنا بر نظر برخی از مفسرین، مربوط به زمان حیات پیامبرصلی الله علیه وآله بوده و کسانی که گناهکار بودند نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آمده و اقرار به گناه می کردند و از آن حضرت می خواستند تا از خداوند برای آنان طلب مغفرت کند و آن گاه خداوند آنان را می آمرزید، ولی با بیانی می توان آن را به بعد از وفات آن حضرت نیز تعمیم داد.

سبکی در «شفاء السقام» می گوید: «اگرچه آیه مربوط به حال حیات پیامبرصلی الله علیه وآله است، ولی این رتبه و مقامی است که با موت حضرت قطع نمی شود. لذا می توان آن را به عموم علت به هر موردی که این اوصاف در آن مورد تحقق می یابد تعمیم داد. لذا علما از آیه، عموم فهمیده اند، پس مستحب است که هر کس به زیارت قبر ایشان می آید، این آیه را قرائت نماید».(۱)

در توضیح عموم علت که در تعبیر سبکی آمده، باید می گوییم: جهت ارجاع گنهکاران به پیامبرصلی الله علیه وآله مسئله شفاعت بوده و شکّی نیست که بعد از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله نیز گنهکار وجود دارد و احتیاج به شفاعت پیامبر یا ولیّی از اولیای الهی وجود دارد. لذا بعد از وفات نیز به زیارت قبر پیامبر رفتن و او را واسطه قرار دادن، اشکالی ندارد.

بنابر این مشاهده می کنیم که صحابه بعد از فوت پیامبرصلی الله علیه وآله نیز سر قبر پیامبر می آمدند و او را واسطه بخشش گناهان خود می دانستند.



---

۱- ۶۶. شفاء السقام، ص ۸۱ و ۸۲.

سفیـان بن عنبر از عتبی - که هر دو از مشایـخ شـافعی انـد - نقـل می کنـد: کنـار قبر پیامبرصـلی الله علیه وآله نشسـته بودم که اعرابی ای وارد شـد و خطـاب به رسول خداصـلی الله علیه وآله عرض کرد: سـلام بر تو ای رسول خـدا! خداونـد متعال فرموده است: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً»، من به نزد تو آمده ام و از گناهان خود اسـتغفار می نمایم و تو را شـفیع نزد خداوند آورده ام، آن گاه گریه کرد و اشـعاری درباره پیامبرصلی الله علیه وآله سرود.(۱)

سمعانی شبیه همین قضیه را از امام علی علیه السلام نقل می کند.(۲)

اگر این عمل جایز نبود، چرا صحابه؛ خصوصاً امام علی علیه السلام که در آن مکان حاضر بود از آن منع نفرمود؟(۳)

## روایات و زیارت قبر پیامبرصلی اللّه علیه وآله

امامـان حـدیث از اهـل سـنّت روایات بسیاری را در صـحاح و مسانیـد خود درباره اصل زیارت قبر پیامبرصـلی الله علیه وآله و استحباب آن ذکر کرده اند. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - عبداللَّه بن عمر از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من زار قبری



---

۱- ۶۷. وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۴، ص ۱۳۶۱.

۲- ۶۸. همان، ج ۲، ص ۶۱۲.

۳- ۶۹. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۶۱۲.

وجبت له شفاعتی»؛(۱) «هر کس به زیارت قبر من آید شفاعتم بر او واجب می شود.»

۲ – و نیز از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «من جآءنی زائراً لاتعمله إلّا زیارتی کان حقّاً علیّ أن أکون له شفیعاً یوم القیمه»؛(۲) «هر کس برای زیارت نزد من آید و تنها کار او زیارت من باشد، بر من سزاوار است که شفیع او در روز قیامت شوم.»

۳ – و نیز نقل کرده که فرمود: «من حجّ فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی»؛(۳) «هر کس حج به جای آورد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.»

۴ – و هم چنین از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من حجّ البیت ولم یزرنی فقد جفانی»؛(۴) «هر کس حج خانه خدا را به جای آورد ولی مرا زیارت نکند به طور حتم به من جفا کرده است.»

۵ – از عمر نقل شده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «من زار قبری – أو من زارنی – کنت له شفیعاً – أو شهیداً...»؛(۵) «هر کس قبر مرا زیارت کند – یا این که فرمود: هر کس مرا زیارت کند –، من شفیع – گواه – او خواهم بود...».



---

۱– ۷۰. سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۹۴ ؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵.

۲– ۷۱. المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۲، ص ۲۲۵، ح ۱۳۱۴۹.

۳– ۷۲. المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۱۰، ح ۱۳۴۹۷ ؛ سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۹۲.

۴– ۷۳. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۲؛ المواهب اللدنیّه، ج ۴، ص ۵۷۱.

۵– ۷۴. مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۷؛ کنوز الحقائق، ج ۲، ص ۱۰۷.

۶ – حاطب بن ابی بلتعه از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنّما زارنی فی حیاتی...»؛(۱) «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند به مانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.»

۷ – عبداللّه بن عمر نقل کرده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «من حجّ حجه الاسلام وزار قبری وغزا غزوه وصلّی علیّ فی بیت المقدّس لم یسأله اللّه عزّ وجلّ فیما افترض علیه»؛(۲) «هر کس حجه الاسلام به جای آورد و قبر مرا زیارت کند و در غزوه ای شرکت نماید و در بیت المقدس بر من درود بفرستد، خدای عزّوجلّ در آنچه بر او واجب کرده، او را سؤال و مواخذه نخواهد کرد.»

۸ – ابوهریره از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنّما زارنی وأنا حیّ. ومن زارنی کنت له شهیداً وشفیعاً یوم القیمه»؛(۳) «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در حال حیاتم زیارت کرده است. و هر کس مرا زیارت کند او را گواه و شفیع در روز قیامت خواهم بود.»

۹ – انس بن مالک از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی



---

۱– ۷۵. سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۹۳؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۲۴۵.
۲– ۷۶. شفاء السقام، ص ۳۴، ح ۹؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۴؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۰۹.
۳– ۷۷. شفاء السقام، ص ۳۵؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۵.

بالمدینه محتسباً کنت له شفیعاً»؛[(۱)] «هر کس مرا در مدینه با اخلاص زیارت کند، من شفیع او خواهم بود.»

۱۰ – و نیز از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی میتاً فکأنّما زارنی حیّاً، ومن زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیمه. وما من أحد من أمّتی له سعه ثمّ لم یزرنی فلیس له عذر»؛[(۲)] «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در حیاتم زیارت کرده است و هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعتم در روز قیامت بر او ثابت می گردد. و هر یک از امت من که وسعت مالی داشته، ولی مرا زیارت نکرده باشد، عذری ندارد.»

۱۱ – ابن عباس از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی فی مماتی کان کمن زارنی فی حیاتی، ومن زارنی حتی ینتهی إلی قبری کنت له یوم القیمه شهیداً – أو قال – شفیعاً»؛[(۳)] «هرکس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند کسی خواهد بود که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است. و هر کس مرا زیارت کند تا این که به کنار قبر من برسد من گواه او – شفیع او – در روز قیامت خواهم بود.»

۱۲ – امام علی علیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من زار قبری بعد



---

۱– ۷۸. مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ التاج الجامع للاصول، ج ۲، ص ۱۹۰.
۲– ۷۹. شفاء السقام، ص ۳۷؛ المواهب اللدنیّه، ج ۴، ص ۵۷۲؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۶.
۳– ۸۰. مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ شفاء السقام، ص ۳۸؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۶.

مماتی فکأنّما زارنی فی حیاتی، ومن لم یزر قبری فقد جفانی»؛(۱) «هر کس قبر مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است، و هر کس که قبر مرا زیارت نکند به من جفا کرده است.»

۱۳ - بکر بن عبداللّٰه از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من أتی المدینه زائراً لی وجبت له شفاعتی یوم القیمه...»؛(۲) «هر کس به جهت زیارت من وارد مدینه شود شفاعت من در روز قیامت بر او واجب می شود.»

۱۴ - عبداللّٰه بن عمر از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنّما زارنی فی حیاتی»؛ «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.»

۱۵ - ابن عباس از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من حجّ إلی مکّه ثمّ قصدنی فی مسجدی کتبت له حجّتان مبرورتان»؛(۳) «هر کس در مکه حج به جای آورد و سپس مرا در مسجدم قصد نماید برای او ثواب دو حج مقبول نوشته می شود.»

۱۶ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «من زار قبر رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله



---

۱- ۸۱. مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ شفاء السقام، ص ۳۹؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۷.
۲- ۸۲. المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۲۸۹؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۶.
۳- ۸۳. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۷؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۰۹.

کان فی جواره»؛(۱) «هر کس قبر رسول خداصلی الله علیه وآله را زیارت کند در جوار او خواهد بود.»

## زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله در سیره صحابه

### توضیح

بـا مراجعه به سیره پیشـینیان از صـحابه، تـابعین و دیگران پی می بریم که زیـارت قبر پیامبرصـلی الله علیه وآله شـیوه آنان بوده است. اینک به نمونه هایی از این سیره اشاره می کنیم:

### ۱ – حضرت زهراعلیها السلام

ابن عسـاکر و دیگران به سـند خـود از امـام علی علیه السـلام نقـل کرده انـد: لمّـا رمس رسـول اللَّه صـلی الله علیه وآله جـآءت فاطمهعلیها السلام فوقفت علی قبره صلی الله علیه وآله وأخذت قبضه من تراب القبر ووضعت علی عینها وبکت وأنشأت تقول:

ماذا علی من شمّ تربه أحمد

أن لایشمّ مدی الزمان غوالیا

صبّت علیّ مصائب لو إنّها

صبّت علی الأیّام عدن لیالیاً(۲)

«چون رسول خداصـلی الله علیه وآله دفن شد فاطمه – درود خدا بر او باد – در کنار قبر ایشان قرار گرفت و مشتی خاک قبر را برداشته و بر چشمش گذارد و گریست و این شعر را سرود: چیست بر کسی که تربت احمد را بو کرده این که نمی خواهد در طول زمان هیچ بویی را استشمام کند. بر سر من مصایبی ریخته شد که اگر بر روزها ریخته می شد تبدیل به شب می شدند.»

ص:۴۶

---

۱– ۸۴. مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶ ؛ نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۰۹.

۲– ۸۵. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵؛ ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۹۰.

### ۲ – جابر بن عبداللَّه

بیهقی به سند خود از ابی محمّد بن منکدر نقل کرده که گفت: جابر را دیدم؛ در حالی که در کنار قبر رسول خداصلی الله علیه وآله بود و می فرمود: «هاهنا تسکب العبرات، سمعت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یقول: ما بین قبری ومنبری روضه من ریاض الجنّه»؛(۱) «اینجاست که اشک ها ریخته می شود. از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: ما بین قبر من و منبرم باغی از باغ های بهشت است.»

### ۳ – ابوایّوب انصاری

حاکم نیشابوری و دیگران به سند خود از داوود بن ابی صالح نقل کرده اند که گفت: «أقبل مروان یوماً فوجد رجلًا واضعاً وجهه علی القبر فأخذ برقبته ثمّ قال: هل تدری ماتصنع؟ فأقبل علیه فإذا أبوأیّوب الأنصاری، فقال: نعم إنّی لم آت الحجر ولم آت اللبن، إنّما جئت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله ولم آت الحجر، سمعت رسول اللَّه یقول: "لاتبکوا علی الدین إذا ولیه أهله ولکن أبکوا علی الدین إذا ولیه غیر أهله"»؛(۲) «مروان روزی بر بقعه رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شد. مردی را مشاهده کرد که صورت خود را بر روی قبر گذارده است. مروان گردن او را گرفت، و به او گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ دقّت که کرد، ناگهان دید که او ابوایّوب



---

۱– ۸۶. شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۱.

۲– ۸۷. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۴۵.

انصاری است. ابوایّوب فرمود: آری، من به جهت سنگ نیامده ام و نیز به جهت این خشت ها نیامده ام، من تنها به جهت رسول خداصلی الله علیه وآله آمده ام. من به جهت این سنگ نیامده ام. از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: بر دین نگریید اگر فردی شایسته متولّی آن شد، ولی بر دین بگریید هنگامی که متولّی آن نااهل باشد.»

### ۴ – شخص اعرابی

از امام علی علیه السلام نقل شد که فرمود: «قدم علینا أعرابی بعد ما دفنّا رسول اللّه صلی الله علیه وآله بثلاثه أیّام، فرمی بنفسه علی قبر النبیّ صلی الله علیه وآله وحثا من ترابه علی رأسه وقال: یا رسول اللّه صلی الله علیه وآله! قلت فسمعناه ووعیّت عن اللّه سبحانه فوعیّنا عنک، وکان فیما أنزل علیک: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...» وقد ظلمت نفسی وجئتک تستغفر لی. فنودی من القبر: قد غفر لک»؛(۱) «شخصی اعرابی بعد از سه روز از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله بر ما وارد شد و خودش را بر قبر پیامبر انداخت و از خاک قبر حضرت بر سر خود ریخت و عرض کرد: ای رسول خدا! گفتی، پس ما گفتارت را شنیدیم، و از خداوند سبحان گرفتی ما نیز از تو گرفتیم. از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این آیه است: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...» من به خودم ظلم کردم و آمده ام تا تو برایم استغفار کنی. حضرت فرمود: از داخل قبر ندا داده شد: برای تو بخشوده شد.»



---

۱– ۸۸. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۱ ؛ تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۲۳۴.

از این حدیث نکاتی چند استفاده می شود:

الف) مشروعیت اصل زیارت قبور.

ب) مشروعیّت شدّ رحال به جهت زیارت قبور.

ج) توسل به ارواح اولیای الهی.

د) استغاثه از ارواح اولیای الهی.

## ۵ – بلال حبشی

بلال بن رباح حبشی مؤذّن رسول خداصلی الله علیه وآله بعد از وفات آن حضرت از مدینه به شام هجرت کرد. ولی خوابی را دید که ابن عساکر آن را این گونه با سندش از ابی الدرداء نقل کرده است: «إنّ بلالاً رأی فی منامه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وهو یقول: ما هذه الجفوه یا بلال؟! أما آن لک أن تزورنی یا بلال؟! فانتبه حزیناً وجلاً خائفاً، فرکب راحلته وقصد المدینه، فأتی قبر النبیّ صلی الله علیه وآله فجعل یبکی ویمرغ وجهه علیه، فأقبل الحسن والحسین علیهما السلام فجعل یضمّهما ویقبّلهما، فقالا له: نشتهی أن نسمع أذانک الّذی کنت تؤذّن به لرسول اللَّه صلی الله علیه وآله ففعل، فعلی سطح المسجد، فوقف موقفه الّذی کان یقف فیه، فلمّا أن قال: «اللَّه اکبر» إرتجّت المدینه. فلمّا أن قال: «أشهد أن لا إله إلّا اللَّه» إزدادت رجّتها. فلمّا أن قال: «أشهد أنّ محمّداً رسول اللَّه» خرجت العواتق من خدورهنّ فقالوا: أبعث رسول اللَّه؟ فما رئی یوماً أکثر باکیاً ولاباکیه بالمدینه بعد

رسول اللّٰه من ذلک اليوم»؛(۱) «بلال شبی در عالم رؤيا رسول خداصلی الله علیه وآله را دید؛ در حالی که به او می فرمود: این چه جفایی است که کرده ای، ای بلال؟! آیا وقت آن نشده که ما را زیارت کنی ای بلال؟! بلال محزون و ترسناک بیدار شد و سوار بر مرکب خود به قصد مدینه حرکت نمود. مستقیماً به نزد قبر پیامبرصلی الله علیه وآله آمد و شروع به گریه کرده و صورت خود را بر قبر مالید. امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمدند، بلال آن دو را در بغل گرفت و بوسید. آن دو به بلال فرمودند: ما آن طور اذانی را که برای رسول خداصلی الله علیه وآله می گفتی، می خواهیم از تو بشنویم. بلال قبول کرد و بر بام مسجد رفت و در مکانی که همیشه در آنجا می ایستاد، قرار گرفت. و چون «اللّٰه اکبر» گفت، مدینه به لرزه درآمد. چون «اشهد ان لا اله الاّ اللّٰه» گفت، صدای مردم بلندتر شد و هنگامی که «اشهد ان محمّداً رسول اللّٰه» گفت، تمام زن ها از پشت پرده ها بیرون آمدند. مردم گفتند: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله دوباره مبعوث شده است؟ مثل آن روز مردم را از زن و مرد گریان تر بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله ندیدند.»

نتیجه این که: رسول خداصلی الله علیه وآله او را به شدّ رحال به جهت زیارت خود امر نموده است. حدیث مذکور از حیث سند صحیح است.

و به سند صحیح و متواتر از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «من



---

۱- ۸۹. تاریخ ابن عساکر، ترجمه بلال؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۱۸؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۰۷.

رآنی فی المنـام فقـد رآنی حقّاً، فإنّ الشـیطان لایتمثّل بی»؛(۱) «هر کس مرا در خـواب ببینـد به طـور حتم خودم را دیـده؛ زیرا شیطان به صورت من در نمی آید.»

## ۶ - عبداللَّه بن عمر

عبدالرزاق به سـند صـحیح در باب «سـلام بر قبر پیامبرصلی الله علیه وآله» نقل کرده: «إنّ ابن عمر کان إذا قدم من سفر أتی قبر النبیّ صـلی الله علیه وآله فقال: السـلام علیك یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله!...»؛(۲) «همانا عبـداللَّه بن عمر این گونه بود که هر گاه از سفری باز می گشت، کنار قبر پیامبرصلی الله علیه وآله می آمد و عرض می نمود: سلام بر تو ای رسول خداصلی الله علیه وآله!».

## ۷ - ایّوب سختیانی

سمهودی از عبداللَّه بن مبارك نقل کرده که گفت: «سـمعت أباحنیفه یقول: قدم أیّوب السـختیانی وأنا بالمدینه، فقلت: لأنظرنّ مایصـنع. فجعل ظهره ممایلی وجه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وبکی غیر متباك، فقام مقام رجل فقیه»؛(۳) «از ابوحنیفه شنیدم که می گفت: زمانی که من در مدینه بودم، ایّوب سختیانی وارد شهر شد. با خودم گفتم: ببینم چه می کند، او پشت خود را به طرف رسول خداصلی الله علیه وآله قرار داد و گریست نه مانند کسانی که تباکی می کنند. و در مقام شخص فقیه ایستاد.»



---

۱- ۹۰. المجموع، نووی، ج ۶، ص ۲۱۱.

۲- ۹۱. المصنّف، ج ۳، ص ۵۷۶، ح ۶۷۲۵؛ المجموع، نووی، ج ۸، ص ۲۷۲؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۵۸.

۳- ۹۲. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۷.

این روایت دلالت بر صحت شدّ رحال به جهت زیارت رسول خداصلی الله علیه وآله دارد؛ زیرا سختیانی در مدینه نبوده است.

### ۸ - فرستادن پیک به جهت زیارت

حاتم بن وردان می گوید: «کان عمر بن عبدالعزیز یوجّه البرید قاصداً من الشام إلی المدینه لیقرئ عنه النبیّ صلی الله علیه وآله السلام»؛(۱) «عمر بن عبدالعزیز همیشه از شام پیک به مدینه می فرستاد تا از طرف او به پیامبرصلی الله علیه وآله سلام برساند.»

### اهل سنّت و استحباب زیارت قبر رسول خداصلی الله علیه وآله

علمای اهل سنّت به جز وهابیان عموماً فتوا به جواز بلکه استحباب زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله داده اند. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - ابوالحسن ماوردی می گوید: «فإذا عاد - ولیّ الحاج - سار بهم علی طریق المدینه لزیاره قبر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله لیجمع لهم بین حجّ بیت اللَّه عزّ وجلّ وزیاره قبر رسول اللَّه رعایه لحرمته وقیاماً بحقوق طاعته...»؛(۲) «و چون سرپرست حاجیان از حج بازگشت، آنان را به جهت زیارت قبر رسول خداصلی الله علیه وآله از راه مدینه سیر داد تا برای آنان بین حجّ خانه خدای عزّوجلّ و زیارت قبر رسول خداصلی الله علیه وآله جمع کند، به جهت رعایت احترام حضرت و قیام به حقوق طاعت او...».

ص:۵۲

---

۱- ۹۳. الشفاء، قاضی عیاض، ج ۲، ص ۸۵؛ شعب الایمان، بیهقی، ج ۳، ص ۴۹۲؛ المواهب اللدنیّه، ج ۳، ص ۴۰۶.
۲- ۹۴. الاحکام السلطانیه، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲ – ابواسحاق ابراهیم بن محمّد شیرازی فقیه شافعی (متوفای ۴۷۶ ه.ق) می گوید: «ویستحبّ زیاره قبر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله»؛(۱) «زیارت قبر رسول خداصلی الله علیه وآله مستحب است.»

۳ – قاضی عیاض مالکی (متوفای ۵۴۴ ه.ق) می گوید: «وزیاره قبره صلی الله علیه وآله سنّه مجمع علیها وفضیله مرغّب فیها»؛(۲) «و زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله سنتی است که بر آن اجماع شده و فضیلتی است که در آن رغبت شده است.»

۴ – ابن قدامه مقدسی حنبلی (متوفای ۶۲۰ ه.ق) می گوید: «یستحبّ زیاره قبرالنبیّ صلی الله علیه وآله»؛(۳) «زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله مستحب است»

۵ – محیی الدین نووی شافعی (متوفای حدود ۶۷۷ ه.ق) می گوید: «ویسنّ شرب مآء زمزم وزیارهقبر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله بعد فراغ الحجّ»؛(۴)«آشامیدن آب زمزم و زیارت قبر رسول خداصلی الله علیه وآله بعد از فارغ شدن از حج، مستحب است.»

۶ – شیخ تقی الدین سبکی شافعی (متوفای ۷۵۶ ه.ق) در کتاب «شفاء السقام» بابی را منعقد کرده و در آن می گوید: «سفر به جهت زیارت از وسایل تقرّب به سوی خدا است... .»(۵)

او این مطلب را از قرآن و روایات استفاده کرده است.

ص:۵۳

---

۱- ۹۵. المهذّب، ج ۱، ص ۲۳۳.
۲- ۹۶. شرح الشفا، خفاجی، ج ۳، ص ۵۱۵.
۳- ۹۷. شرح مختصر الخرقی فی فروغ الحنابله، ج ۶، ص ۵۸۸.
۴- ۹۸. المنهاج، ج ۱، ص ۵۱۱.
۵- ۹۹. شفاء السقام، ص ۱۰۰ – ۱۱۷.

۷ – سید نور الدین سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه.ق) در کتاب «وفاء الوفاء» بحث مفصّلی را برای اثبات استحباب سفر به جهت زیارت آورده و ثابت کرده که سفر به جهت زیارت، همانند خود زیارت از وسایل تقرّب است».(۱)

۸ – حافظ ابوالعباس قسطلانی مصری (متوفای ۹۲۳ ه.ق) می گوید: «إعلم أنّ زیاره قبره الشریف من أعظم القربات وأرجی الطاعات والسبیل إلی أعلی الدرجات، ومن اعتقد غیر هذا فقد انخلع من ربقه الاسلام وخالف اللّٰه ورسوله وجماعه العلمآء الأعلام»؛(۲) «بدان که زیارت قبر شریف پیامبرصلی الله علیه وآله از عظیم ترین تقرّب ها و امیدوارترین طاعات و راهی به عالی ترین درجات است. و هر کس غیر از این را اعتقاد پیدا کند به طور حتم از دائره اسلام خارج شده و با خدا و رسولش و نیز با جماعت علمای اعلام مخالفت کرده است.»

۹ – شیخ محمّد خطیب شربینی (متوفای ۹۷۷ ه.ق) می گوید: «... أما زیارته صلی الله علیه وآله فمن أعظم القربات للرجال والنسآء»؛(۳) «امّا زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله از عظیم ترین تقرّب ها برای مردان و زنان است.»

۱۰ – زین الدین عبدالرؤف مناوی (متوفای ۱۰۳۱ ه.ق) می گوید: «وزیاره قبره صلی الله علیه وآله الشریف من کمالات الحجّ، بل زیارته عند الصوفیه



---

۱– ۱۰۰. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲.

۲– ۱۰۱. المواهب اللدنیّه، ج ۴، ص ۵۷۰.

۳– ۱۰۲. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.

فرض وعنـدهم الهجره إلی قبره کهی إلیه حیّاً»؛(۱) «و زیارت قبر شـریف پیامبرصـلی الله علیه وآله از کمالات حـج است. بلکه زیـارت قـبر او نزد صوفیه واجب است. و نزد آنـان هجرت به سوی قـبر پیامبرصـلی الله علیه وآله هماننـد هجرت به سوی او در زمان حیات است.»

۱۱ - شیخ عبدالرحمن شیخ زاده (متوفای ۱۰۷۸ ه.ق) می گوید: «من أحسن المندوبات بل یقرب من درجه الواجبات، زیاره قبر نبیّنا وسیّدنا محمّدصلی الله علیه وآله...»؛(۲) «از بهترین مسـتحبات بلکه عملی که نزدیک به درجه واجبات به حساب می آیـد، زیارت قبر نبیّ ما و سیّد ما محمّدصلی الله علیه وآله است.»

۱۲ - محمّـد بن عبـدالباقی زرقـانی مـالکی مصـری (متوفای ۱۱۲۲ ه.ق) می گویـد: «قـد کـانت زیـارته مشـهوره فی زمن کبار الصحابه، معروفه بینهم. لمّا صالح عمر بن الخطّاب أهل بیت المقدّس جآءه کعب الأحبار فأسلم ففرح به وقال: هل لک أن تسیر معی إلی المدینه وتزور قبره صـلی الله علیه وآله وتتمتّع بزیارته؟ قال: نعم»؛(۳) «زیارت حضرت از زمان بزرگان صحابه مشهور بوده و بین آنـان معروف بوده است. زمـانی که عمر بن خطّـاب با اهل بیت المقـدس مصالحه کرد، کعب الأحبار نزد او آمـد و اسلام



---

۱- ۱۰۳. شرح جامع الصغیر، ج ۶، ص ۱۴۰.

۲- ۱۰۴. مجمع الأنهر فی شرح ملتقی الأبحر، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳- ۱۰۵. شرح المواهب، ج ۸، ص ۲۹۹.

آورد. عمر از این واقعه خوشحال شد و به او گفت: آیا می خواهی که با من به مدینه بیایی و قبر پیامبرصلی الله علیه وآله را زیارت کرده و از زیارت او بهره ببری؟ کعب گفت: آری.»

۱۳ – شیخ محمّد بن علی شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ ه.ق) می گوید: «قد اختلفت فیها – فی زیاره النبیّ – أقوال أهل العلم، فذهب الجمهور إلی أنّها مندوبه، وذهب بعض المالکیه وبعض الظاهریه إلی أنّها واجبه، وقالت الحنفیه: إنّها قریبه من الواجبات. وذهب ابن تیمیه الحنبلی حفید المصنّف المعروف بشیخ الاسلام إلی أنّها غیر مشروعه»؛(۱) «درباره زیارت پیامبرصلی الله علیه وآله اقوال اهل علم مختلف است؛ جمهور قائل به استحباب آن می باشند. و برخی از مالکیه و برخی از ظاهریه معتقد به وجوب آن شده اند. حنفیه گفته اند: زیارت نزدیک به واجبات است. ولی ابن تیمیه حنبلی نوه مصنف که به شیخ الاسلام معروف شده، ادّعا کرده که زیارت غیر مشروع است.»

۱۴ – جزیری می گوید: «زیاره قبر النبیّ صلی الله علیه وآله من أفضل المندوبات»؛(۲) «زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله از بهترین مستحبات است.»

## استحباب زیارت قبور امامان

اهل بیت علیهم السلام شیعیان خود را امر نموده اند تا قبرشان را زیارت کنند.



---

۱– ۱۰۶. نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۰۷.

۲– ۱۰۷. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۷۱۱.

اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱ – شیخ طوسی از امام رضاعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «همانا برای هرامامی عهدی برگردن اولیا و شیعیان آنان است، از تمام وفا و حسن ادای به این عهد، زیارت قبور آنان است». (۱)

۲ – محمّد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «شیعیان ما را به زیارت حسین بن علی سفارش نمایید؛ زیرا به جای آوردن آن بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حسین از جانب خداوند عزّ و جلّ دارد، واجب است». (۲)

۳ – علی بن میمون می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «اگر کسی از شما هزار حج انجام دهد، ولی به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود، حقی از حقوق خداوند را ترک کرده است». از علت آن سؤال شد؟ حضرت فرمود: «حقّ حسین علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است.» (۳)

## زیارت قبور و مشروعیت سفر به سوی آن

قبلاً در فتاوای وهابیان اشاره نمودیم که متأخّرین از آنان قائل به عدم مشروعیت سفر یا بدعت بودن سفر برای زیارت قبور؛ حتی قبر پیامبرند، (اگرچه ابن تیمیه مطلقاً زیارت را تحریم کرده است).



---

۱– ۱۰۸. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۸ و ۷۹، ح ۳.

۲– ۱۰۹. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۳؛ امالی صدوق، ص ۱۲۶.

۳– ۱۱۰. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۵.

حال درصدديم تا مشروعيت سفر براى زيارت، خصوصاً زيارت قبر پيامبرصلى الله عليه وآله را به اثبات برسانيم:

۱ - خداوند متعال مى فرمايد: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآؤُوكَ...»(۱) كه لفظ «مجى ء» برآمـدن از راه دور و نزديک هر دو صدق مى كند.

۲ - در روايتى كه نقـل شـد، پيامبرصـلى الله عليه وآله فرمود: «من زار قبرى...»، كه لفـظ زيـارت نيز شامـل آمـدن از راه دور و نزديك مى شود؛ خصوصاً در روايتى كه ابن السـكن به سـند صـحيح نقل مى كنـد، اين چنين آمده: «من جآءنى زائراً» كه اين تعبير هم ظهور در سفر دارد.

۳ - از برخى روايـات به طور وضوح يـا ضـمنى جواز يـا اسـتحباب زيارت قبور؛ حتى با شـدّ رحال و بار سـفر بسـتن و به قصـد زيارت حركت كردن، استفاده مى شود.

مسلم و ديگران به سند صحيح از بريده اسلمى نقل مى كنند كه پيامبرصلى الله عليه وآله فرمود: «من شما را از زيارت قبور نهى كردم، ولى به محمّـد اذن داده شـد تـا قبر مادرش را زيارت نمايـد، شـما نيز قبور را زيارت كنيـد كه شـما را به ياد آخرت مى اندازد».(۲)

از اين كه پيامبرصلى الله عليه وآله مى فرمايد: «به محمّد اذن داده شد تا قبر مادرش را



---

۱- ۱۱۱. سوره نساء، آيه ۶۴.

۲- ۱۱۲. صحيح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۱۰۷، كتاب الجنائز؛ صحيح ترمذى، ج ۳، ص ۳۷۰.

زیارت کند.» استفاده می شود که حرکت ازمکانی به مکانی دیگر، تنها به قصد زیارت اشکالی ندارد.

سمعانی از امام علی علیه السلام نقل می کند که اعرابی ای بعد از سه روز از دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وارد مدینه شد و مستقیماً کنار قبر رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و خود را بر قبر شریف انداخت و خاک قبر را بر سر خود ریخت، آن گاه عرض کرد: ای رسول خدا! گفتی و ما هم گفتارت را شنیدیم، تو آیات را از خداوند گرفتی و ما نیز از تو، از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این است: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآؤُوكَ...» من به خود ظلم کرده ام و لذا نزد تو آمده ام تا برایم استغفار نمایی.(۱)

قضیه بلال و خوابی که دید، و حرکت او از شام به مدینه به قصد زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله - که قبلًا اشاره شد - شاهد خوبی بر جواز «شدّ رحال» برای زیارت قبور است.(۲)

سبکی نقل می کند: عمر بن عبدالعزیز دائماً کسی را به نیابت خود از شام به مدینه می فرستاد تا سلامش را به رسول خداصلی الله علیه وآله برساند و بازگردد.(۳)

خطیب بغدادی از ابی علی خلال شیخ حنابله نقل می کند که در عصر خود هیچ گاه امر مهمّی برایم اتفاق نمی افتاد مگر آن که به قصد زیارت قبر



---

۱- ۱۱۳. وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۲، ص ۶۱۲.

۲- ۱۱۴. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰۷ و ۳۰۸؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۱۸؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹.

۳- ۱۱۵. شفاء السقام، ص ۵۵.

حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام حرکت می کردم و بعد از توسل به آن حضرت، از خداوند متعال آنچه می خواستم عطا می فرمود.(1)

روایت ابوبکر محمّد بن مؤمل که قبلاً به آن اشاره شد، نیز بر شدّ رحال به جهت زیارت قبور اولیای الهی دلالت خوبی دارد.(2) طلحه بن عبیداللَّه می گوید: با رسول خداصلی الله علیه وآله به قصد زیارت قبور شهدای احد حرکت کردیم.(3)

عایشه می گوید: هر شبی که نوبت من بود پیامبرصلی الله علیه وآله در آخر آن شب به زیارت اهل بقیع می رفت.(4)

از این روایات و روایات دیگر به خوبی استفاده می شود که «شدّ رحال» و سفر برای زیارت قبور نه تنها جایز بوده، بلکه استحباب نیز دارد.

۴ - اجماع مسلمین در طول تاریخ بر سفر به جهت زیارت قبور اولیای الهی بوده است، که با مراجعه به تاریخ مسلمین به خوبی روشن می شود.

۵ - اهل سنّت در صحاح خود روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده اند: «کسی که برای رفتن به مسجد قدم برمی دارد، به هر قدمش ترفیع درجه ای داده می شود و گناهی از او بخشوده خواهد شد».(5) و این ثواب نیست مگر از باب مقدمیّت گام برداشتن برای امر قربی که وقوف در مسجد است. لذا می توان گفت که شدّ رحال و سفر به عنوان مقدمه زیارت اولیای الهی نیز مستحب است.

ص:۶۰

---

۱- ۱۱۶. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲- ۱۱۷. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

۳- ۱۱۸. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۳۵۷.

۴- ۱۱۹. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳.

۵- ۱۲۰. ر.ک: صحیح مسلم.

## دلیل وهابیان بر حرمت زیارت قبور

عمـده دلیـل وهابیـان بر حرمت زیـارت قبور - حتی قبر پیامبرصـلی الله علیه وآله - روایت ابوهریره از رسول خداصـلی الله علیه وآله است که فرمود: «شدّ رحال و بار سـفر بسـتن جایز نیست، مگر به سوی سه مسـجد: مسـجد النبیّ، مسـجد الحرام و مسـجد الاقصی.(۱)

در جواب از استدلال به این حدیث می گوییم: در مستثنا منه این حدیث دو احتمال است:

اول: این که مسـتثنا منه، «مسجدٌ من المساجد» باشد؛ یعنی اصل حدیث این گونه باشد: «لا تشدّ الرحال إلی مسجد من المساجد إلّا إلی ثلاثه مساجد».

دوم: مستثنا منه «مکان من الأمکنه» باشد، به تقدیر: «لا تشدّ الرحال إلی مکان من الأمکنه إلّا إلی ثلاثه مساجد».

بنابر معنای اوّل دلیلی بر حرمت «شدّ رحال» برای زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله نیست؛ زیرا قبر پیامبر مسجد نیست.

در صورت دوّم نیز اخـذ به عموم روایت ممکن نیست؛ زیرا لازمه آن حرمت هر نوع سـفری است؛ اگرچه به قصـد زیارت هم نباشد، که هیچ کس قائل به آن نیست. وانگهی نهی از شدّ رحال برای زیارت غیر از این سه مسجد، نهی تحریمی نیست، بلکه ارشادی است؛ زیرا در هر شهری مسجد وجود دارد و سفر برای زیارت مسجد در شهری دیگر ضرورتی ندارد و این



---

۱- ۱۲۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۶، کتاب الصلاه؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۶، کتاب الحج.

بر خلاف زیارت قبور اولیای الهی است که آثار و برکاتی عظیم بر آن مترتب است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد.

غزالی نیز به این نکته التفات پیدا کرده، می گوید: «مسافرت عبادی مستحب است؛ از جمله مسافرت به جهت زیارت قبور انبیا، صحابه، تابعین و سایر علما و اولیا. پس به طور کلی هر کس که در حال حیات به او تبرک جسته می شود، در حال ممات نیز می توان به زیارتش تبرک جست. لذا شدّ رحال برای تحقق این غرض جایز می گردد. این موضوع با حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله: «لا تشدّ الرحال إلّا إلی ثلاثه مساجد» منافات و تعارض ندارد؛ زیرا حدیث مربوط به مساجد است و مساجد از آنجا که همه در فضیلت یکسانند، ترجیحی در سفر برای آن ها نیست، مگر این سه مسجد که به جهت خصوصیتی که دارند، سفر به خاطر آن ها اشکالی ندارد و این مسئله غیر از سفر برای زیارت قبور اولیای الهی است».(۱)

دکتر عبدالملک سعدی می گوید: «نهی از شدّ رحال به مساجد دیگر به جهت آن است که زحمتی بی فایده است؛ زیرا ثواب مساجد یکسان است، مگر سه مسجد».(۲)

## نقد کلام ابن تیمیه

### اشاره

ابن تیمیه در اینجا مغالطه ای واضح دارد؛ زیرا او با آن که مستثنی منه



---

۱- ۱۲۲. احیاء العلوم، غزالی، ج ۲، ص ۲۴۷، کتاب آداب السفر.

۲- ۱۲۳. البدعه، دکتر عبدالملک سعدی، ص ۶۰.

در این حدیث را «المساجد» گرفته، ولی در عین حال به این حدیث بر منع و حرمت شدّ رحال به جهت زیارت قبور انبیا و اولیا و صالحان از راه قیاس اولویت استدلال کرده است. او می گوید: «فإذا کان السفر إلی بیوت اللَّه غیر الثلاثه لیس بمشروع باتفاق الأئمّه الاربعه بل قد نهی عنه الرسول صلی الله علیه وآله فکیف بالسفر إلی بیوت المخلوقین الّذین تتّخذ قبورهم مساجد وأوثاناً وأعیاداً...»؛(۱) «اگر سفر به خانه های خدا غیر از این سه خانه، به اتفاق امامان چهارگانه مشروع نیست، بلکه پیامبرصلی الله علیه وآله از آن نهی کرده است، پس چگونه است سفر به خانه های مخلوقین که قبورشان مساجد و بت ها و عیدها قرار گرفته است.»

### پاسخ

اوّلاً: به چه دلیل سفر برای زیارت خانه های خدا غیر از این سه خانه مشروع نیست. قبلًا اشاره شد که نهی در روایت، تنزیهی و ارشادی است نه مولوی.

ثانیاً: ایشان نسبت تحریم را به رؤسای مذاهب اربعه داده، در حالی که ما نصّی بر حرمت از آنان نیافته ایم.

ثالثاً: عدم جواز سفر به غیر از مساجد سه گانه - بر فرض تسلیم - دلیل نمی شود بر این که سفر به خانه هایی که « أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ» به طریق اولی حرام باشد، و این قیاس مع الفارق است؛ زیرا گرچه خانه های خدا غیر از این سه مسجد همگی در تأثیرگذاری یکسان است



---

۱- ۱۲۴. الفتاوی، ابن تیمیه.

ولی در زیارت قبور پیامبرصلی الله علیه وآله و اولیای الهی اثر دیگری دارد که یکی از آن ها توسل به آن بزرگان و استغاثه به ارواح آنان می باشد که در جای خود رجحان و مشروعیّت آن ثابت شده است.

رابعاً: ابن تیمیه می گوید: «مسلمانان قبور انبیای خود را بت قرار داده اند». چه کسی چنین نیّتی را کرده است؟ این تهمتی بیش نیست؛ همان گونه که در بحث استغاثه به ارواح اولیای الهی به آن اشاره کردیم.

## اعتراض علمای اهل سنّت به ابن تیمیه

### توضیح

از آنجا که ابن تیمیه از سردمداران مخالفان شدّ رحال در زیارت قبور اولیا است، و این نظریه ای است که مخالف با رأی و عملکرد غالب بلکه عموم مسلمین است، لذا افراد بسیاری بر ضدّ او جبهه گیری کرده و مطالبی را بیان کرده اند؛ از آن جمله:

### ۱ – ابن حجر عسقلانی

او می گوید: «حاصل این که علما، ابن تیمیه را به تحریم بار سفر بستن به جهت زیارت قبر سید ما رسول خداصلی الله علیه وآله منتسب کرده اند، و این که او این عمل را انکار کرده است. و در شرح این مطلب از هر دو طرف طول و تفصیل است، و این از بدترین مسائلی است که از ابن تیمیه نقل شده است. و از جمله ادله ای که با آن بر دفع مدعای دیگران که همان اجماع بر مشروعیت زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله است، استدلال کرده، مطلبی است که از مالک نقل شده که او کراهت داشت که بگوید: من به زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله رفتم.

ولی محققان از اصحاب مالک از این مطلب جواب داده اند که او به جهت ادب از تلفّظ به این کلمه کراهت داشته نه آن که اصل زیارت را کراهت داشته باشد؛ زیرا زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله از برترین اعمال و بهترین وسیله تقرّب است که ما را به ذی الجلال رهنمون می سازد. و مشروعیت آن بدون نزاع، محل اجماع است. و خداوند هدایت کننده به صواب می باشد».(۱)

### ۲ - حافظ ذهبی

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» در ردّ ابن تیمیه در مورد زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله می گوید: «پس هر کس در کنار حجره مقدس پیامبرصلی الله علیه وآله با حالت خواری و تسلیم و در حال درود فرستادن بر پیامبرصلی الله علیه وآله بایستد خوشا به حال او، او بهترین زیارت را انجام داده و زیباترین اظهار محبّت را داشته است و او به طور حتم عبادتی زاید بر کسی که در سرزمینش یا نمازش بر او درود فرستاده، انجام داده است؛ زیرا زائر هم اجر زیارت و هم اجر درود فرستادن بر او را دارد. و هر کس که بر او یک درود فرستد خداوند بر او ده درود خواهد فرستاد، ولی هر کس که او را زیارت کند و ادب زیارت را به جای نیاورد یا بر روی قبر سجده کند یا کاری را انجام دهد که مشروع نیست، این چنین شخصی کار خوبی همراه با کار بد را انجام داده است که باید او را با مدارا و مهربانی تعلیم داد. به خدا سوگند! فریاد زدن و شیون کردن مسلمان و نیز



---

۱- ۱۲۵. فتح الباری، ج ۳، ص ۶۶.

بوسیدن دیوارها و گریه بسیار او جز به جهت این که او محبّ خدا و رسول است نیست. پس محبّت او معیار و فارق بین اهل بهشت و جهنم است. لذا زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله از بهترین اعمالی است که باعث قرب به خدا می گردد. و بستن اثاثیه برای سفر به جهت زیارت قبور انبیا و اولیا، بر فرض تسلیم که اذن داده نشده به جهت استدلال به عموم حدیث «لاتشدوا الرحال الاّ الی ثلاثه مساجد»، و بر فرض که این عموم را قبول کنیم، می گوییم: بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله بار سفر بستن برای زیارت مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله است. لذا ابتدا زائر شروع به تحیّت مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله می کند و سپس تحیت صاحب مسجد را به جای می آورد. خداوند ما و شما را برای این زیارت روزی کند. آمین».(1)

شیخ شعیب ارناؤوط در تعلیقه خود بر گفتار ذهبی می نویسد: «قصد المؤلّف رحمه الله بهذا الإستطراد الردّ علی شیخه ابن تیمیه الّذی یقول بعدم جواز شدّ الرحل لزیاره قبر النبیّ صلی الله علیه وآله...»؛(2) «مقصود مؤلّف - ذهبی - به این کلام، رد کردن بر استادش ابن تیمیه است که قائل به عدم جواز بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله است.»

## ردّ بر ابن تیمیه در مسأله زیارت قبور

علمای معاصر ابن تیمیه و بزرگان قومش در مسأله زیارت قبر

ص:۶۶

---

۱- ۱۲۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۴.

۲- ۱۲۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۵.

پیامبرصلی الله علیه وآله با رأی او به مخالفت پرداخته و کتاب هایی را بر ضدّ او تألیف کرده اند که از آن جمله عبارت است از:

۱ – «شفاء السقام فی زیاره خیر الانام»، از تقی الدین سبکی.

۲ – «الدرّه المضیّه فی الردّ علی ابن تیمیه»، از سبکی.

۳ – «المقاله المرضیه»، از قاضی القضاه مالکیه تقی الدین ابی عبداللّه اخنائی.

۴ – «نجم المهتدی و رجم المقتدی»، از فخر بن معلّم قرشی.

۵ – «دفع الشبهه»، از تقی الدین صنی.

۶ – «التحفه المختاره فی الردّ علی منکر الزیاره»، از تاج الدین فاکهانی.

۷ – «الجوهر المنظم فی زیاره القبر الشریف النبوی المکرم»، از ابن حجر مکی.

## تقسیم زیارت به شرعی و بدعی

### اشاره

شیخ بن باز از مفتیان وهابی می گوید: «... فصارت فی الحقیقه ثلاثه أنواع:

النوع الأوّل: مشروع، وهو أن یزورها للدعآء لأهلها أو لتذکّر الآخره.

الثانی: أن تزار للقرائه عندها أو للصلاه عندها أو للذبح عندها فهذه بدعه ومن وسائل الشرک.

ص:۶۷

الثالث: أن یزورها للذبح للمیّت والتقرب إلیه بذلک، أو لدعآء المیّت من دون اللّه أو لطلب المدد منه أو الغوث أو النصر، فهذا شرک أکبر نسأل اللّه العافیه، فیجب الحذر من هذه الزیارات المبتدعه. ولافرق بین کون المدعو نبیّاً أو صالحاً أو غیرهما. ویدخل فی ذلک مایفعله بعض الجهّال عند قبر النبیّ صلی الله علیه وآله من دعائه والاستغاثه به أو عند قبر الحسین أو البدوی أو شیخ عبدالقادر الجیلانی أو غیرهم...»؛(۱)

«در حقیقت زیارت بر سه نوع است:

نوع اوّل: که مشروع است، آن که انسان به زیارت شخصی به جهت دعا بر اهلش برود یا رفتن او به جهت یادآوری آخرت باشد.

نوع دوم: آن که به جهت قرائت قرآن نزد آن قبر یا خواندن نماز یا قربانی نزد آن قبر برود. که این عمل بدعت و از وسایل شرک است.

نوع سوم: آن است که به زیارت قبر به جهت ذبح برای میّت و تقرّب از این راه برود، یا او را صدا زده و غیر از خدا از او مدد و یاری و نصرت بخواهد. که این شرک اکبر است. از خدا می خواهیم که ما را از این عمل عافیت دهد. پس واجب است که از انواع زیارت هایی که بدعت است بر حذر شد. و فرقی در این جهت نیست بین این که کسی را که انسان صدا می زند پیامبر باشد یا فرد صالح یا غیر از این دو. و در این گونه عمل داخل می شود آنچه را که برخی از جاهلان کنار قبر پیامبرصلی الله علیه وآله انجام می دهند؛ از



---

۱- ۱۲۸. مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، بن باز، ج ۴، ص ۳۴۴.

قبیل صدا زدن و استغاثه به او یا در کنار قبر حسین یا بدوی یا شیخ عبدالقادر گیلانی یا دیگران.»

### پاسخ

اوّلاً: در بحث قرائت قرآن و دعا و نماز در کنار قبور اولیای الهی به طور مبسوط جواز بلکه رجحان این عمل را به اثبات رساندیم.

ثانیاً: هرگز یکی از مسلمانان برای میّت به جهت تقرّب به او قربانی نمی کند، بلکه برای خداوند قربانی می نماید و ثواب آن را برای روح میت می فرستد و با این عمل خود به او متوسّل شده تا در نهایت امر به خداوند سبحان متقرّب گردد.

ثالثاً: در بحث استغاثه به ارواح اولیا به طور مبسوط ذکر کردیم که این گونه عمل هرگز شرک به حساب نمی آید، در صورتی که با دید استقلالی نباشد.

شیخ محمّد زاهد کوثری از علمای ازهر مصر می گوید: «همانا سعی ابن تیمیه در منع مردم از زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله دلالت بر خصومت و کینه ای دارد که در درون او نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله نهفته است، چگونه تصوّر شرک به سبب زیارت و توسل به پیامبرصلی الله علیه وآله درباره مسلمانان می رود؟ کسانی که در حق او معتقدند که او بنده و رسول خدا است، و این مطلب را در ادامه یادآوری و یادبود او هر روز حدّاقل بیست بار در نماز تکرار می کنند. همیشه اهل علم، عوام را از بدعت ها در تمام شئونات بازمی دارند و آنان را به سنّت ها در زیارت و غیر زیارت ارشاد می نمایند، هر گاه که بدعتی از آنان در

ص:۶۹

چیزی رخ دهد. ولی در هیچ یک از این ایام آنان را به سبب زیارت یا توسّل، مشرک ننامیدند. آری، اول کسی که مردم را به این وسیله به شرک نسبت داد ابن تیمیه بود، و کسانی که به دنبال او رفته و اموال و خون مسلمین را به جهت احتیاجی که در خود می بیند حلال کرده است».(۱)

## زنان و زیارت قبور

وهابیان قائل به عدم مشروعیّت، بلکه حرمت زیارت قبور برای زنان! هستند، و برای مردان درصورتی که بدون شدّ رحال و سفر برای زیارت باشد را جایز می دانند.

گروه دائمی وهابیان می گویند: «زیارت قبور تنها برای مردان مشروع است نه بر زنان، آن هم در صورتی که در شهر خودش باشد؛ یعنی بدون بار سفر بستن به جهت عبرت گرفتن».(۲)

شیخ بن باز می گوید: «برای زنان زیارت قبور جایز نیست؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله زنانی را که به زیارت قبور می روند لعنت کرده است. و دیگر این که زنان فتنه هستند، و صبرشان کم است. و لذا از رحمت خدا و احسان او این است که برای آنان زیارت قبور را حرام کرده است تا این که نه فتنه گری کنند و نه دیگران را به فتنه بکشانند».(۳)



---

۱- ۱۲۹. تکمله السیف الصقیل، ص ۱۵۶.

۲- ۱۳۰. اللجنه الدائمه، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳- ۱۳۱. مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۵۷.

او هم چنین می گوید: «از رسول خداصلی الله علیه وآله ثابت شده، زنانی را که به زیارت قبور می روند لعنت کرده است. این حدیث از ابن عباس و ابوهریره و حسان بن ثابت انصاری رسیده و علما از این حدیث استفاده کرده اند که زیارت برای زن ها حرام است؛ زیرا لعن تنها بر حرام می باشد، بلکه دلالت دارد بر این که این عمل از گناهان کبیره است. لذا صواب آن است که زیارت زنان از قبور حرام است نه این که فقط مکروه باشد. و سبب این امر - خدا داناتر است - این که زنان غالباً کم صبرند و لذا گاهی نوحه سرایی و مثل آن از کارهایی را انجام می دهند که منافات با صبری دارد که واجب است. و این که زنان فتنه اند، لذا زیارت آن ها از قبرها و به دنبال جنازه رفتن آن ها گاهی باعث می شود که آن ها به توسط مردها گول بخورند و گاهی هم ممکن است که مردها به توسط آن ها گول بخورند. و شریعت اسلامی کامل به جهت سدّ ذرایع و بستن راه هایی آمده که به فساد و فتنه ها منجرّ خواهد شد. و این از رحمت خدا به بندگانش می باشد. و به طور صحیح از رسول خداصلی الله علیه وآله رسیده که فرمود: «من برای بعد از خود فتنه ای ضرردارتر بر مردان از زنان نگذاشتم.» بر صحّت این حدیث اتفاق است... و این که برخی از فقها زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله و قبر دو صاحبش را استثنا، کرده اند گفتاری بدون دلیل است، و صواب آن است که منع شامل همه می شود و نیز شامل همه قبرها حتی قبر پیامبرصلی الله علیه وآله و حتی قبر دو صاحبش می شود، و این مورد اعتماد از حیث دلیل است».(1)



---

۱- ۱۳۲. مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۵۳ و ۷۵۴.

## ادله جواز

حدیث اول: حدیث عبداللّٰه بن ابی ملیکه است که در جواب پنجم ذکر شد. در این حدیث عایشه از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت زن ها را برای زیارت قبور امر فرمود بعد از آن که قبلاًـ نهی فرموده بود. و با استناد به امر رسول خداصلی الله علیه وآله، خود به زیارت قبر برادرش عبدالرحمان می رفت. و در پاسخ کسی که از او در این باره پرسید، از امر رسول خدا خبر داد.(۱) به این حدیث بر جواز زیارت قبور برای زنان افرادی؛ از قبیل شوکانی در «نیل الاوطار» استدلال کرده اند.(۲)

حدیث دوم: حدیثی است که بیهقی(۳) از انس بن مالک نقل می کند:

«وقد روینا فی الحدیث الثابت عن أنس بن مالك أنّ رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله مرّ بامرأه عند قبر وهی تبکی فقال لها: اتّقی اللّٰه واصبری.»(۴)

در این حدیث که بیهقی می گوید: «وقد روینا فی الحدیث الثابت عن أنس بن مالك» دلالت دارد بر صحّت سند آن؛ زیرا تعبیر به «الثابت عن انس بن مالك» دلالت روشنی دارد بر این که این حدیث از انس بن مالك ثابت شده است که رسول خدا از کنار زنی که نزد قبری می گریست، عبور کرد، رسول خدا به آن زن فرمود: تقوا پیشه کن و صبرنما. در این خبر



---

۱- ۱۳۳. مستدرك حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶، کتاب الجنائز.

۲- ۱۳۴. نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۶۴.

۳- ۱۳۵. سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۸، کتاب الجنائز.

۴- ۱۳۶. اعانهالطالبین، ج ۲، ص ۱۴۲.

نیامده که حضرت او را نهی فرموده باشد از خارج شدن به سوی قبرستان.

و بکری دمیاطی این حدیث را به عنوان دلیل بر عدم تحریم زیارت قبور بر زنان نقل نموده و گفته است که: «خبر مذکور مورد اتفاق همه است».

محمّد بن شربینی شافعی نیز(۱) به حدیث مذکور استدلال کرده است.

حدیث سوم: روایتی است که مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می کند که خداوند به توسط جبرئیل به رسول خود فرمود:«إنّ ربّک یأمرک أن تأتی أهل البقیع فتستغفر لهم، قالت: قلت: کیف أقول لهم یا رسول اللَّه؟! قال: قولی: السلام علی أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین...»(۲)

این حدیث با صراحت دلالت دارد بر این که خداوند به رسول خدا امر فرموده به بقیع بیاید و برای آن ها استغفار کند. بعد عایشه می پرسد: من چه بگویم برای آن ها؟ رسول خداصلی الله علیه وآله در جواب، کیفیت زیارت و سلام به اهل بقیع را به او تعلیم می فرماید.

این روایت نیز در جواز زیارت زن ها و رفتن آن ها به قبرستان صراحت دارد.

شارح صحیح مسلم، نووی می گوید: «این حدیث، دلیل برای کسانی است که جایز می دانند زیارت قبور را برای زن ها. و در این مسأله بین علما اختلاف وجود دارد، بین اصحاب ما در آن سه وجه است: یکی این که حرام



---

۱- ۱۳۷. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲- ۱۳۸. صحیح مسلم بشرح نووی، ج ۷، ص ۴۴، کتاب الجنائز.

است به خاطر حدیث: «لعن اللّه زوّارات القبور.» دوم این که: کراهت دارد. سوم این که: مباح است. و استدلال می شود برای اباحه و جواز به این حدیث». ابن حجر عسقلانی نیز به این حدیث بر جواز زیارت قبور برای زن ها استدلال نموده و گفته است:«فائده: ممّا یدّل للجواز بالنسبه إلی النسآء ما رواه مسلم عن عایشه»؛ «از جمله ادلّه ای که دلالت بر جواز نسبت به زنان دارد، حدیثی است که مسلم از عایشه روایت کرده است.»

سپس حدیث مذکور را نقل می کند.(۱)

بکری شافعی نیز به آن حدیث بر جواز و عدم حرمت زیارت قبور برای زن ها استدلال کرده است.(۲)

هم چنین در کتاب «مغنی المحتاج»(۳) محمّد بن شربینی شافعی به این حدیث استدلال شده است.

و نیز ابن حجر عسقلانی(۴) به حدیث مذکور، بر جواز زیارت قبور برای زنان، استدلال کرده است.

حدیث چهارم: حاکم با سندی از جعفربن محمّد و او از پدرش و او از علی بن الحسین و او از پدرش علیهم السلام نقل می کند: «إنّ فاطمه بنت النبیّ صلی الله علیه وآله کانت تزور قبر أمّها حمزه کلّ جمعه فتصلّی وتبکی عنده»؛(۵) «به



---

۱- ۱۳۹. تلخیص الحبیر،ج ۲، ص ۱۳۷.

۲- ۱۴۰. اعانهالطالبین، ج ۲، ص ۱۴۲.

۳- ۱۴۱. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴- ۱۴۲. سبل السلام، ج ۲، ص ۵۷۹ و ۵۸۵.

۵- ۱۴۳. مستدرک حاکم،ج ۱، ص ۳۷۷، کتاب الجنائز، سنن بیهقی ج ۴،ص ۷۸، کتاب الجنائز.

درستی که فـاطمه دختر پیغمبرصـلی الله علیه وآله قبر عمویش حمزه را هر روز جمعه زیارت می نمود، و نماز می خوانـد و نزد قبر او گریه می نمود».

در کتاب «تلخیص الحبیر»(۱) به این حدیث برای جواز زیارت بانوان استدلال شده است.

ابن حجر عسقلانی(۲) گفته است که این حدیث، مرسل است؛ زیرا علی بن الحسین، فاطمه بنت محمّد را درک نکرده است.

در پاسـخ این ایراد بایـد گفت: «آنچه حاکم نقل نموده این است که علی بن الحسـین علیه السـلام از پدرش نقل نموده است و شکی نیست در این که حسـین بن علی فرزنـد فـاطمه علیهـا السـلام بوده و او مادر را درک نموده است. در نتیجه این حـدیث، مسند است نه مرسل.

حـدیث پنجم: حـدیث امّ عطیّه است که مسـلم از او روایت کرده: «قـالت نهینـا عن زیاره القبور ولم یعزم علینا»؛(۳) «ما زنان از زیارت قبور نهی شده ایم ولی این نهی بر ما لازم و فرض نشده است(این نهی عزیمت نیست بلکه رخصت و جواز است)».

## تمسّک به عموم تعلیل در روایات

عموم تعلیل در روایات استحباب زیارت قبور شامل مردها و زن ها می شود



---

۱- ۱۴۴. تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲- ۱۴۵. سبل السلام، ج ۲، ص ۵۷۹ و ۵۸۰.

۳- ۱۴۶. المغنی،ج ۲، ص ۴۳۰، الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۲۷.

و اختصاص به مردها ندارد. در اینجا به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - وقـال: «نهیتکم عن زیاره القبور فزوروها فإنّ فیها عبره»؛(۱) «نهی کردم شـما را از زیارت قبور، پس زیارت کنید قبور را به درستی که در زیارت قبور، عبرت گرفتن است».

۲ - «فزوروا القبور فإنّها تزهّـِد فی الدنیا وتذکّر الآخره»؛(۲) «پس زیارت کنیـد قبور را؛ زیراکه زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یادآوری آخرت می شود»

۳ - «فزوروها فإنّها تذکّرکم الآخره»؛(۳) «زیارت کنید قبور را، پس به درستی که زیارت قبور به یاد می آورد مردن را و تذکّر دهنده مرگ است»

۴ - «فزوروا القبور فإنّها تذکّر الموت»؛(۴) «زیارت کنید قبور را؛ زیرا زیارت تذکّر دهنده مرگ است».

۵ - «فزوروها ولیزدکم زیارتها خیراً»؛(۵) «پس زیارت نمایید قبور را؛ چرا که زیارت آن ها برای شما خیر را زیاد می کند».

۶ - «کنت نهیتکم عن زیاره القبور ألا فزوروها فإنّه یرقّ القلب وتـدمع العین وتذکّر الآخره ولاتقولوا هجراً»؛(۶) «من در گذشته شما را از



---

۱- ۱۴۷. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵ - ۳۷۷، کتاب الجنائز.

۲- ۱۴۸. همان.

۳- ۱۴۹. همان.

۴- ۱۵۰. همان.

۵- ۱۵۱. همان.

۶- ۱۵۲. همان.

زیـارت قبور نهی می کردم، پس اکنون آن هـا را زیارت نماییـد؛ زیرا قلب را رقّت می بخشـد، چشم اشک می ریزد، و تـذکّر دهنده و یاد آورنده آخرت می شود، ولی هنگام زیارت قبرها سخن بیهوده نگویید».

۷ – رسـول خداصـلی الله علیـه وآله فرمـود: «إنّی کنت نهیتکم عن زیـاره القبـور فمن شـآء أن یزور قـبراً فلیزره فـإنّه یرقّ القلب ویدمع العین ویذکّر الآخره»؛(۱) «من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، پس هرکس خواست که قبری را زیارت کند، پس زیارت کند آن را؛ زیرا زیارت قبر، قلب را رقّت بخشیده، چشم را گریان می کند و آخرت را به یاد می آورد».

۸ – ابـوذر گفت: رسـول خداصـلی الله علیه وآله به من فرمود: «زرالقبور تـذکّر بهـا الآـخره...»؛(۲) «زیـارت کن قبـور را که به واسطه آن، به یاد آخرت می افتی».

آنچه در این احـادیث به عنوان علت استحباب ذکر شـده است، عموم دارد و زن و مرد را شامل می شود و اختصاص به مردها نـدارد. و چنـان که این امور، حکمت حکم امر به زیـارت باشـد آن هم اختصـاص به مردهـا نـدارد و هرجـا حکمت حکم امر وجـود داشـته باشـد، حکم نیز وجـود دارد و فرقی بین حکمت و علت از این جهت نیست که در صورت وجود حکمت حکم، حکـم نیز وجـود خواهـد داشـت و فرق بین علت و حکمت در فرض نبـودن حکمت و علّت حکم است که در صـورت نبـودن علّت، معلول که حکم است نخواهدبود، ولی در حکمت با فرض نبود آن، حکم باقی است.



---

۱- ۱۵۳. پیشین.

۲- ۱۵۴. همان، ص ۳۷۶ - ۳۷۷ کتاب الجنائز.

بنابراین، چه این فوایدی که در روایات ذکر گردیده علّت حکم باشند و چه حکمت، بین زنان و مردان در آن ها فرقی نیست، پس ناچار حکم هم که استحباب زیارت قبور است، عمومیّت خواهد داشت. و اگر زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یادآور مرگ و آخرت است، فرقی بین زن و مرد در رسیدن به این فواید و آثار نیست.

شیخ سیّد سابق به عموم تعلیل وارد در روایات استدلال کرده و گفته است:

«فلامانع من الأذن لهنّ، لأنّ تذکّر الموت یحتاج إلیه الرجال والنسآء»؛(۱) «مانعی ندارد اذن برای زن ها؛ برای این که یادآوری مرگ، چیزی است که مردها و زن ها نیاز به آن دارند و اختصاص به مردها ندارد».

## نقد ادله وهابیان بر حرمت زیارت زنان از قبور

### توضیح

وهابیان بر حرمت زیارت قبور برای زنان به دو نوع دلیل تمسک کرده اند: یکی استدلال به برخی از روایات. و دیگری استدلال به قاعده سدّ ذرایع.

اینک به نقد و بررسی هر یک از آن ها می پردازیم.

### الف) نقد روایات

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «لعن اللَّه زائرات القبور»؛(۲) «خداوند زنانی را که به زیارت قبور می روند، لعنت کرده است.»

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «لعن اللَّه زوّارات القبور»؛(۳) «خداوند زنانی را که زیاد به زیارت قبور می روند، لعنت کرده است.»



---

۱- ۱۵۵. فقه السنّه، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲- ۱۵۶. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۸۷؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۸.

۳- ۱۵۷. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۲؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۸۷.

این روایات از جهاتی قابل خدشه است؛

۱ - این روایات از سه طریق نقل شده است: طریق حسان بن ثابت، ابن عباس و ابوهریره و هر سه طریق آن ضعیف است.

در طریق حسان بن ثابت، عبداللّه بن عثمان بن خثیم واقع است که احادیثش قوی نمی باشد، آن گونه که ابن دورقی از ابن معین نقل کرده است.(۱)

در همین طریق عبدالرحمن بن بهمان قرار دارد که ابن مدینی می گوید: ما او را نمی شناسیم.(۲)

در طریق دوم ابوصالح باذان است که ابوحاتم گفته: به او احتجاج نمی شود. و نسائی او را غیر ثقه معرفی کرده است. و ابن عدی گفته: من نمی دانم که یکی از پیشینیان از او راضی باشد.(۳)

در طریق سوم عمر بن ابی سلمه واقع است که نسائی او را غیر قوی معرفی کرده و ابن خزیمه و ابوحاتم می گویند: به حدیث او احتجاج نمی شود. و ابن معین او را ضعیف می داند.(۴)

پس حدیث با تمام طرقش مورد مناقشه سندی است. و ناصرالدین



---

۱- ۱۵۸. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۵۹.
۲- ۱۵۹. همان، ص ۵۵۱.
۳- ۱۶۰. تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۶.
۴- ۱۶۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۳۳.

البانی بعد از نقل این حدیث می گوید: «فلم نجد فی الأحادیث مایشـهد له»؛(1) «در احـادیث، چیزی که به نفع او گواهی دهد نیافتم.»

۲ - کلمه «لعن» همیشه دلالـت بر حرمت نـدارد، بلکه اصـل این کلمه دلالـت بر کراهت دارد، کسـی ادّعـا نکرده که این کلمه برای حرمت وضع شده است؛ زیرا مفاد و مفهوم آن دوری از رحمت خدا است؛ آن گونه که در کتب اهل لغت آمده است.

ابن منظور می گویـد: «اللعن: هو الإبعـاد والطرد من الخیر. وقیل: الطرد والإبعاد من اللَّه»؛(2) «لعن به معنـای دور کردن و طرد از خیر است. و برخی به معنای طرد و دور کردن از خدا معنا کرده اند.»

۳ - این فتوا مخالف با سیره زنان صحابیه است؛ زیرا با مراجعه به تاریخ پی می بریم که برخی از آنان به زیارت قبور می رفتند و کسی هم مانع آنان نمی شد.

درباره حضـرت زهراعلیها السـلام نقل شده که آن حضـرت هر جمعه یا هر هفته دو بار به زیارت قبر حمزه سیدالشهداء و سایر شهـدای احـد می رفت و این در عصـر حیات پـدرش رسول خداصـلی الله علیه وآله بود. و حتی بعـد از وفات پـدرش تا هنگام شهـادت خودش نیز زیـارت را ادامه می داد و هرگز نهیی از پیامبرصـلی الله علیه وآله یـا حضـرت علی علیه السـلام یـا یکی از صحابه در مورد این کار نرسیده است.



---

۱- ۱۶۲. سلسله الاحادیث الضعیفه و اثرها السلبی فی الأمه، ص ۲۶۰.
۲- ۱۶۳. لسان العرب، ج ۱۲، حرف اللام.

عبـدالرزاق و دیگران نقـل کرده انـد که فـاطمه علیها السـلام هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می رفت و در آنجا نماز به جای می آورد و گریه می کرد.(۱)

و نیز نقل شده که فاطمه علیها السـلام به زیارت قبور شـهدای احد دو روز در میان یا سه روز در میان می رفت و در آنجا نماز به جای می آورد و دعا و گریه می نمود.(۲)

ابن ابی ملیکه می گوید: «رأیت عائشه تزور قبر أخیها عبدالرحمن بن أبی بکر، ومات بالحُبشـی وقبر بمکّه»؛(۳) «عایشه را دیدم که به زیارت قبر برادرش عبدالرحمن بن ابوبکر می رفت. او از دنیا رحلت نمود و در مکه مدفون شد.»

و نیز نقل شده که عایشه روزی وارد قبرسـتان شد. به او گفته شد: آیا رسول خداصـلی الله علیه وآله از زیارت قبور نهی نکرده است؟ او گفت: آری قبلًا نهی کرده بود ولی بعداً به ز...j.....قبور امر نمود.(۴)

۴ - اکثر علما این نهی را بر کراهت حمل کرده و از آن حرمت استفاده نکرده اند که مواردی از کلمات آن ها ذکر می شود:

الف) در سـنن ترمذی بابی را این گونه عنوان می کند: «باب ۶۱ ماجـآء فی کراهیّه زیاره القبور للنّسآء»؛ «باب آنچه در کراهت زیارت قبور برای



---

۱- ۱۶۴. المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۲ و ۵۷۴؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۱.

۲- ۱۶۵. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۱.

۳- ۱۶۶. المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۰.

۴- ۱۶۷. السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۱.

زنـان آمـده است». و همین روایت را ذکر می کنـد که خـود دلالـت بر آن دارد که از روایت بیشـتر از کراهت برداشت نشـده است.

آن گاه بعد ابوعیسی ترمذی می گوید: «بعضی از علما گفته اند که کراهت زیارت قبور برای زنان به علّت کمی صبر و زیادی جزع آن هاست».(۱)

ب) از بکری دمیـاطی(۲) در این زمینه مطـالبی ذکر شـده است که خلاـصه آن در اینجـا ذکر می شـود: «وینـدب زیـاره القبور لرجـل لاـ لأـنثی (ومثلهـا الخنثی) فتکره»؛ «و برای مردان – نه زنـان – زیـارت قبور مسـتحب است، (و مثل زنان است خنثی) که کراهت دارد».

بعـد در وجه کراهت بیانی دارد. سـپس می گوید: «وإنّما لم تحرم...»؛ «به درستی که حرام نشده است؛ زیرا...». و به دو حدیث بر عدم حرمت اسـتدلال می کند تا می رسد به اینجا که می گوید: «ویحمل علی ذلک الخبرالصـحیح لعن اللّه زوّارات القبور»؛ «برکراهت حمل می شود خبر صحیح لعن اللّه زوّارات القبور».

بعد می گویند: «نعم یسنّ لها قبر النبیّ صـلی الله علیه وآله لأنّها من أعظم القربات للرجال والنسآء ومثل زیاره قبر النبیّ صلی الله علیه وآله زیاره سایر قبور الأنبیآء والعلمآء والأولیآء فسنّ لها»؛(۳) «آری، مستحب است برای زن زیارت

ص:۸۲

---

۱– ۱۶۸. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۲، کتاب الجنائز.

۲– ۱۶۹. اعانهالطالبین، ج ۲، ص ۱۴۲.

۳– ۱۷۰. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۲، کتاب الجنائز.

قبر پیامبرصلی الله علیه وآله؛ زیرا آن از بزرگ ترین تقرّب ها برای مردان و زنان است. و مثل زیارت قبر پیامبر است زیارت سایر قبور انبیا و علما و اولیا، که مستحب می باشد.»

۵ - حمل این نهی است بر مواردی که رفتن زن ها برای زیارت قبور، مستلزم گناه و ارتکاب حرامی بشود.

بهوتی از علمای حنبلی در کتاب «کشّاف القناع» آورده است: «یسنّ للذکور زیاره قبر مسلم»؛ «برای مردان، زیارت قبر مسلمان، مستحب است».

تا این که می گوید:

«وتکره زیاره القبور للنسآء لما روت أمّ عطیه قالت: (نهینا عن زیاره القبور ولم یعزم علینا) متّفق علیه. فإن علم أنّه یقع منهنّ محرّم حرمت زیارتهنّ القبور وعلیه یحمل قوله صلی الله علیه وآله: لعن اللّه زوارات القبور. رواه الخمسه إلّا النسائی. وصحّحه الترمذی غیر قبر النبیّ...»؛(1) «و زیارت قبور برای زنان مکروه است؛ به دلیل روایت امّ عطیّه که گفت: ما (زنان) از زیارت قبور نهی شده ایم ولی اتّفاق بر عزیمت و الزام آور بودن آن قرار نگرفت، در نتیجه اگر در زیارت، کار حرامی از ناحیه زنان انجام شود، زیارت قبور بر آنان حرام می گردد و سخن رسول خداصلی الله علیه وآله که فرمود: و خداوند زنان زایر قبور را لعنت کند، بر این صورت حمل می شود. این



---

۱- ۱۷۱. کشف القناع، ج ۲، ص ۱۴۷.

روایت را محدّثان پنج گانه به جز نسائی نقل کرده اند و ترمذی آن را درباره قبر غیر از پیامبرصلی الله علیه وآله صحیح دانسته است».

در این کلام، حدیث «لعن اللَّه زوّارات القبور» بر مواردی که زنان مرتکب فعل حرامی شوند، حمل شده است.

محمّد بن شربینی می گوید:

«وقیل: تحرم؛ لما روی ابن ماجه والترمذی عن أبی هریره – رضی الله عنه – أنّ النبیّ صلی الله علیه وآله لعن زوّارات القبور ولیس هذا الوجه فی «الروضه»، وبه قال صاحب «المهذّب» وغیره. وقیل: تباح. جزم به فی «الأحیآء» وصحّحه الرّؤیانی إذا أمن الإفتتان، عملاًـ بالأصل. والخبر فیما إذا ترتّب علیها بکآء ونحو ذلک. ومحلّ هذه الأقوال فی غیر زیاره قبر سیّدالمرسلین، أمّا زیارته فمن أعظم القربات للرجال والنسآء. والحقّ الدمنهوری به قبور بقیّه الأنبیآء والصالحین والشهداء وهو ظاهر»؛(1) «و بعضی گفته اند: حرام است؛ به خاطر روایتی که ابن ماجه و ترمذی از ابوهریره نقل کرده اند که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله زنان زیارت کننده قبور را لعن کرده است. و این وجه (حرمت) در کتاب «روضه» وجود ندارد. و بر همین معنا هم صاحب «مهذّب» و غیر او عقیده دارند. و بعضی دیگر هم گفته اند: مباح است. و صاحب کتاب «الاحیاء» بر این عقیده است. و رؤیانی هم آن را صحیح دانسته است؛ البته هنگامی که ایمن از فتنه؛ مثل گریه کردن و امثال



---

۱- ۱۷۲. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.

آن باشـد. علّت این حکم اصل (الاصاله البرائه) و خبر صـحیح می باشـد. البته این اختلاف اقوال بین علما در مورد زیارت قبور مؤمنین است؛امّـا در خصوص زیـارت قبر پیامبرصـلی الله علیه وآله اختلافی بین علمـا نیست، و آن را از بالاـترین مقرّبات الهی دانسته انـد. و زیـارت آن حضـرت بر زنان و مردان مسـتحب است. دمنهوری، زیارت سایر پیامبران، صالحین و شـهدا را هم به زیارت پیامبرصـلی الله علیه وآله ملحق کرده و زیارت آن ها را هم از بالاترین مقرّبات الهی دانسته است. و این کلام دمنهوری درست و ظاهر است».

۶ – بعضی هم حدیث مذکور را بر زیارت قبور مشرکین حمل نموده اند.

سرخسـی می گوید: «وقیل: المراد النهی عن زیاره قبور المشـرکین فإنّهم ما منعوا عن زیاره قبور المسلمین قطّ (ألاترى) أنّه علیه الصـلاه والسـلام قال قد أذن لمحمّد فی زیاره قبر أمّه وکانت قد ماتت مشرکه»؛(۱) «و بعضـی گفته اند: مراد از نهی در زیارت قبـور، نهی از زیـارت قبـور مشـرکان است؛ چـون که مشـرکان، هرگز از زیـارت قبـور مسـلمانان نهی نشدنـد. آیـا ندیـدی که پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: خداونـد به محمّد در زیارت قبر مادرش که در حال شـرک مرده بود، اجازه داد(امّا به دیگران اذن نداده است)».

۷ – این که این نهی برای زن هـایی است که زیـاد به زیـارت قبور می رونـد؛ زیرا «زوّارات» صـیغه مبـالغه است و صـیغه مبالغه دلالت بر کثرت و زیاده



---

۱– ۱۷۳. المبسوط، ج ۲۴، ص ۱۰.

روی در آن مورد می کند و شامل اصل زیارت که خالی از کثرت و زیاده روی باشد، نمی شود.

شوکانی از قرطبی نقل می کند که می گوید: «اللعن المذکور فی الحدیث إنّما هو للمکثّرات من الزیاره لماتقتضیه الصیغه من المبالغه ولعلّ السبب مایفضی إلیه ذلک من تضییع حقّ الزوج والتبرّج وماینشأ من الصیاح ونحو ذلک. وقد یقال: إذا أمن جمیع ذلک فلا مانع من الإذن لهنّ؛ لأنّ تذکّر الموت یحتاج إلیه الرجال والنسآء. قال الشوکانی تعلیقاً علی کلام القرطبی: وهذا الکلام هو الّذی ینبغی إعتماده فی الجمع بین أحادیث الباب المتعارضه فی الظاهر»؛(1) «منظور از لعن مذکور در حدیث (لعن اللّه زوّارات القبور) با توجّه به اقتضای صیغه مبالغه، مربوط به زنانی است که در زیارت، زیاده روی می کنند و شاید عاملی که باعث این نهی گردیده، ضایع شدن حق شوهر و خود آرایی زن (که رعایت آن برای شوهر لازم است) و چیزی که موجب بروز صیحه و فریاد و مانند آن ها می شود، باشد. و گاهی گفته می شود که اگر زیارت زنان از این مسائل ایمن باشد، مانع ندارد که به آن ها اجازه زیارت قبور داده شود؛ برای این که یادآوری مرگ، چیزی است که مردان و زنان به آن نیازمندند.

شوکانی ذیل کلام قرطبی گفته است: و این کلامی است که در جمع بین احادیث باب که در ظاهر با هم متعارض هستند، می توان به آن اعتماد نمود».



---

۱- ۱۷۴. نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۶۶.

۸ – این که نهی مذکور نسخ شده است. ابوعیسی ترمذی در ذیل این حدیث می گوید: «این نهی (لعن رسول اللَّه زوّارات القبور) قبل از آن بود که پیغمبر اجازه و ترخیص در زیارت قبور دهد؛ ولی بعد از ترخیص رسول خداصلی الله علیه وآله، در این رخصت، هم مردها و هم زن ها داخل هستند (بنابراین، این نهی، با ترخیص رسول خداصلی الله علیه وآله نسخ شده است)».

و خبر نسخ نهی مذکور و ترخیص زیارت برای زن ها دلالت می کند بر آنچه از عبداللَّه بن ابی ملیکه نقل شده است که گفت:

«روزی عایشه از قبرستان می آمد، پس به او گفتم: ای امّ المؤمنین! از کجا می آیی؟ گفت: از کنار قبر برادرم عبدالرحمان، پس به او گفتم: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله از زیارت قبور نهی نفرموده است؟ گفت: آری، پیامبرصلی الله علیه وآله نهی نمود از زیارت قبور، ولی سپس به آن امر فرمود».

شوکانی می گوید:(۱) «این حدیث را حاکم نقل نموده و ابن ماجه نیز به طور اختصار از عایشه نقل کرده است که پیامبر زیارت قبور را اجازه داده است».(۲)«عن أبی ملیکه عن عائشه أنّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله رخّص فی زیاره القبور»؛(۳) «از ابی ملیکه از عایشه نقل شده است که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله به زیارت قبور رخصت و اجازه داده است».



---

۱– ۱۷۵. نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۶۴.

۲– ۱۷۶. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵، کتاب الجنائز.

۳– ۱۷۷. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۱۵۷۰، کتاب الجنائز، باب ۴۷، ما جاء فی زیاره القبور.

حاکم پس از آن که حدیث «لعن رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله زوّارات القبور» را از حسان بن ثابت نقل می کند، می گوید: «وهذه الأحادیث المرویّه فی النهی عن زیاره القبور منسوخه والناسخ لها حدیث علقمه بن مرثد عن سلیمان بن بریده عن أبیه عن النبیّ صلی الله علیه وآله: (قد کنت نهیتکم عن زیاره القبور ألا فزوروها فقد أذن اللّٰه تعالی لنبیّه فی زیاره قبر أمّه). وهذا الحدیث مخرج فی الکتابین الصحیحین للشیخین رضی اللّٰه عنهما»؛(1) «و این احادیثی که درباره نهی از زیارت قبور وارد شده، منسوخ هستند و ناسخ آن ها حدیث علقمه بن مرثد از سلیمان بن بریده از پدرش از پیامبرصلی الله علیه وآله است که فرمود: (در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید، و خدای متعال به پیامبر در زیارت مادرش اذن داد). و این حدیث، در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم رضی اللّٰه عنهما نقل شده است».

۹ - احادیث متعددی است که در جواز زیارت برای زنان صراحت دارد و مقتضای جمع بین این احادیث و حدیث مورد بحث این است که حدیث مذکور را حمل بر کراهت نماییم، چنان که مجموع این روایات، در بخش قول به جواز ذکر می شود.

### ب) نقد قاعده سدّ ذرایع

به قاعده سدّ ذرایع بر حرمت زیارت قبور بر زنان نیز این گونه پاسخ می دهیم:



---

۱- ۱۷۸. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۴، کتاب الجنائز.

اوّلاً: اجرای این قاعـده در این مورد در حقیقت اجتهـاد در مقابل نصّ است؛ زیرا ظاهر نصوص، جواز زیارت زنان از قبور می باشد.

ثانیاً: این قاعـده موردش جایی است که عملی به طور حتم راهی به سوی حرام باشـد و به حرام منجر شود که باید راه را بر آن بست تا مردم به حرام نیفتنـد. در مورد زنان نمی توان این قاعده را به طور کلّی و عموم اجرا کرد؛ زیرا بسـیاری از زنان هسـتند که صـبور بوده بلکه از مردان هم صـبورترند، و بـا حجـاب کامـل و وقت خلوت به زیـارت قبور می رونـد که هرگز باعث فتنه خودشان یا دیگران نمی شوند. و لذا استدلال و توجیه و استحسان بن باز در همه موارد جاری نیست.

## فتاوای جواز

عـده ای از علمـای اهل سـنّت و فقهای آنان تصـریح به جواز زیارت زنان از قبور کرده انـد. اینک به برخی از عبارات و فتاوی آنان اشاره می کنیم:

۱ – ابن عبـد البر بعـد از نقل این احادیث از ابوبکر نقل کرده که گفت: از اباعبـداللَّه احمـد بن حنبل شـنیدم، هنگامی که از او دربـاره زیارت زنان از قبور سؤال شـد، گفت: «أرجو إن شآء اللَّه أن لایکون به بأس»؛(۱) «امیـدوارم که در آن – ان شاء اللَّه – مشکلی نباشد.»

۲ – ابن عابدین می گوید: «هل تستحبّ زیاره قبره صلی الله علیه وآله للنسآء؟



---

۱– ۱۷۹. التمهید فی شرح الموطأ، ج ۳، ص ۲۳۴.

الصحیح: نعم بلاکراهه، بشروطها علی ما صرّح به بعض العلمآء، أمّا علی الأصحّ من مذهبنا - وهو قول الکرخی وغیره، من أنّ الرخصه فی زیاره القبور ثابته للرجال والنسآء جمیعاً - فلا أشکال، وأمّا علی غیره فذلک نقول بالإستحباب، لأطلاق الأصحاب، بل قیل: واجبه، ذکره فی شرح اللباب»؛(۱) «آیا زیارت قبر پیامبرصلی الله علیه وآله برای زنان مستحب است؟ قول صحیح آن است که آری، بدون کراهت، ولی با شروط آن، آن گونه که برخی از علما به آن تصریح کرده اند. اما بنابر قول صحیح تر از مذهب ما که قول کرخی و دیگران است که رخصت در زیارت قبور برای تمام مردان و زنان ثابت است، دیگر اشکالی وجود ندارد. و اما بنابر رأی دیگران، قول به استحباب را به جهت اطلاق اصحاب قائل می شویم. بلکه گفته شده که زیارت واجب است، بنابر آنچه در شرح لباب آن را ذکر کرده است.»

۳ - ترمذی بعد از نقل حدیث می گوید: «وقد رأی بعض أهل العلم أنّ هذا کان قبل أن یرخّص النبیّ صلی الله علیه وآله فی زیاره القبور، فلمّا رخّص دخل فی رخصته الرجال والنسآء»؛(۲) «برخی از اهل علم معتقدند که این حدیث مربوط به قبل از رخصت پیامبرصلی الله علیه وآله در زیارت قبور بوده، و لذا هنگامی که حضرت رخصت داد، مردان و زنان در این رخصت داخل شدند.»

۴ - شیخ منصور علی ناصف از علمای الازهر می گوید: «الأمر فی



---

۱- ۱۸۰. ردّ المختار علی الدرّ المختار، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲- ۱۸۱. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۲، باب ۶۲، ح ۱۰۵۶.

زیاره القبور للندب عند الجمهور، وللوجوب عند ابن حزم ولو مره واحده فی العمر»؛(۱) «نزد جمهور اهل سنّت، امر در زیارت قبور برای استحباب و نزد ابن حزم برای وجوب است ولو یک مرتبه در طول عمر.»

آن گاه در ادامه می گوید: «زیاره النسآء للقبور جآئزه بشرط الصبر وعدم الجزع وعدم التّبرّج وأن یکون معها زوج أو محرم، منعاً للفتنه...»؛(۲) «زیارت زنان از قبرها جایز است به شرط آن که صبر داشته و جزع نکنند و همانند عصر جاهلیت بیرون نیایند. و این که همراه آنان همسرشان یا محرمی باشد تا از فتنه جلوگیری شود.»

## فتاوای اهل سنّت در جواز زیارت قبور برای بانوان

۵ - سرخسی - از علمای حنبلی - می گوید: «والأصحّ عندنا أنّ الرخصه ثابته فی حقّ الرجال والنسآء جمیعاً. فقد روی أنّ عائشه رضی اللَّه عنها کانت تزور قبر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فی کلّ وقت وأنّها لمّا خرجت حاجّه زارت قبر أخیها عبدالرحمن رضی الله عنه»؛(۳) «و صحیح تر نزد ما این است که رخصت و اجازه زیارت قبور در حقّ همه مردان و زنان ثابت است. و از عائشه روایت شده که قبر رسول خداصلی الله علیه وآله را در هر وقتی زیارت می کرد و هرگاه حاجتی داشت، قبر برادرش عبدالرحمان - رضی اللَّه عنه - را



---

۱- ۱۸۲. التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲- ۱۸۳. همان.

۳- ۱۸۴. المبسوط، ج ۲۴، ص ۱۰.

زیارت می نمود.»

۶ - محمّدبن شربینی شافعی، ضمن نقل اقوال می گوید:

«وقیل: تباح. جزم به فی «الأحیآء» وصحّحه الرؤیانی إذا أمن الإفتتان عملاً۔ بالأصل والخبر فیما إذا ترتّب علیها بکآء ونحو ذلک»؛(۱) «و گفته شده زیارت قبور برای زنان مباح و جایز است... به جهت عمل به اصل اباحه، و خبر: (لعن رسول اللّه زوّارات القبور) در موردی است که گریه و نحو آن بر آن مترتّب شود».

۷ - ابن قدامه می گوید: «إختلفت الروایه عن أحمد فی زیاره النسآء القبور فروی عنه کراهتها»؛ «از احمد روایات مختلف درباره زیارت قبور از جانب زنان رسیده است. از او قول به کراهت روایت شده است.»

تا آنجا که می گوید: «والروایه الثانیه لایکره»؛(۲) «روایت دوّم آن است که کراهت ندارد.»

۸ - ابن حجر می گوید: «فائده: ممّا یدلّ للجواز بالنسبه إلی النسآء ما رواه مسلم عن عائشه قالت: کیف أقول یا رسول اللّه صلی الله علیه وآله؟ تعنی إذا زرت القبور، قال: قولی السلام علی أهل الدیار من المؤمنین»؛(۳) «فایده: از جمله روایاتی که دلالت بر جواز زیارت زنان می کند، روایت مسلم از عایشه است که به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد:ای رسول خدا! چه

ص:۹۲

---

۱- ۱۸۵. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲- ۱۸۶. المغنی، ج ۲، ص ۴۳۰.

۳- ۱۸۷. تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۲۴۸.

بگویم؟ حضرت فرمود: منظورت هنگام زیارت قبور است؟ بعد فرمود: بگو: سلام بر اهل سرزمین مؤمنان!»

و بعد روایت حاکم در مورد زیارت فاطمه علیها السلام قبر عمویش حمزه را در هر روز جمعه نقل می کند.

۹ - و در مبسوط سرخسی است که می گوید:

«و الأصحّ عندنا أنّ الرخصه ثابته فی حقّ الرجال و النساء جمیعاً»؛(۱) «و صحیح تر در نظر ما این است که رخصت و اجازه زیارت در حقّ همه مردان و زنان ثابت است».

## فلسفه زیارت قبور اولیای الهی

زیارت قبور اولیای الهی؛ خصوصاً پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام آثار و برکاتی دارد که می تواند ملاک حسن و رجحان آن باشد. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - بزرگان دین و اولیای الهی در حقیقت الگوهایی هستند که با اقتدای به آنان به کمال و سعادتِ دنیا و آخرت خواهیم رسید. این مسئله تنها اختصاص به جوامع دینی ندارد، بلکه همه جوامع بشری درصدد بزرگ جلوه دادن الگوهایی هستند که مردم با اقتدای به آنان در طریق سعادت و کمال قرار گیرند. این الگوها اگرچه زنده نیستند، ولی با دعوت مردم به



---

۱- ۱۸۸. المبسوط، ج ۲۴، ص ۱۰.

زیـارت قبرشـان، مردم را به یـاد خود انـداخته و آن هـا را به کمالاـت سوق خواهنـد داد؛ مثلاً در بسـیاری از کشورها میـدان و مجســمه ای را به نام ســرباز گمنام قرار می دهند، که رمز فداکاری خالص در راه وطن است تا مردم از این طریق همیشه به این فکر باشند که هر گاه کشور مورد هجوم اجانب قرار گرفت، از خود فداکاری نشان دهند.

بنـابر این حضور یـافتن بر سـر قبر بزرگـان و اسوه ها، از حیث روانی آثار و برکات خاصّـی دارد که روان شـناسان از آن غافل نبوده اند.

عباس محمود عقاد می گویـد: «خواست روزگار و اتفاقات این بوده که قافله حسـین بعـد از آن که از هر طرف جلو آن گرفته شـد به سوی کربلاـ سوق داده شود، کربلایی که تاریخش تا امروز با تاریـخ اسـلام گره خورده و حقّش آن است که به تاریخ بنی نوع انسان گره بخورد.

کربلاـ امروز حرمی است که مسـلمانان به جهت عبرت و درس آموزی، او را زیارت کرده و غیر مسـلمانان نیز به جهت سـیر و سیاحت به زیارت او می روند. ولی کربلا اگر قرار باشد که حقّش ادا شود سـزاوار است که مزار هر انسانی باشد که برای نوع خود قـداست و فضـیلتی قائـل است؛ زیرا به یـاد نـداریم بقعه ای از بقعه هـای زمین که اسـمش بـا جمله ای از فضایـل و مناقب انسانی مقرون باشد، بزرگ تر از زمین کربلا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام...».(۱)

۲ - زیارت از مظاهر حبّ است. شکی نیست که اهل بیت علیهم السلام محبتشان



---

۱- ۱۸۹. ابوالشهداء، عباس محمود عقّاد، ص ۱۲۹.

از جهات مختلف بر ما لازم و واجب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «أحبّوا أهل بیتی لحبّی»؛(۱) «اهل بیتم را به جهت دوستی من دوست بدارید.» لذا همان گونه که محبت پیامبرصلی الله علیه وآله واجب است، محبت اهل بیتش هم لازم است. از طرفی دیگر می دانیم که حبّ، مظاهر و بروز دارد، و تنها در اطاعت و دوستی قلبی خلاصه نمی شود. یکی از این مظاهر، زیارت قبر آنان است.

۳ - زیارت قبور اولیای الهی از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله پرداخت اجر و مزد رسالت است. خداوند متعال می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛(۲) «بگو: من از شما اجر رسالت نمی خواهم جز این که مودت مرا در حقّ خویشاوندانم منظور بدارید.» یکی از مصادیق مودت ذوی القربی، زیارت قبور آنان است.

۴ - زیارت قبور اولیای الهی تعبیری از عمق ارتباط انسان با خط اولیای خداوند متعال است.

۵ - زیارت اولیای الهی در حقیقت تجدید عهدی با آن ها است. می دانیم که هر یک از امامان بر ما ولایت دارند و ما هم باید ولایت آنان را پذیرفته و با آنان بیعت نماییم. این بیعت تنها با گفتن نیست، بلکه باید بیعت قلبی خود را ابراز نماییم، که در حال حاضر با زیارت قبور آن ها و حضور در کنار مرقد شریفشان صورت می گیرد.

لذا در روایتی از امام رضاعلیه السلام آمده: «همانا برای هر امامی عهدی بر



---

۱- ۱۹۰. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.
۲- ۱۹۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

گردن اولیا و شیعیانشان است که وفای به آن عهد و حسن ادای آن، زیارت قبور آنان است». (۱)

۶ - حضور در کنار قبر اولیای خدا انسان را از جنبه روحی و معنوی زنده کرده و روح تازه معنوی به انسان افاضه می کند.

۷ - با این عمل، اولیای الهی نیز ما را دوست می دارند که خود سبب نزول برکات بر ما می گردد.

۸ - زیارت کردن و قرار گرفتن در کنار قبور اولیای الهی، ما را به یاد فداکاری های آنان انداخته و لذا با خدای خود پیمان می بندیم که مانند آنان باشیم.

۹ - زیارت قبور اولیای الهی در حقیقت اعلان عملی به ادامه دادن راه آن بزرگان و انزجار و تبرّی از دشمنان آنان است.

## فضیلت زیارت قبر امام حسین علیه السلام

در روایات اهل بیت علیهم السلام سفارش فراوانی در مورد زیارت قبر امام حسین علیه السلام شده است؛ از جمله:

۱ - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «شیعیان ما را به زیارت قبر حسین علیه السلام امر کنید؛ زیرا به جای آوردن آن بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حسین علیه السلام از جانب خدای عزّوجلّ دارد، واجب و فرض است». (۲)

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از شیعیان ما به زیارت قبر



---

۱- ۱۹۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۸و۷۹.

۲- ۱۹۳. کامل الزیارات، ص ۱۳۱.

حسین علیه السلام رود باز نمی گردد تا این که تمام گناهان او بخشوده شود».(۱)

۳ – امام رضاعلیه السـلام از پـدرش و او از جـدش امام صادق علیه السـلام نقل کرده که فرمود: «همانا ایام زائرین حسـین علیه السلام جزء عمرشان حساب نمی شود».(۲)

۴ – امـام صـادق علیه السـلام فرمـود: «هر کس که می خواهـد در جـوار پیامبرصـلی الله علیه وآله و جوار علی و فـاطمه علیهما السلام باشد، هرگز زیارت حسین بن علی علیهما السلام را رها نکند».(۳)

۵ – امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «هر کس به زیارت قبر حسـین آیـد؛ در حالی که عارف به حق اوست، گناهان گذشـته و آینده او بخشوده خواهد شد».(۴)

۶ – احمد بن محمّد بن ابی نصـر می گوید: یکی از اصحاب ما از امام رضاعلیه السلام درباره ثواب زیارت قبر امام حسین علیه السلام سؤال کرد، حضرت فرمود: «معادل با عمره است».(۵)

۷ – محمّـد بن سـنان می گوید: از امام رضاعلیه السـلام شـنیدم که می فرمود: «هر کس به زیارت قبر حسـین علیه السـلام رود، خداوند متعال برای او ثواب حج قبول شده خواهد نوشت».(۶)

۸ – امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد: «زیـارت قبر حسـین علیه السـلام معادل ثواب بیست حـج است، بلکه افضل از بیست حج».(۷)



---

۱– ۱۹۴. پیشین، ص ۱۴۵.

۲– ۱۹۵. کامل الزیارات، ص ۱۴۷.

۳– ۱۹۶. همان.

۴– ۱۹۷. همان، ص ۱۵۱.

۵– ۱۹۸. همان، ص ۱۶۷.

۶– ۱۹۹. همان، ص ۱۷۰.

۷– ۲۰۰. همان، ص ۱۷۵.

## چرا زیارت امام حسین علیه السلام از زیارت کعبه افضل است؟

برخی از مغرضین از وهابیان با مشاهده این روایات در کتب شیعه خشمگین شده و شدیداً بر شیعه امامیه به سبب وجود این روایات حمله کرده اند. اینان می گویند: وجود این گونه روایات مردم را از فریضه حج بازداشته و عقیده آنان را نسبت به حج سُست می کند یا این که موجب تفضیل امام حسین علیه السلام بر خداوند متعال می شود - نعوذباللّه تعالی - لذا باید از نشر این گونه افکار و عقاید جلوگیری کرد، چون نوعی غلو است.

در جواب از این اشکال می گوییم:

۱ - ممکن است که این روایات جنبه رمزی داشته باشد؛ یعنی هر گاه اسلام در خطر است و مردم تنها توجهشان به ظاهر شریعت (نماز، روزه، حج و غیره) است؛ در حالی که این قالب ها از روح تهی است باید با گذراندن خطّ سرخ شهادت، ابتدا روح را در کالبد شریعت و جامعه اسلامی وارد نمود، آن گاه به ظاهر شریعت پرداخت.

در کشور اسلامی که تنها اسم اسلام باشد، ولی از روح شریعت خبری نباشد باید ابتدا با پیمودن راه حسینی امّت را نسبت به حقیقت اسلام آشنا کرد و آن گاه به ظاهر شریعت پرداخت؛ یعنی همان کاری که امام حسین علیه السلام نمود؛ زیرا آن وقتی که همه برای اعمال حج به مکه آمده اند، ایشان اعمال حجّ خود را نیمه تمام گذاشته و به امر مهمی پرداخت که احیای امر به معروف و نهی از منکر، بیداری ملت و احیای شریعت است.

۲ - اگر کعبه احترام دارد از آن جهت است که به امر خداونـد توسـط انبیـای الهی بنا شـده است و طبق نص برخی از روایات، موازی عرش الهی و مظهری از مظـاهر ربوبی است، ولی امـام کلمه اللّه و مظهر جـامع جمیع صـفات جمال و جلال الهی است. لـذا در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «من أراد اللّه بـدأ بکم، ومن وحّده قبل عنکم، ومن قصده توجّه بکم»؛(۱) «هر که خدا را اراده کرده از شـما شـروع خواهد کرد، و هر که خدا را به وحدانیت شـناخته از شما قبول کند، و هر کس خدا را قصد کرده به شما توجّه کند.» در دعای ندبه نیز می خوانیم: «أین وجه اللّه الّذی إلیه یتوجّه الأولیآء»؛(۲) «کجاست وجه خدا که اولیا به او توجّه کنند؟»

۳ - بر هر فرد مسـلمانی واجب است که احکام شـرعی؛ از جمله حـج و مسائل آن را فرا گرفته و آن گاه به حـج برود و اعمال آن را به جای آورد. از آنجا که امام، مبیّن شـریعت نبوی است، باید ابتدا به سـراغ او رفته و با التزام به امامت و ولایت تشریعی و تکوینی او سراغ حج و اعمال آن برویم.

۴ - روایات به افضـلیت زیارت امام حسین علیه السلام با معرفت به حقّ امام بر حجّ غیر واجب اشاره دارند، نه حجّ واجب؛ زیرا هیچ گاه فعل مستحبّی از فعل واجب افضل نمی شود.



---

۱- ۲۰۱. زیارت جامعه کبیره.

۲- ۲۰۲. دعای ندبه.

## حکم طواف بر قبور اولیا

### دیدگاه اهل سنّت

از نظر اهل سنّت طواف در اطراف قبر رسول خداصلی الله علیه وآله حرام و منهی عنه است. اینک به عباراتی از اهل سنّت در این زمینه می پردازیم:

۱ - محیی الدین نووی می نویسد: «لایجوز أن یطاف بقبره»؛(۱) «طواف کردن به دور قبر پیامبرصلی الله علیه وآله جایز نیست».

۲ - محمّد بن شربینی می نویسد: «ولیحذر من الطواف بقبره صلی الله علیه وآله»؛(۲) «باید از طواف کردن به دور قبر پیامبرصلی الله علیه وآله بپرهیزد».

۳ - سمهودی در آداب حرم مطهّر نبوی می نویسد: «ومنها: أن یجتنب لمس الجدار وتقبیله والطواف به، والصلاه إلیه»؛(۳) «و از جمله آداب این است که از لمس کردن دیوار و بوسیدن آن و طواف به دور قبر پیامبرصلی الله علیه وآله و نماز به طرف آن خودداری کند».



---

۱- ۲۰۳. المجموع، نووی، ج ۸، ص ۲۷۵.

۲- ۲۰۴. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۳.

۳- ۲۰۵. وفاءالوفاء، ج ۲، ص ۱۴۰۲.

## تفصیلی درباره طواف بر قبور اولیا

طواف بر قبور اولیا علی الخصوص رسول خداصلی الله علیه وآله و سایر انبیا و امامان از اهل بیت علیهم السلام از نظر قصد و عنوانی که طواف کننده دارد بر چند نوع است:

۱ - این که به عنوان عبادت انجام گیرد همان گونه که طواف خانه خدا به این عنوان و نیت است.

شکی نیست که طواف به این عنوان را اگر کسی به دور قبر ولیّ خدا انجام دهد بدعت و حرام بوده بلکه به یک معنا شرک است.

۲ - این که طواف را به عنوان عبادت و پرستش آن ولیّ و تعظیم به قصد الوهیت یا ربوبیّت او انجام ندهد، بلکه تنها به قصد این انجام دهد که مستحب و مطلوب شرعی است. این نوع نیز حرام و بدعت است؛ چون امر استحبابی بر طواف به دور قبور اولیای الهی حتی رسول خداصلی الله علیه وآله نرسیده است.

۳ - این که شخص طواف کننده فقط به این جهت طواف می کند که صاحب قبر را دوست دارد و به جهت علاقه ای که به او دارد دور او می گردد، و لذا مقیّد به هفت شوط هم نیست. این نوع طواف محذوریّت شرعی ندارد، و بر فرض که دلیلی بر حرمت طواف بر غیرخانه خدا (کعبه)باشد از این مورد انصراف دارد.

۴ - این که طواف را تنها به قصد تبرّک انجام دهد نه عبادت. و از آن جهت که تبرّک جستن از اولیای الهی - آن گونه که خود به اثبات رساندیم - اشکالی ندارد، این نوع از طواف نیز خالی از اشکال است.

### بررسی روایات

از آنجـا که ممکن است برخی به روایاتی از اهل بیت علیهم السـلام درباره طواف بر قبر و ظهور آن ها در نهی تمسک کننـد، لذا ضرورت دارد که به بررسی اجمالی این روایات بپردازیم:

حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لاتشرب وأنت قائم، ولاتطف بقبر ولاتبّل فی مآء نقیع، فإنّ من فعل ذلک فأصابه شی ء فلایلومنّ إلّا نفسه...»؛(۱) «در حـال ایسـتاده آب نیاشام، و طواف به قبری مکن و در آب گوارا و زلال بول نکن؛ زیرا کسی که چنین کرد و به او چیزی رسید به جز خودش کسی دیگر را ملامت نکند».

و نیز محمّـد بن مسـلم از امـام باقر یا امام صادق علیهما السـلام نقل کرده که فرمود: «لاتشـرب وأنت قآئم، ولاتبل فی مآء نقیع، ولاتطف بقبر...»؛(۲) «در حالی که ایستاده ای شرب مکن و در آب گوارا بول نکن، و به قبری طواف منما...».

این دو روایت گرچه از جهت سـند قوی است؛ زیرا هردوی آن ها صـحیح است،ولی از جهت دلالت نه تنها راجع به طواف به معنای دور زدن نیست، بلکه موردی به بحث ما ندارد.

مراد از طواف در این دو حدیث، غائط کردن است نه طواف نمودن



---

۱- ۲۰۶. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۱، چاپ امیربهادر.

۲- ۲۰۷. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۱، چاپ امیربهادر.

و دور زدن. شاهد بر این مطلب عبارت طریحی در «مجمع البحرین» است که در ماده «طواف» می گوید: «الطّواف: الغائط ومنه الخبر: لایصلّ أحدکم وهو یدافع الطّوف. ومنه الحدیث: لاتبل فی مستنقع، ولاتطف بقبر»؛(۱) «طواف به معنای غائط است. و از همین ماده است روایتی که می گوید: یکی از شما نباید نماز خود را در حال فشار غائط به جای آورد. و از همین معنا است حدیثی که می گوید: در آب گوارا بول مکن و به قبری طواف منما».

و نیز جوهری در «صحاح اللغه» می نویسد: «الطّواف: الغائط، تقول منه: طاف یطوف طوفاً واطّاف اطّیافاً، إذا ذهب إلی البراز لیتغوّط»؛(۲) «طواف به معنای غائط است. تو از این ماده می گویی: طاف یطوف طوفاً و اطّاف اطّیافاً، هنگامی که شخصی بیرون رود تا غائط کند».

فیروز آبادی در «قاموس اللغه» می نویسد:«طوف به معنای غائط است. طاف یعنی به جهت غائط کردن بیرون رفت».(۳)

شبیه همین معنا را زبیدی در «تاج العروس» آورده است.

وانگهی، مناسبت فقرات حدیث، میان ایستاده آب خوردن و بول کردن در آب راکد و گودال هایی که در آن ها آب جمع می شود با میان قبور غائط کردن است نه دور گشتن و طواف نمودن بر قبور.

ص:۱۰۳

---

۱- ۲۰۸. مجمع البحرین، طریحی، ماده «طوف».

۲- ۲۰۹. صحاح اللغه،ماده «طوف».

۳- ۲۱۰. قاموس المحیط، ماده «طوف».

به خصوص تعلیلی که در روایت اول برای ارتکاب این امور آمده است که می فرماید: «اگر به او چیزی از (خطر) رسید به جز خودش کسی دیگر را ملامت نکند». این تعلیل با غائط کردن مناسبت دارد؛ زیرا این عمل خالی از خطرهای روحی و جسمی نیست. علاوه بر این که غائط نمودن بر روی قبور مؤمنین موجب هتك حرمت صاحبان قبور می شود.

تأیید این مطلب که دو روایت فوق مربوط به غائط کردن بر قبور است نه طواف کردن و دور زدن بر قبور، این که صاحب وسائل در همان باب روایتی را از یحیی بن اکثم نقل کرده که در حدیثی گفت: «بینا أنا ذات یوم دخلت أطوف بقبر رسول اللّه صلی الله علیه وآله، فرأیت محمّد بن علیّ الرضاعلیه السلام یطوف به، فناظرته فی مسائل عندی...»؛ «هنگامی که من روزی وارد بقعه رسول خدا شدم تا قبر حضرتش را طواف نمایم، مشاهده کردم محمّدبن علی الرضاعلیه السلام (جواد الائمه) را که مشغول طواف به دور قبر پیامبرصلی الله علیه وآله بود. من در مورد مسائلی چند که نزدم بود با آن حضرت علیه السلام مناظره کردم...».

## تحقیقی از علامه مجلسی

علامه مجلسی در اینجا بحث بلیغی فرموده و انصافاً حق مطلب را ادا کرده است. او پس از آن که روایت اولی را که از «علل الشرایع» نقل شده ذکر می کند می گوید: «یحتمل أن یکون النهی عن الطواف بالعدد

المخصوص الّذی یطاف بالبیت...»؛(۱) «محتمل است که مقصود از نهی به طواف، طواف به هفت بار است که مخصوص خانه خدا است...».

او سپس روایت وارده از کتاب «کافی» راجع به طواف حضرت جواد الائمه علیه السلام به نقل از یحیی بن اکثم را نقل کرده و در ذیل آن می گوید: «والأحوط أن لا یطوف إلّا للإتیان بالأدعیه والأعمال المأثوره وإن أمکن تخصیص النهی بقبر غیر المعصوم، إن کان معارض صریح. ویحتمل أن یکون المراد بالطواف المنفی هنا التغوّط»؛(۲) «و احتیاط آن است که جز برای خواندن دعاها و عمل هایی که رسیده به دور قبر طواف نکند، گرچه ممکن است که نهی را به قبر غیرمعصوم اختصاص دهیم درصورتی که معارض صریحی بر جواز وجود داشته باشد. و احتمال دارد که مراد به طوافی که نهی شده غائط کردن باشد».

آن گاه مرحوم مجلسی برای اثبات احتمال اخیر به کلامی از کتاب «النهایه» ابن اثیر تمسک می کند که طواف به معنای غائط کردن است. و در آخر با تمسک به روایاتی دیگر این معنا را ترجیح می دهد.

مرحوم محدّث نوری نیز در «مستدرک الوسائل» کتاب المزار حق مطلب را ادا کرده است؛ زیرا:

اوّلاً: عنوان باب را برخلاف صاحب وسائل، باب جواز طواف کردن و دور گشتن برقبور قرار داده است.



---

۱- ۲۱۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۶ - ۱۲۸.

۲- ۲۱۲. همان.

ثانیاً: طواف در روایت مورد نظر را به معنای غائط و حدث گرفته است.

## دست کشیدن و بوسیدن قبور اولیا

یکی از اعمالی که شدیداً مورد مذمّت و طعن وهابیان قرار گرفته و آن را بدعت و شرک می نامند مسأله مسح کردن و دست کشیدن بر قبور اولیای الهی و حتی پرده خانه کعبه و دیوار کعبه است. آن ها نه تنها حکم به حرمت و شرک بودن این عمل کرده اند، بلکه شدیداً با آن به مقابله فیزیکی می پردازند. اینک جا دارد این عمل را به طور خصوص مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

## اقوال در مسأله

### اشاره

درباره دست مالیدن و مسح کردن بر قبور اولیای الهی حتی قبر پیامبرصلی الله علیه وآله و هرآنچه به حضرت مرتبط است اقوالی از علمای اهل سنّت رسیده است.

### ۱ – قول به حرمت

ابن عثیمین می گوید: «برخی از زائرین دست به محراب و منبر و دیوار مسجد می کشند، که تمام این ها بدعت است».(۱)

سمهودی از زعفرانی نقل می کند که گفته است: «قرار دادن دست بر روی قبر و مسّ کردن و بوسیدن آن از بدعت هایی است که شرعاً منکر است».(۲)



---

۱- ۲۱۳. دلیل الأخطاء، ص ۱۰۷.

۲- ۲۱۴. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲.

### ۲ – قول به عدم استحباب

برخی تنها به عـدم اسـتحباب شـرعی آن اشاره کرده و اصل این عمل را بـدعت یا حرام ندانسـته انـد. عبدالرحمن بن قدامه می نویسد:

«مسـح کردن دیوار قبر پیامبرصـلی الله علیه وآله و بوسـیدن آن مسـتحب نیست. احمـد می گوید: حکم آن را نمی دانم. اثرمی می گوید: اهل مدینه را دیدم که قبر پیامبرصـلی الله علیه وآله را لمس نمی کنند، بلکه در کناری می ایستند و سلام می دهند. ابوعبـداللّٰه می گوید: ابن عمر نیز چنین انجام می داد. او می گوید: امّا درباره منبر، ابراهیم بن عبداللّٰه بن عبدالقاری روایت می کند که او ابن عمر را دید که دستش را بر محل نشستن پیامبرصلی الله علیه وآله بر روی منبر گذاشت و سپس دست خود را بر صورتش کشید.»(۱)

نووی بعـد از نقـل کلاـمی از ابوموسـی در این باره می گویـد: «... و نیز به خاطر این که اسـتلام دو رکن شامی کعبه مسـتحب نیست؛ چـون سـنّت نبـوده است، بـا این که اسـتلام دو رکن دیگر آن مسـتحب است. بـا این وصـف، مسّ قبـور به طریـق اولی مستحب نمی باشد. و خداوند به حکم این مسأله داناتر است».(۲)

### ۳ – قول بر کراهت

محیی الدین نووی در جایی دیگر می گوید: «قالوا: ویکره مسـحه بالید وتقبیله بل الأدب أن یبعد منه کما یبعد منه لوحضره فی حیاته صلی الله علیه وآله.

ص:۱۰۷

---

۱- ۲۱۵. الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۶.
۲- ۲۱۶. المجموع، نووی، ج ۵، ص ۳۱۱.

هـذا هو الصواب الّذی قاله العلمآء وأطبقوا علیه...»؛(1) «گفته اند: مسح با دست و بوسیدن قبر پیامبرصلی الله علیه وآله مکروه است، بلکه ادب اقتضا می کند که از قبر دور باشد همان طوری که در حال حیات حضرت نزد او حاضر می شدند. این سخن درستی است که علماء گفته اند و بر آن اجماع و اتفاق دارند...».

محمّد بن شربینی می گوید: «ویکره مسحه بالید وتقبیله»؛(2) «و مسح قبر پیامبرصلی الله علیه وآله با دست و بوسیدن آن کراهت دارد».

### ۴ – قول به جواز و استحباب

#### روایات اول تا ششم

شیعه امامی به طور اتفاق و بسیاری از علمای اهل سنّت معتقد به جواز بلکه استحباب لمس کردن و بوسیدن قبور اولیای الهی و در رأس آن ها پیامبر اسلام می باشند. و در این حکم به روایاتی چند تمسک کرده اند:

۱ – ابن حجر در این باره می نویسد: «فآئده أخری: إستنبط بعضهم من مشروعیه تقبیل الأرکان جواز تقبیل کلّ من یستحقّ التعظیم من آدمیّ وغیره، فأمّا تقبیل ید الآدمیّ فیأتی فی کتاب الأدب. وأمّا غیره فنقل عن الإمام أحمد أنّه سئل عنه تقبیل منبر النبیّ صلی الله علیه وآله وتقبیل قبره فلم یر به بأساً. واستبعد بعض أتباعه صحّه ذلک. ونقل عن ابن أبی الصیف الیمانی أحد علمآء مکّه من الشافعیه جواز تقبیل المصحف وأجزاء

ص:۱۰۸

---

۱– ۲۱۷. المجموع، ج ۸، ص ۲۷۵.

۲– ۲۱۸. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۳.

الحـدیث وقبور الصالحین وباللَّه التوفیق».؛(۱) «بعضـی از علما از مشـروع بودن ارکان کعبه، جایز بودن بوسـیدن هرکسـی را که مسـتحقّ تعظیم باشد از آدم و غیر آن، برداشت نموده اند؛ امّا حکم بوسیدن دست آدمی، در کتاب الادب می آید و امّا درباره غیر آدمی از امام احمد نقل شده است که از او درباره بوسیدن منبر و قبر پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال شد، او این مسأله را بی اشـکال دانست، ولی بعضـی از پیروان او صـحیح بودن آن را بعید شـمرده اند. و از ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) و اجزای حدیث و قبور صالحان، نقل شده است و توفیق از ناحیه خداست».

این مطلب در کتاب «نیل الاوطار» شوکانی از کتاب فتح الباری (نیز) نقل شده است.

۲ – سـمهودی می گویـد: «قـال العزّ فی کتاب العلل والسؤالات لعبـداللَّه بن أحمـد بن حنبل عن أبیه روایه أبی علیّ بن الصوف عنه، قـال عبـداللَّه: سألت أبی عن الرجل یمسّ منبر رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله ویتبرّک بمسّه، ویقبّله ویفعل بالقبر مثل ذلک رجـآء ثواب اللَّه تعـالی، قـال: لابأس به. قال العزّ بن جماعه: وهـذا یبطل ما نقل عن النووی من الإجماع. قلت: النووی لم یصـرّح بنقـل الإجمـاع لکن قوّه کلامه تفهمه»؛(۲) «عزّ می گویـد: در کتـاب «العلل و السؤالات» عبـداللَّه بن احمـد بن حنبل از پـدرش روایت



---

۱– ۲۱۹. فتح الباری، ج ۳، ص ۴۷۵.

۲– ۲۲۰. وفاءالوفاء، ج ۲، ص ۱۴۰۴.

ابی علیّ بن صوف را از او نقل کرده که عبداللَّه گفت: از پدرم درباره مردی که منبر رسول خداصلی الله علیه وآله را مسّ می کنـد و به آن تبرّک می جویـد و آن را می بوسـدو همین کـار را بـا قبر آن حضـرت به امیـد ثواب انجام می دهـد، پرسـیدم او گفت: این کار اشـکال نـدارد. عزّبن جماعه می گوید: این سـخن، اجماع منقول از نووی را باطل می کند. می گویم: نووی به نقل اجماع، تصریح نکرده و لیکن قوّت کلامش اجماع را می فهماند».

۳ - قاضـی سـبکی می گوید: «إنّ عدم التمسّح بالقبر لیس ممّا قام الإجماع علیه: قد روی ... فی أخبار المدینه...قال: أقبل مروان بن الحکم، فـإذا رجل ملتزم القبر، فأخـذ مروان برقبته ثمّ قال: هل تـدری ماتصـنع؟ فأقبل علیه فقال: نعم إنّی لم آت الحجر، ولم آت اللّبن، إنّمـا جئت رسـول اللَّه صـلی الله علیه وآله»؛(۱)«بر جـایز نبودن مسـح قبر، اجماع اقامه نشـده است. در «اخبار مـدینه» روایت شـده است که مروان بن حکم با مردی که به قبر پیامبر ملتزم شـده بود (به آن چسبیـده بود) مواجه شد، مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می دانی که چه می کنی؟ آن مرد به مروان رو کرد و گفت: آری، من سـنگ وخشت را نگرفته ام بلکه من به پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده ام».

این جریان را علامه امینی رحمه الله از داوود بن ابی صالـح این گونه نقل می کنـد: «أقبل مروان یوماً فوجد رجلًا واضـعاً وجهه (جبهته) علی القبر فأخذ مروان برقبته ثمّ قال: هل تدری ماتصنع؟ فأقبل علیه فإذا



---

۱- ۲۲۱. وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۴، المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

أبوأيّوب الأنصاری، فقال: نعم إنّی لم آت الحجر إنّما جئت رسول اللّه صلی الله علیه وآله ولم آت الحجر سمعت رسول اللّه صلی الله علیه وآله یقول: لاتبکوا علی الدین إذا ولیه أهله ولکن أبکوا علی الدین إذا ولیه غیر أهله»؛(۱) «روزی مروان بن حکم با مردی که صورتش (پیشانی اش) را روی قبر (پیامبر) گذاشته بود، مواجه شد، مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می دانی که چه می کنی؟ وقتی به او رو کرد، دید ابوایّوب انصاری است و گفت: آری، من برای سنگ نیامده ام بلکه به پیشگاه رسول خداصلی الله علیه وآله آمده ام که می فرمود: هرگاه متولّی و سرپرست دین، اهل آن بود،بر دین گریه نکنید و لیکن بر دین بگریید آن گاه که سرپرستی آن را (انسان) نااهلی عهده دار شود».

بعد علامه می گوید: «این جریان را حاکم در «مستدرک»(۲) نقل کرده و آن را صحیح دانسته و عده ای دیگر (نیز) نقل نموده اند». می گوید: این داستان به ما خبر می دهد که منع از توسّل به قبور طاهره از زمان صحابه از بدعت های اموی هاست و از هیچ صحابی انکار توسّل به قبر پیغمبر و تبرّک به آن غیر از زاییده بنی امیّه مروان حکم شنیده نشده است».(۳)

۴ - سمهودی نیز می گوید: «أنّ بلالاً ـ لمّا قدم من الشام لزیاره النبیّ صلی الله علیه وآله أتی القبر، فجعل یبکی عنده، ویمرغ وجهه علیه، وإسناده جیّد»؛(۴) «هنگامی که بلال برای زیارت پیامبرصلی الله علیه وآله از شام برای زیارت



---

۱- ۲۲۲. الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۸.

۲- ۲۲۳. همان، ج ۴، ص ۵۱۵.

۳- ۲۲۴. الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۴- ۲۲۵. وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

پیامبرصلی الله علیه وآله مشرّف شد، نزد قبر پیامبر آمد و نزد قبر گریه می کرد و صورتش را بر آن می مالید. سندهای این روایت خوب است».

علامه امینی داستان بلال را از ابن عساکر در تاریخ شام و حدود ده نفر از بزرگان معروف اهل سنّت در «الغدیر»(۱) نقل نموده است.

۵ – طاهر بن یحیی حسینی می گوید: «حدّثنی أبی عن جدّی جعفر بن محمّد عن أبیه عن علیّ علیه السلام قال: لمّا رُمِس رسول اللَّه صلی الله علیه وآله جائت فاطمه رضی اللَّه تعالی عنها، فوقفت علی قبره صلی الله علیه وآله، وأخذت قبضةً من تراب القبر ووضعت علی عینیها وبکت، وأنشأت تقول:

ماذا علی مَن شمّ تربه أحمد

أن لایشمّ مَدَی الزمان غَوالیا

صبّت علیّ مصائب لو أنّها

صبَّت علی الأیّام عِدن لیالیاً(۲)

«پدرم از جدّم از جعفر بن محمّد از پدرش از علی – رضی اللَّه عنه – برایم حدیث نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر به خاک سپرده شد، فاطمه – رضی اللَّه تعالی عنها – بر سر قبر پیامبرصلی الله علیه وآله ایستاد و مشتی از خاک قبر را گرفت و بر روی چشمانش گذاشت و گریه کرد و این شعر را خواند:

بر کسی که تربت احمد (پیامبر) را ببوید ابداً سختی و بدبختی نخواهد دید.

مصیبت هایی بر من وارد شد که اگر بر روزها وارد می شد، به شب بدل می شدند».



---

۱- ۲۲۶. همان، ج ۵، ص ۱۴۷.
۲- ۲۲۷. وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

علامه امینی این واقعه را از ابن جوزی در «الوفاء»، ابن سیدالناس در «سیره نبویّه»،(1) قسطلانی در «المواهب»، القاری در «شرح الشمائل»،(2) شبراوی در «الاتحاف»،(3) الخالدی در «صلح الاخوان»،(4)الحمزاوی در «مشارق الانوار»،(5) السید احمد زینی دحلان در «السیرهالنبویه»(6) و عدّه ای دیگر از بزرگان اهل سنّت نقل نموده است.

۶ - خطیب بن حمله می گوید: «إنّ ابن عمررضی الله عنه کان یضع یده الیمنی علی القبر الشریف، وأنّ بلالاًرضی الله عنه وضع خدّیه علیه أیضاً... ثمّ قال: ولاشکّ أنّ الإستغراق فی المحبّه یحمل علی الإذن فی ذلک، والمقصود من ذلک کلّه الإحترام والتعظیم، والناس تختلف مراتبهم فی ذلک کما کانت تختلف فی حیاته فأناس حین یرونه لایملکون أنفسهم بل یبادرون إلیه وأناس فیهم أناه یتأخّرون، والکلّ محلّ خیرٍ؛(7) «ابن عمررضی الله عنه همواره دست راستش را روی قبر شریف پیامبر می گذاشت و بلال رضی الله عنه دو طرف صورتش را بر آن می گذاشت. او سپس می گوید: شکی نیست در این که شدت محبّت بر جواز این کار حمل می شود (جایز بودن آن را اثبات می کند) و مقصود از این کارها صرفاً احترام و تعظیم کردن است و مراتب مردم به اختلاف درجاتشان در این مسأله



---

۱- ۲۲۸. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- ۲۲۹. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳- ۲۳۰. همان،ص ۹.

۴- ۲۳۱. همان، ص ۵۷.

۵- ۲۳۲. همان، ص ۶۳.

۶- ۲۳۳. همان، ج ۳، ص ۳۹۱.

۷- ۲۳۴. وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

متفاوت است؛ همان طوری که در زمان حیات حضرت، مردم چنین بودند؛ بعضی از آن ها وقتی پیامبر را می دیدند، نمی توانستند خویشتن داری کنند و چه بسا خود را به حضرت می چسباندند و بعضی شکیبایی می کردند و عقب تر می ایستادند، همه این ها خیر و نیکی است».

### روایات هفتم تا هفدهم

۷ - حافظ بن حجر می گوید: «فنقل عن أحمد أنّه سئل عن تقبیل منبر النبیّ صلی الله علیه وآله وقبره، فلم یر به بأساً، واستبعد بعض أتباعه صحّته عنه. ونقل عن ابن أبی الصحف الیمانی أحد علمآء مکّه من الشّافعیّه جواز تقبیل المصحف واجزآء الحدیث وقبور الصالحین. ونقل الطیّب الناشری عن المحبّ الطبری إنّه یجوز تقبیل القبر ومسّه؟ قال: وعلیه عمل العلمآء الصالحین وأنشد:

لو رأینا لسلیمی أثراً

لَسَجَدنا ألف ألفٍ للأثر

وقال آخر:

أمرّ علی الدیار دیار لیلی

أقبل ذا الجدار وذا الجدارا

وما حبّ الدیار شغفن قلبی

ولکن حبّ من سکن الدیارا»(۱)

«از احمد نقل شده که از او درباره بوسیدن قبر و منبر پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال شد، او این مسأله را بی اشکال دانست، ولی بعضی از پیروانش صحّت این مسأله را بعید شمردند. و از ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) و اجزای حدیث و قبور صالحان نقل



---

۱- ۲۳۵. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۶.

شـده است. طیّب ناشری از محبّ طبری نقل کرده است: که (از او سؤال شـد:) آیا بوسـیدن قبر و مسّ آن جایز است؟ او گفته است: علمای صالح آن را انجام می دادند و این شعر را خوانده است:

«اگر از دوست سالم و بی عیبم اثری دیدم، برای آن اثر هزار هزار سجده می کنم».

و دیگری گفته: سـرزمین ها را به دنبال سـرزمین لیلی می گردم و این دیوار و آن خانه را می بوسم، این محبّت سرزمین نیست بلکه عشق ساکن سرزمین است که مرا دلباخته کرده است».

۸ – سـمهودی می گویـد: «ونقل بعضـهم عن أبی خثیمه قال: حدّثنا مصـعب بن عبداللّه حدّثنا إسـماعیل بن یعقوب التیمی قال: کان ابن المنکدر یجلس مع اصحابه، قال: وکان یصیبه الصمات. فکان یقوم کما هو یضع خدّه علی قبر النبیّ صلی الله علیه وآله ثمّ یرجع، فعوتب فی ذلـک، فقـال: إنّه یصـیبنی خطره، فـإذا وجـدت ذلک إستشـفیت بقبر النبیّ صـلی الله علیه وآله وکان یأتی موضـعاً من المسـجد فی الصـحن فیتمرّغ فیه ویضـطجع، فقیـل له فی ذلـک فقـال: إنّی رأیت النـبیّ صـلی الله علیه وآله فی هـذا الموضع، أراه قـال فی النوم»؛(۱) «بعضـی از آن ها از ابی خثیمه نقل کرده انـد که او گفت: مصـعب بن عبـداللّه برای ما حدیث نقل کرده که اسـماعیل بن یعقوب تیمی برای ما در حـدیثی گفت: ابن منکدر، همواره با اصـحاب خود می نشـست، او گفت: ابن



---

۱– ۲۳۶. پیشین، ۱۴۰۶، الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۰.

منکدر همواره در سکوت به سر می برد تا این که با آن حال از جا برمی خاست و صورتش را بر قبر پیامبرصلی الله علیه وآله می گذاشت و باز می گشت. آن گاه او از ناحیه دیگران به خاطر این عمل، مورد سرزنش قرار گرفت؛ وی گفت: همانا برای من ناراحتی پیش می آید، در این حال از قبر پیامبرصلی الله علیه وآله شفا طلب می کنم او در مکانی از صحن مسجد (پیامبر) روی زمین می غلطید و خود را می مالید و در آنجا خواب و استراحت می کرد. به او گفته شد: این چه کاری است؟ در جواب گفت: من پیامبرصلی الله علیه وآله را در خواب دیدم که اینجا را نشان می دادند.»

۹ - سمهودی نیز می گوید: «وفی الأحیآء قال بعض العلمآء: إنّه قصد بوضع الید مصافحه المیّت یرجی أن لایکون به حرجٌ ومتابعه الجمهور أحقّ»؛(۱)«در کتاب الاحیاء بعضی از علما می گویند: اگر از گذاشتن دست بر روی قبر، مصافحه میّت را قصد نماید، امید است که اشکالی نداشته باشد و در هر صورت، تبعیت از جمهور قول علما سزاوارتر است».

۱۰ - سمهودی نیز می گوید: «قد انعقد الإجماع علی تفضیل ما ضمّ الأعضآء الشریفه، حتّی علی الکعبه المنیفه وأجمعوا بعدُ علی تفضیل مکّه والمدینه علی سآئر البلاد، واختلفوا أیّهما أفضل، فذهب عمر بن الخطّاب وابنه عبداللَّه ومالك بن أنس وأکثر المدنیّین إلی تفضیل المدینه، وأحسن بعضهم فقال: محلّ الخلاف فی غیر الکعبه الشریفه،



---

۱- ۲۳۷. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲.

فهی أفضـل من المـدینه ماعـدا مـا ضمّ الأعضـآء الشـریفه إجماعـاً، وحکایه الإجماع علی تفضـیل ما ضمّ الاعضآء الشـریفه نقله القاضـی عیـاض وکـذا القاضـی أبوالولیـد البـاجیّ قبله کمـا قال الخطیب ابن جمله، وکـذا نقله أبوالیمن ابن عساکر وغیرهم، مع التصریح بالتفضیل علی الکعبه الشریفه، بل نقل التاج»(۱)

«اجماع منعقد شده است بر فضـیلت قبری که اعضای شـریف (پیامبر) را در بر دارد حتی بر کعبه معظّمه هم فضیلت دارد و پس از آن بر فضـیلت مکه و مـدینه بر سـایر بلاـد اجماع کرده انـد؛ امّا بر افضل بودن یکی از آن دو بر دیگری اختلاف نموده انـد، عمر بن خطّاب و پسـرش عبـداللّه و مالک بن انس و اکثر اهل مـدینه به افضل بودن مدینه نظر داده اند و بعضـی از آن ها نیکو نظر داده انـد و گفته انـد که: محـلّ خلاـف در غیر کعبه شـریفه است؛ چون فضـیلت کعبه بر مـدینه غیر از مکـانی که اعضـای شریف پیامبر را در بردارد، اجماعی است و حکایت اجماعی بودن فضـیلت مکان اعضای شریف (قبر پیامبر) را قاضی عیاض و قبـل از او قاضـی ابوولیـد باجی نقل کرده است؛ چنان که خطیب بن جمله آن را گفته است. نیز ابویمن بن عساکر و غیر ایشان این مطلب را نقل کرده اند و به فضیلت کعبه شریفه تصریح نموده اند، تاج چنین نقل کرده است».

۱۱ – علّامه احمد بن محمّد مقری مالکی (متوفّی ۱۰۴۱ ه .ق) در «فتح



---

۱– ۲۳۸. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۸.

المتعـال بصـفه النعـال» به نقـل از ولیّ الـدین عراقی نقـل کرده که گفت: «أخبر الحافـظ أبوسـعید بن العلا قال: رأیت فی کلام أحمد بن حنبل فی جزء قدیم علیه خطُّ ابن ناصـر وغیره من الحفّاظ أنّ الإمام أحمد سـئل عن تقبیل قبر النبیّ صلی الله علیه وآله وتقبیل منبره؟ فقال: لابأس بذلک. قال فأریناه التقیّ ابن تیمیّه فصار یتعجّب من ذلک ویقول: عجبت من أحمد عندی جلیل هذا کلامه أو معنی کلامه. وقال: وایّ عجب فی ذلک وقد روینا عن الإمام أحمد أنّه غسّل قمیصاً للشافعی وشـرب المآء الّذی غسّله به؟ وإذا کان هذا تعظیمه لأهل العلم فما بالک بمقادیر الصـحابه؟ وکیف بآثار الأنبیآء علیهم الصّلاه والسلام؟ وما أحسن ما قاله مجنون لیلی:

أمرُّ علی الدیار دیار لیلی

اُقبّل ذا الجدار وذا الجدارا

وما حبّ الدیار شغفن قلبی

ولکن حبّ من سکن الدّیارا(۱)

«حافظ ابوسعید بن علا خبر داده است: در جزء قدیم کلام احمد بن حنبل که به خطّ ابن ناصر و دیگر حفّاظ است، دیدم که از امام احمد درباره بوسیدن قبر و منبر پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال شد، او گفت: اشکالی ندارد. ابوسعید گوید: آن نوشته را به تقی بن تیمیّه نشـان دادم، او از این کلاـم تعجب کرد و گفت: از احمـد که نزد من جلیل القـدر است، تعجب می کنم! آیا این کلام اوست یا معنای کلام او؟ ابوسعید می گوید: چه تعجبی در این کلام است؛ در



---

۱- ۲۳۹. الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۰ – ۱۵۱.

حالی که از امام احمد به ما روایت رسیده است که او پیراهن شافعی را شست و آبی را که با آن پیراهن را شسته بود نوشید؟ و اگر این عمل تعظیم اهل علم است، پس حکم ارزش صحابه پیامبر و نیز آثار انبیا - علیهم الصلاه و السلام - چه می شود؟ و چه زیبا گفته است مجنون درباره لیلی: امرّ علی الدیار... .

و این را «الغدیر» در پاورقی ذکر نموده است که این جریان؛ یعنی شستن پیراهن شافعی را ابن جوزی در مناقب احمد(1) و ابن کثیر در تاریخ خود(2) نقل نموده اند.

۱۲ - «شافعی صغیر، محمّد بن احمد رملی (متوفی ۱۰۰۴ ه .ق) استاد اساتید مذهب شافعیّه در شرح المنهاج می گوید: «ویکره أن یجعل علی القبر المظلّه، وأن یقبّل التابوت الّذی یجعل فوق القبر واستلامه وتقبیل الأعتاب عند الدخول لزیاره الأولیآء، نعم، أن قصد التبرّک لایکره کما أفتی به الوالدرضی الله عنه فقد صرّحوا بأنّه إذا عجز عن إستلام الحجر سنّ له أن یُشیر بعصا وأن یقبّلها»؛(3) «روی قبر، سایه انداختن و بوسیدن تابوت بالای قبر و استلام کردن آن و بوسیدن درگاه ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است؛ آری، اگر قصد تبرّک داشته باشند، مکروه نیست؛ چنان که پدرم به آن فتوا داده است و علما به آن



---

۱- ۲۴۰. الغدیر،ج ۵، ص ۴۵۵.

۲- ۲۴۱. ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۳۳۱.

۳- ۲۴۲. الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۱.

تصریح کرده اند به این که اگر کسی از استلام سنگ (قبر) عاجز باشد، جایز است بر او که با عصا اشاره کند و عصا را ببوسد».

و در پاورقی می گوید: «أخرج الحمیدی فی الجمع بین الصحیحین وأبوداود فی مسنده أنّ رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله کان یشیر إلی الحجر الأسود بمحجنته ویقبّل المحجن»؛ «حمیدی در جمع بین صحیحین و ابوداوود در مسندش گفته اند: رسول خداصلی الله علیه وآله با عصایش به حجرالاسود اشاره می کرد و آن گاه عصا را می بوسید».

۱۳ - ابوالعباس احمد رملی کبیر انصاری، استاد اساتید در حاشیه کتاب «روض الطالب» که در حاشیه کتاب «اسنی المطالب» چاپ شده،(۱) در ذیل سخن مصنّف، درباره ادب مطلق زیارت قبور (این که زائر به قبر، به همان اندازه ای که در حال حیات به صاحب قبر نزدیک می شد، نزدیک گردد) گفته است: «قال فی المجموع: ولا یستلم القبر ولا یقبّله، ویستقبل وجهه للسّلام، والقبله للدّعآء، وذکره أبوموسی الأصبهانی قال شیخنا: نعم، إن کان قبر نبیّ أو ولیّ أو عالم واستلمه أو قبّله بقصد التبرّک فلا بأس به»؛(۲) «در کتاب «المجموع» گوید: و (زائر) قبر را استلام نکند و نبوسد و برای سلام کردن، رو به قبر و برای دعا کردن رو به قبله بایستد. و ابوموسی اصفهانی همین مطلب را ذکر نموده است. شیخ (استاد) ما گفته است: آری،



---

۱- ۲۴۳. همان، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲- ۲۴۴. الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۲.

اگر قبر نبی یا ولی یا عالم باشد، استلام کردن و بوسیدن آن به قصد تبرّک اشکال ندارد».

۱۴ - زرقانی مصری مالکی در «شرح المواهب» گفته است:(۱) «تقبیل القبر الشریف مکروه إلّا لقصد التّبرّک فلاکراهه کما اعتقده الرّملی»؛(۲) «بوسیدن قبر شریف پیامبر، مکروه است مگر این که به قصد تبرّک باشد که در این صورت کراهت ندارد، چنان که رملی بر این اعتقاد است».

۱۵ - شیخ ابراهیم باجوری در حاشیه خود بر شرح ابن قاسم غزّی بر متن شیخ ابی شجاع در فقه الشافعی گفته است:(۳) «یکره تقبیل القبر واستلامه ومثله التابوت الّذی یجعل فوقه وکذلک تقبیل الأعتاب عند الدخول لزیاره الاولیآء إلّا إن قصد به التبرّک بهم فلایکره، وإذا عجز عن ذلک لازدحام ونحوه کاختلاط الرّجال بالنسآء کما یقع فی زیاره سیّدی أحمد البدوی وقف فی مکان یتمکّن فیه من الوقوف بلامشقّه وقرأ ما تیسّر وأشار بیده أو نحوها ثمّ قبّل ذلک. فقد صرّحوا بأنّه إذا عجز عن استلام الحجر الأسود یسنّ له أن یشیر بیده أو عصا ثمّ یقبّلها»؛(۴) «بوسیدن قبر و استلام آن مکروه است و همین حکم را تابوتی که بالای قبر می گذارند نیز دارد. و همچنین بوسیدن درگاه ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است مگر این که به قصد تبرّک باشد که در این



---

۱- ۲۴۵. همان، ج ۸، ص ۳۱۵.

۲- ۲۴۶. همان، ج ۵، ص ۱۵۳.

۳- ۲۴۷. همان، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴- ۲۴۸. پیشین، ج ۵، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.

صورت کراهت ندارد و اگر به خاطر ازدحام جمعیت و مانند آن؛ مثل اختلاط مردان و زنان، از این کارها عاجز باشد، همان طوری که در زیارت سیّد احمد بدوی اتفاق می افتد، در جایی که بدون زحمت امکان توقّف وجود دارد بایستد و هرچه می تواند (قرآن) قرائت کند و با دست خود و یا چیز دیگر به قبر اشاره کند و سپس آن را ببوسد؛ چون علما تصریح کرده اند به این که اگر (زایر) از استلام حجرالاسود عاجز باشد، جایز است که با دست یا عصایش به آن اشاره کند و سپس آن را ببوسد».

۱۷ - شیخ حسن عدوی حمزاوی مالکی در کتاب «کنزالمطالب»(۱) و «مشارق الانوار»(۲) بعد از نقل عبارت رملی مذکور، می گوید: «ولامریه حینئذٍ أنّ تقبیل القبر الشریف لم یکن إلّا للتبرّک فهو أولی من جواز ذلک لقبور الأولیآء عند قصد التبرّک، فیحمل ما قاله العارف علی هذا المقصد، لاسیّما وأنّ قبره الشریف روضه من ریاض الجنّه»؛(۳) «در این صورت، شکی نیست که بوسیدن قبر شریف (پیامبر) تنها برای تبرّک می باشد، پس این جواز، در مقایسه با بوسیدن قبور اولیا به قصد تبرّک سزاوارتر است، بنابراین، آنچه عارف گفته است، بر این معنا حمل می شود به ویژه این که قبر شریف آن حضرت، باغی از باغ های بهشت می باشد».

## توجیه ادله قائلین به حرمت

### توضیح

کسانی که قائل به حرمت دست مالیدن بر قبور اولیا و بوسیدن آن



---

۱- ۲۴۹. الغدیر، ص ۲۰.

۲- ۲۵۰. همان، ص ۶۶.

۳- ۲۵۱. همان، ج ۵، ص ۱۵۴.

هستند به ادله ای چند تمسک کرده اند. اینک به هر یک از این ادله پرداخته و آن ها را نقد خواهیم کرد:

۱ - مسح قبور و بوسیدن آن ها از آن جهت که شرک است حرام می باشد. و در این جهت فرقی بین شرک کوچک و بزرگ نیست.

### پاسخ

اوّلاً: شرک زمانی است که هنگام تبرّک جستن انسان از قبور اولیای الهی با دید استقلالی به آن بنگرد. با این نیّت که صاحب قبر به طور مستقل در این عالم تصرّف می کند و دارای برکت است. ولی اگر تمام تصرفات را از جانب خداوند بدانیم و برکات صاحبان قبور را به اذن خدا به حساب آوریم نه تنها این عمل هرگز شرک به حساب نمی آید بلکه در راستای توحید است.

ثانیاً: مسأله تبرک جستن از قبور اولیای الهی امری است که مورد قبول صحابه بوده و عده ای در منظر آن ها این عمل را انجام می دادند و هرگز از طرف شخصی مورد سرزنش قرار نمی گرفتند.

ثالثاً: در جای خود ثابت نموده ایم انسانی که از این دنیا رحلت می کند حیات و تصرفات او باقی است علی الخصوص که آن انسان یکی از اولیای الهی باشد.

رابعاً: گمان اشکال کننده بر این است که این عمل شرک در عبادت است، در حالی که به اثبات رساندیم عبادت دو رکن اساسی دارد: یکی نهایت خضوع و دیگری همراه بودن با اعتقاد به ربوبیت یا الوهیت کسی که

برای او خضوع می شود. در مورد تبرک و دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن ها هرگز چنین نیتی وجود ندارد.

۲ - دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن بدعت بوده و از منکرات است.

### پاسخ

اوّلاً: نبود دلیلِ بر نهی و حرمت عملی، شرعاً و عقلاً دلیل بر جواز است و نیازی به نصّ و تصریح بر جواز ندارد؛ زیرا اصل در اشیاء حرمت و عدم جواز نیست بلکه عکس آن می باشد. و در مورد دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن هیچ دلیلی بر حرمت وجود ندارد.

ثانیاً: نه تنها دلیل بر حرمت وجود نـدارد بلکه - همان گونه که اشاره شد - ادله ای بر جواز بلکه اسـتحباب و رجحان این عمل موجود است.

۳ - از عبـداللّه بن عمر نقل شـده که او کراهت داشت از این که قبر پیامبر را زیاد مسّ نماید. و نیز از او نقل شده که: از سنّت نیست مسّ دیوار قبر و بوسیدن آن و طواف در اطراف آن.(۱)

### پاسخ

اوّلاً: این نقل تعارض دارد با نقلی دیگر که از ابن عمر رسیده است.

سمهودی از خطیب بن حمله نقل کرده که گفت: «إنّ ابن عمر کان یضع یده الیمنی علی القبر الشـریف وأنّ بلالاً رضی الله عنه وضع خده علیه ایضاً...»؛(۲) «همانا ابن عمر همواره دست راسـتش را بر روی قبر شریف پیامبر می گذاشت ولی بلال رضی الله عنه دو طرف صورتش را نیز به آن قرار می داد.»

ثانیاً: نقل او با عمل برخی از صحابه منافات دارد؛ زیرا همان گونه که اشاره شد عده ای از صحابه چنین می کردند.



---

۱- ۲۵۲. الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۶.

۲- ۲۵۳. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ثالثاً: ابن ماجه در سنن خود نقل کرده که ابوبکر، پیامبر را در حالی که از دنیا رفته بود بوسید.(۱) و بوسیدن قبر حضرت نیز به مانند بوسیدن خود حضرت است.

رابعاً: در جایی که بوسیدن قبر پدر و مادر اشکالی ندارد بلکه سنّت است به طریق اولی بوسیدن قبر پیامبرصلی الله علیه وآله سنّت می باشد.

شخصی نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من سوگند خورده ام که آستانه درب بهشت و پیشانی حورالعین را ببوسم. حضرت به او امر فرمود تا پای مادر و پیشانی پدر را ببوسد. عرض کرد: ای رسول خدا! اگر پدر و مادرم زنده نباشند چه کنم؟ حضرت فرمود: قبرشان را ببوس. آن شخص عرض کرد: اگر قبرشان را ندانم؟ حضرت فرمود: دو خطّ بکش یکی را به نیّت قبر مادر و دیگری را به نیّت قبر پدر، آن گاه آن دو را ببوس تا این که سوگند خود را نشکنی».(۲)

۴ - سمهودی از کتاب «احیاء العلوم» غزّالی نقل کرده که: مسّ مشاهد و بوسیدن آن ها از عادات نصارا و یهود است.(۳)

## پاسخ

اوّلاً: دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن ها - همانگونه که اشاره کردیم - از عادات مسلمانان و بزرگانی از صحابه چون ابوایّوب انصاری و بلال و عده ای دیگر بوده است.



---

۱- ۲۵۴. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۸.

۲- ۲۵۵. کشف الارتیاب، ص ۳۵۰.

۳- ۲۵۶. وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲.

ثانیاً: هر نوع عادتی از یهود و نصارا دلیل بر حرمت آن نیست؛ زیرا چه بسیار مواردی که در شرع اسلام جایز بوده و هست و در شرایع سابق نیز جایز بوده است.

## بنای بر قبور

### اشاره

از جمله موضوعات مورد اختلاف مسلمانان با وهابیان، موضوع بنا و ساختن گنبد و بارگاه و گلدسته بر روی قبور است. مسلمانان در طول تاریخ به این سنّت عمل کرده و بر جواز و استحباب آن، به ادله ای از کتاب و سنّت، تمسک کرده اند. خصوصاً این عمل موافق با منطق عقل و روش عقلا است. ولی از زمان ابن تیمیه مخالفت با این عمل شروع شد و بناها و گنبد و گلدسته ها از مظاهر شرک شناخته شد، تا زمان آل سعود که این عقیده به حدی اوج گرفت که آل سعود عملاً به مخالفت با آن پرداختند و با فتوایی که از علمای وهابی صادر شد، امر به تخریب گنبد و بارگاه و گلدسته ها و بناهای قبور داده شد. تمام آن ها به جز بارگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آن هم از خوف مسلمین، تخریب گشت. و با این عمل خسارتی بزرگ بر اسلام و مسلمین وارد شد. در این رساله به بررسی موضوع می پردازیم.

### فتواهای وهابیان

۱ - ابن تیمیه می گوید: «مشاهدی که بر روی قبور انبیا و صالحین از

ص:۱۲۷

عامه و اهل بیت بنا شده، همه از بدعت های حرامی است که در دین اسلام وارد شده است».(۱)

۲ - و در جایی دیگر می گوید: «شیعه مشاهدی را که روی قبور ساخته اند تعظیم می کنند، شبیه مشرکین در آن ها اعتکاف می کنند، برای آن ها حج انجام می دهند همان گونه که حجاج به سوی بیت عتیق حج انجام می دهند».(۲)

۳ - صنعانی می گوید: «مشهد به منزله بت است، این ها آنچه که مشرکان در عصر جاهلیت بر بت های خود انجام می دهند، بر قبور اولیای خود انجام می دهند...».(۳)

۴ - اعضای استفتای دائمی وهابیان می نویسند: «بنای بر قبور بدعت منکر است که در آن غلو در تعظیم صاحب قبر و راهی به سوی شرک است و لذا بر ولیّ امر مسلمین یا نایب اوست که امر به تخریب بناهایی کند که روی قبور ساخته شده، و آن ها را با زمین یکسان سازد، تا با این بدعت عملاً مقابله شده و راه شرک بسته شود».(۴)

۵ - ناصرالدین البانی در پیشنهادش به آل سعود برای تخریب گنبد سبز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می گوید: «از جمله اموری که جای تأسّف دارد این که: مدت



---

۱- ۲۵۷. منهاج السنه، ج ۲، ص ۴۳۵ - ۴۳۷.

۲- ۲۵۸. منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۷۴ - ۴۷۹.

۳- ۲۵۹. کشف الارتیاب، ص ۲۸۶ از تطهیر الاعتقاد صنعانی.

۴- ۲۶۰. اللجنه الدائمه للبحوث العلمیه و الافتاء، رقم فتوی ۷۲۱۰.

زیادی است که بر روی ساختمان قبر پیامبرصلی الله علیه وآله گنبدی سبز ساخته شده است... به اعتقاد من اگر دولت سعودی می خواهد داعی توحید داشته باشد، باید مسجد نبوی را به حالت سابقش برگرداند».(۱)

## قرآن و بنای بر قبور

### توضیح

قرآن کریم به مسئله بنای بر قبور به طور صریح و خاص نپرداخته است؛ لکن می توان حکم آن را از ضمن آیات قرآن استفاده نمود:

### ۱ - بنای بر قبور، تعظیم شعائر الهی

خداوند متعال در قرآن کریم امر به تعظیم شعائر الهی کرده و آن را دلیل تقوای قلوب می داند، آنجا که می فرماید: « وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛(۲) «و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم دارد، این، صفت دل های با تقواست.»

شعائر جمع شعیره، به معنای دلیل و علامت است. شعائر اللَّه؛ یعنی اموری که دلیل و علامت و نشانه به سوی خداست و هر کسی که می خواهد به خدا برسد با آن دلیل و نشانه می تواند به خدا برسد. یا این که مراد از شعائر اللَّه، شعائر دین خداست؛ یعنی هر کس که می خواهد به حقیقت دین خدا رهنمون شود، برخی از امور راهنمای اویند که باید آن ها را تعظیم کرد.



---

۱- ۲۶۱. تحذیر المساجد من اتخاذ القبور مساجد، البانی، ص ۶۸ و ۶۹.

۲- ۲۶۲. سوره حج، آیه ۳۲.

در قرآن کریم، صفا و مروه از شعائر الهی شمرده شده است، آنجا که می فرماید: « إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَهَ مِنْ شَعآئِرِ اللَّهِ»؛(۱) «همانا صفا و مروه از شعائر دین خداست.» و نیز شتری که برای نحر به منی برده می شود: « وَالْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعآئِرِ اللَّهِ»؛(۲) «و نحر شتران فربه را از شعائر دین خدا مقرّر گردانیدیم.»

این نیست مگر از آن جهت که این امور از نشانه های دین حنیف ابراهیم است.

و نیز «مزدلفه» مشعر نامیده شده، از آن جهت که از علامت ها و نشانه های دین خداست. همه مناسک حجّ شعائر نامیده شده است از آن جهت که نشانه هایی به سوی توحید و دین حنیف است.

اگر این امور از شعائر دین خدایند، و مردم را متذکر به توحید و دین حنیف می کنند، شکی نیست که وجود انبیا و اولیا نیز از بزرگ ترین و بارزترین نشانه های دین خداوند است؛ زیرا آنان از آن جهت که معصومند و کار خلاف انجام نمی دهند، سیره و اقوال آنان مطابق با حقّ و حقیقت است. آنان کسانی هستند که می توانند بشر را به سوی حقّ و حقیقت و توحید رهنمون شوند.

حال اگر وجود پیامبرصلی الله علیه وآله و اوصیای او و اولیای الهی چنین خاصیتی دارند، حفظ و صیانت آثار آنان و حفظ قبورشان و بنای قبر و گلدسته برای



---

۱- ۲۶۳. سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۲- ۲۶۴. سوره حج، آیه ۳۶.

آن ها نیز در راستای همین اهداف است؛ زیرا این اعمال در حقیقت تعظیم اشخاصی است که خود و سنتشان شعائر و راهنمایی به سوی خدایند.

قرطبی در تفسیرش می گوید: «شعائر خدا عبارت است از عَلَم ها و نشانه های دین خدا؛ خصوصاً اموری که مربوط به مناسک است».(۱)

استاد عباس محمود عقّاد نویسنده مصری درباره کربلا و حرم حسینی می گوید: «کربلا، امروز حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یادآوری به زیارتش می آیند. همچنین غیرمسلمانان برای دیدن و مشاهده به آنجا می آیند. ولی اگر قرار باشد که آن سرزمین حقّش ادا گردد، باید مزار انسانی باشد که برای نوع خود نصیب و بهره ای از قداست و فضیلت قائل است؛ زیرا ما در میان بقعه و بارگاه های مقدس، جایی برتر از بارگاه امام حسین علیه السلام سراغ نداریم».(۲)

### ۲ - بنای بر قبور از مصادیق مودّت ذوی القربی

قرآن کریم به صراحت، امر به مودّت و محبّت اقربای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرموده، آنجا که می فرماید: « قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى ؛(۳) «بگو از شما تقاضای اجر و مزدی نمی کنم مگر مودت ذوی القربی را.»

واضح است که بنای بر قبورِ اقربای پیامبرصلی الله علیه وآله از مصادیق اظهار مودّت

ص:۱۳۱

---

۱- ۲۶۵. تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۵۶.

۲- ۲۶۶. ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

۳- ۲۶۷. سوره شوری، آیه ۲۳.

و محبّت اهـل بیت علیهم السـلام است؛ زیرا مودّت و محبّت بروز و ظهور دارد، و مورد آن تنهـا محبت قلـبی و اطـاعت نیست، بلکه شامل مصادیق آن می شود تا حدّی که مشمول نهی صریح از آن مورد نشده باشد.

### ۳ – بنای بر قبور اولیای الهی مصداق ترفیع بیوت

خداونـد متعال در قرآن کریم اذن داده که خانه هایی که در آن ها یاد خـدا شـده، رفعت پیـدا کنـد، آنجا که می فرماید: « فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْـمُهُ یُسَـبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ * رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَهٌ وَلا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ...»؛(۱) «در خـانه هایی که خـدا رخصت داده رفعت یابـد و در آن، ذکر خـدا شود و صـبح و شام در آن تسبیـح ذات پاک او کننـد. پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت، آنان را از یاد خدا غافل نگرداند...». استدلال به آیه فوق متوقف بر بیان دو امر است:

الف) بیوت در آیه خصوص مساجـد نیست، بلکه اعم از مساجـد و اماکنی است که در آن ها یاد خـدا می شود، هماننـد بیوت انبیـا و ائمه علیهم السـلام. بلکه می توان مراد از بیوت را غیر از مساجـد دانست؛ زیرا بیت به معنـای بنایی است که دارای چهار دیوار و سـقف باشـد، هماننـد بیت اللّه الحرام. هم چنین در قرآن می خوانیم: « وَلَوْ لا أَنْ یَکُونَ النّاسُ أُمَّهً واحِـدَهً لَجَعَلْنـا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیُوتِهِمْ سُـقُفاً مِنْ فِضَّهٍ»؛(۲) «و اگر نبود که همه مردم یـک نوع و یک امّتنـد ما آنان که کافر به خـدا می شوند سقف خانه هایشان را از نقره خام قرار می دادیم.»



---

۱– ۲۶۸. سوره نور، آیات ۳۶ و ۳۷.

۲– ۲۶۹. سوره زخرف، آیه ۳۳.

از این ادله استفاده می شود که بیت در لغت عرب به بنایی اطلاق می شود که دارای سقف باشد. از سوی دیگر مستحب است که مساجد بدون سقف باشد. پس مقصود از بیوت در آیه غیر از مساجد است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «مقصود از بیوت در آیه، بیوت انبیا و بیوت علی علیه السلام است».(۱)

ب) مقصود از رفع در آیه شریفه دو احتمال است:

۱ - مقصود از «رفع» تعظیم و ترفیع قدر بیوت است که همان رفع معنوی است. همان گونه که در قرآن می خوانیم: « وَرَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیّاً»؛(۲) «و ما مقام او را بلند و مرتبه اش را رفیع گردانیدیم.»

۲ - مقصود از رفع بالا بردن ساختمان قبر است که همان رفع ظاهری و بنای قبر است.

زمخشری در تفسیر آیه می گوید: «رفع بیوت، یا به معنای بنای بیوت است همانند آیه شریفه: « وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَإِسْماعِیلُ...» و یا به معنای تعظیم بیوت و بالا بردن قدر و منزلت بیوت است».(۳)

بروسوی در «روح البیان» می گوید: « أَنْ تُرْفَعَ» یا به بنا است یا به تعظیم و بالا بردن قدر و منزلت».(۴)



---

۱- ۲۷۰. البرهان، بحرانی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲- ۲۷۱. سوره مریم، آیه ۵۷.

۳- ۲۷۲. تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۳۹۰.

۴- ۲۷۳. روح البیان، ج ۶، ص ۱۵۸.

اگر مراد به رفع در « أَنْ تُرْفَعَ» بنـا باشـد که دلالـت صـریح بر بنـای بر بیوت انبیا و اولیا دارد، خصوصاً با در نظر گرفتن این که مـدفن پیامبرصـلی الله علیه وآله و تعدادی از ائمه در خانه هایشان بوده است. واگر مراد به رفع در « أَنْ تُرْفَعَ» رفع معنوی است، نتیجه آن اذن به تکریم و حفـظ بیوت انبیـا و اولیـای الهی است که عموم آن شامل بنای بر قبور اولیای الهی و تعمیر آن نیز می گردد.

سیوطی از انس بن مالک و بریده نقل کرده که رسول خداصـلی الله علیه وآله این آیه را « فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ...» قرائت نمود، شخصـی جلو آمـد، عرض کرد: این بیوت کدامند؟ حضـرت صـلی الله علیه وآله فرمود: بیوت انبیا. ابوبکر در این هنگام نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و خطاب به خانه علی و فاطمه علیهما السلام کرده و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این خـانه از آن بیوت است که خـدا و تو اراده کرده ای که تعظیم شود. پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: آری، از بهترین آن بیوت است.(۱)

## سیره سلف و بنای بر قبور

با مراجعه به تاریخ مسـلمین بعد از ظهور اسـلام پی می بریم که بنای بر قبور، سـیره عملی مسـلمین در طول تاریخ بوده و مورد اعتراض هیـچ یـک از صـحابه و تـابعین تا این زمان واقع نشـده است، تنها گروهکی به نام وهابیان در عمل و گفتار با این کار مخالفت نموده اند. به نمونه هایی از این سیره



---

۱- ۲۷۴. درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۵۰.

عملی اشاره می کنیم:

۱ - مسلمانان جسد پیامبرصلی الله علیه وآله را در خانه ای سقف دار دفن نمودند و از آن زمان به بعد آن مکان مورد توجّه خاص مسلمانان قرار گرفته است.

۲ - بخاری در صحیح خود روایت کرده: «بعد از وفات حسن بن حسن بن علی علیهما السلام همسر او تا یک سال قبّه ای بر قبر او زد و به عزاداری پرداخت.(۱)

ملاـ علی قاری در شرح حدیث می گوید: «ظاهر این است که زدن قبه به جهت اجتماع دوستان بر قبر او برای ذکر و قرائت قرآن و حضور اصحاب برای دعا و مغفرت و رحمت بوده است.

۳ - سیّد بکری می گوید: «از عدم جواز بنای بر قبور، قبور انبیا و شهدا و صالحین و امثال آن ها استثنا می شود».(۲)

۴ - ابن شبه نقل می کند که: عقیل بن ابی طالب در خانه خود چاهی کند. در آن هنگام به سنگی برخورد کرد که در آن نوشته بود: این قبر حبیبه دختر صخر بن حرب است، عقیل چاه را پر از خاک کرد و روی آن اتاقی بنا نمود».(۳)

۵ - سمهودی در توصیف مزار حمزه بن عبدالمطلب می گوید: «بر مزار او قبه ای عالی، زیبا و محکم است... که در ایام خلافت خلیفه عباسی ناصر دین اللّه، سال ۵۷۵ -۶۲۲ ه .ق، ساخته شده است».(۴)



---

۱- ۲۷۵. صحیح بخاری، کتاب الجنائز، حدیث ۶۲.

۲- ۲۷۶. اعانه الطالبین، ج ۲، ص ۱۲۰.

۳- ۲۷۷. تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۲۰.

۴- ۲۷۸. وفاء الوفاء، ج ۲.

۶ – ابن سـعد در «طبقات» نقل می کند: «بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او در بقیع، پیامبرصـلی الله علیه وآله چیزی را بر سر قبر او گـذاشت و فرمود: این، نشانه ای بر قبر اوست».(۱) عمرو بن حزم می گویـد: «قبر عثمان بن مظعون را دیدم؛ در حالی که چیز بلندی در کنار او مانند علم قرار داده بودند».(۲)

مطّلب نقل می کند: «بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او، پیامبرصـلی الله علیه وآله به کسـی دستور داد تا سنگی را بیاورد، ولی او قـادر بر حمـل آن نبود. پیامبرصـلی الله علیه وآله آستین را بالا زد و سـنگ را بلنـد کرد و در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار داد و فرمود: می خواهم بر قبر او علامت بگذارم».(۳)

۷ – ابن سعد از امام باقرعلیه السـلام روایت کرده که: «فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله کنار قبر حمزه می آمد و آن را اصلاح می کرد.»(۴)(۵)

۸ – بخاری نقل می کند که بعد از وفات عبدالرحمن بن ابوبکر، عایشه دستور داد تا سر قبر او خیمه ای زده شود و کسی را نیز موکّل بر آن قبر نمود...(۶)

۹ – عمر امر کرد تا خیمه ای بر روی قبر زینب دختر جحش زده شود و کسی او را نهی نکرد.(۷)



---

۱– ۲۷۹. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۹۱، ق ۱.

۲– ۲۸۰. همان، ج ۳، ص ۲۸۹، ق ۱.

۳– ۲۸۱. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۱۱؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۹۵.

۴– ۲۸۲. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۱۱، ق ۱.

۵– ۲۸۳.

۶– ۲۸۴. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۹.

۷– ۲۸۵. طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۸۰.

## مزار بزرگان

### اشاره

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که ساختن زیارتگاه و مزار برای بزرگان سنتی همیشگی در طول تاریخ بوده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

### ۱ – مزار بلال حبشی

قبر او در دمشق در باب الصغیر است. ابن جبیر می گوید: «وفی رأس القبر المبارک تاریخ باسمه، والدعآء فی هذا الموضع المبارک مستجاب، قد جرّب کثیر من الأولیآء وأهل الخیر المتبرّکین بزیارتهم»؛(۱) «و در سر قبر مبارک او تاریخی به اسم او است، و دعا در آن موضع مبارک مستجاب است. بسیاری از اولیا و اهل خیری که به زیارت اولیا متبرکند این مطلب را تجربه کرده اند.»

### ۲ – مزار سلمان فارسی

خطیب بغدادی می گوید: «قبره الآن ظاهر معروف بقرب إیوان کسری علیه بنآء وهناک خادم مقیم لحفظ الموضع وعمارته والنظر فی أمر مصالحه، وقد رأیت الموضع وزرته غیر مره»؛(۲) «قبر او الآن ظاهر و معروف است نزدیک ایوان کسری. و بر روی آن ساختمانی است. و در آنجا خادمی اقامت کرده تا آنجا و عمارتش را حفظ نموده و در امر مصالحش نظر کند. من آن موضع را دیده ام و چندین بار نیز زیارت کرده ام.»



---

۱– ۲۸۶. رحله ابن جبیر، ص ۲۲۹.

۲– ۲۸۷. تاریخ بغدادی، ج ۱، ص ۱۶۳.

### ۳ – مزار طلحه بن عبیداللَّه

ابن بطوطه می گوید: «مشهد طلحه بن عبیداللَّه أحد العشره وهو بداخل المدینه وعلیه قبّه ومسجد»؛(۱) «مشهد طلحه بن عبیداللَّه – یکی از ده نفری است که بشارت به بهشت به او داده شده – داخل مدینه است و بر روی آن گنبد و مسجدی است.»

### ۴ – مزار زبیر بن عوام

ابن جوزی می گوید: «فمن الحوادث فی سنه ۳۸۶ إنّ أهل البصره فی شهر المحرّم أدعوا إنّهم کشفوا عن قبر عتیق فوجدوا فیه میتاً طریّاً بثیابه وسیفه، وإنّه الزبیر بن العوام، فاخرجوه وکفّنوه ودفنوه بالمربد بین الدربین، وبنی علیه الأثیر أبوالمسک عنبر بناءً وجعل الموضع مسجداً، ونقلت الیه القنادیل والآلات والحصر والسّماوات، واُقیم فیه قوّام وحفظه ووقف علیه وقوفاً»؛(۲) «از حوادث سال ۳۸۶ این که اهل بصره در ماه محرم ادّعا کردند که قبری قدیمی کشف کرده اند. در آن قبر بدنی تازه با لباس و شمشیرش پیدا کردند. فهمیدند که او زبیر بن عوام است. او را بیرون آورده و کفن کردند و او را در مربد بین دو درب دفن کردند. آن گاه اثیر ابوالمسک عنبر ساختمانی بر روی آن ساخت و آن موضع مسجد شد و سپس قندیل ها و آلات و حصیرها و تکیه گاه ها به آنجا منتقل شد. و نیز دربان ها و نگهبانان بر آن قرار داده و املاکی را نیز برای آن موضع وقف کردند.»

ص:۱۳۸

---

۱– ۲۸۸. رحله ابن بطوطه، ص ۲۰۳.

۲– ۲۸۹. المنتظم، ابن جوزی، ج ۹، ص ۳۹.

### ۵ – مزار ابوایّوب انصاری

حـاکم نیشـابوری می نویسـد: «یتعاهـدون – أی أهل الروم – قبره ویزوورونه ویستشـفعون به إذا قحطوا»؛(۱) «اهـالی روم با قبر او عهد و پیمان دارند و به زیارت او می آیند و به او هنگام قحطی استشفاع می کنند.»

### ۶ – مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام

حسـین بن احمـد بن محمّـد معروف به ابن حجـاج بغـدادی یکی از شـعرای قرن سوم و چهـارم، قصـیده فائیه ای در مـدح امام امیرالمؤمنین علیه السلام دارد که در کنار قبر حضرت سروده است. او به گنبد حضرت خطاب کرده و می گوید:

یا صاحب القبه البیضا علی النجف

من زار قبرک واستشفی لدیک شفی

زوروا أباالحسن الهادی لعلّکم

تحظون بالأجر والإقبال والزلف(۲)

«ای صاحب گنبد سفید بر نجف، هرکس قبر تو را زیارت کند و نزد تو شفا طلبد، شفا می یابد.

ابوالحسن هادی را زیارت کنید، تا شاید شما از اجر و اقبال و خوشی بهره ببرید.»

ابن بطوطه می گوید: «وهذه الروضه ظهرت لها کرامات، لأنّ بها قبر

ص:۱۳۹

---

۱- ۲۹۰. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۵۸؛ صفه الصفوه، ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲- ۲۹۱. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۱۶.

عليّ فمنهـا: إنّ ليله السـابع والعشـرين من رجب وتسـمّى عنـدهم ليله المحيـا، يـؤتى إلى تلـك الروضه بكـلّ مقعـد من العراقين وخراسـان وبلاـد فـارس والروم. فيجتمع منهم الثلاـثون والأـربعون ونحو ذلـك. فإذا كان بعـد العشآء الآخر جعلوا فوق الضـريح المقـدس، والنـاس ينتظرون قيـامهم، وهم مـابين مصـلّ وذاكر وتال ومشاهـد للروضه. فإذا مضـى من الليل نصـفه أو ثلثاه أو نحو ذلك قام الجميع اصـحّآء من غير سوء، وهم يقولون (لا إله إلّا اللَّه، محمّداً رسول اللَّه، عليّ وليّ اللَّه). وهذا أمر مستفيض عندهم سمعته من الثقات»؛(1) «و برای این بارگاه کراماتی ظاهر شده است؛ زیرا در آن قبر علی است. از آن جمله این که شب بیسـت و هفتم از رجب که نزد آنـان به شب زنـده داری معروف است، نزد آن بارگـاه هر زمین گیر و معلـول را از عراق و خراسـان و شهرهای فارس و روم می آورند. هر کدام از آن ها سی تا و چهل تا دور هم جمع می شوند. و چون بعد از نماز عشا می شود آن ها را بالای سر ضـریح مقـدس قرار می دهند، و مردم منتظر برپا شدن آن ها هسـتند؛ در حالی که خودشان مشـغول نماز و ذکر و تلاوت قرآن و مشاهده ضـریح حضـرتند. و چون از شب، نصف یا دو سوم یا مثل این مقدار می گذارد، همگی صحیح و سالم بـدون آن که مشـکلی در آن ها باشـد از جا برمی خیزنـد؛ در حالی که همگی می گویند: (لا اله الاّ اللَّه، محمّداً رسول اللَّه، علیّ ولیّ اللَّه). و این قصه ای معروف نزد آنان است که من از افراد مورد وثوق شنیدم.»



---

۱- ۲۹۲. رحله ابن بطوطه، ص ۱۹۵.

### ۷ – مرقد امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی به سندش از احمد بن جعفر بن حمدان قطیعی نقل کرده که گفت: از حسن بن ابراهیم ابوعلی خلال (شیخ حنابله در عصرش) شنیدم که می گفت: «ما همّنی أمر فقصدت قبر موسی بن جعفر، فتوسلت به إلّا سهّل اللّه تعالی لی ما أحبّ»؛(۱) «هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد جز آن که قصد قبر موسی بن جعفر را کردم و به او متوسل شدم تا آن که خداوند متعال برای من آنچه را که دوست داشتم تسهیل نمود.»

### ۸ – مرقد امام رضاعلیه السلام

حاکم نیشابوری در مورد آن حضرت می گوید: «استشهد علی بن موسی بسناباد من طوس. وقال: سمعت أبابکر محمّد بن المؤمل بن الحسن بن عیسی یقول: خرجنا مع إمام أهل الحدیث أبی بکر ابن خزیمه وعدیله أبی علی الثقفی مع جماعه من مشایخنا وهم إذ ذاک متوافرون إلی علی بن موسی الرضا بطوس، قال: فرأیت من تعظیمه – یعنی ابن خزیمه – لتلک البقعه وتواضعه لها وتضرّعه عندها ماتحیّرنا»؛(۲) «از ابوبکر محمّد بن مؤمل بن حسن بن عیسی شنیدم که می گفت: ما با امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و همراه او ابی علی ثقفی با جماعتی از مشایخ ما که زیاد بودند به سوی علی بن موسی الرضا در طوس حرکت کردیم. او گفت: من از تعظیم ابن خزیمه نسبت به آن بقعه و تواضع و تضرّع او نسبت به آن، چیزهایی دیدم که همه ما را به تحیّر واداشت.»



---

۱– ۲۹۳. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲– ۲۹۴. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۹.

### ۹ – مرقد امام جوادعلیه السلام

ابن عماد حنبلی می گوید: «توفّی ببغداد، الشریف أبوجعفر محمّد الجواد بن علی بن موسی الرضا الحسینی أحد الاثنی عشر إماماً الّذین تدّعی فیهم الرافضه العصمه، ودفن عند جدّه موسی، ومشهدهما ینتابه العامه بالزیاره»؛(۱) «در بغداد، شریف ابوجعفر محمّد جواد فرزند علی بن موسی الرضا حسینی فوت نمود، یکی از دوازده امامی که رافضه ادّعای عصمت آنان را دارند، در کنار جدّش موسی مدفون شد و مشهد آن دو را عامه مردم نوبت به نوبت زیارت می کنند.»

### ۱۰ – مزار معروف کرخی

خطیب بغدادی از ابی عبداللَّه محاملی نقل کرده که گفت: «أعرف قبر معروف الکرخی منذ سبعین سنه، ما قصده مهموم إلّا فرّج اللَّه همّه»؛(۲) «قبر معروف کرخی را از هفتاد سال پیش می شناسم. هیچ مهمومی قصد آن را نکرده جز آن که خداوند همّ و غمّ او را برطرف نموده است.»

### ۱۱ – مزار احمد بن موسی علیه السلام

ابن بطوطه می گوید: «هو مشهد معظم عند أهل شیراز یتبرّکون به ویتوسّلون إلی اللَّه تعالی بفضله»؛(۳) «آن قبر مشهدی است تعظیم شده نزد اهالی شیراز که مردم به آن تمسک جسته و به سوی خدا به فضل او توسّل می جویند.»

ص:۱۴۲

---

۱- ۲۹۵. شذرات الذهب، ج ۲، ص ۴۸.

۲- ۲۹۶. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳- ۲۹۷. رحله ابن بطوطه، ص ۲۲۵.

### ۱۲ – مزار عبیداللّه بن محمّد بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام

خطیب بغدادی می گوید: «باب البردان فیها أیضاً جماعه من أهل الفضل، وعند المصلّی المرسوم بصلاه العید قبر کان یعرف بقبر النذور، یقال: إنّ المدفون فیه رجل من ولد علی بن أبی طالب علیه السلام، یتبرّک الناس بزیارته ویقصده ذوالحاجه منهم لقضآء حوآئجه»؛(۱) «درب بردان در آنجا نیز جماعتی از اهل فضل وجود دارند. و کنار مصلای آنجا که معروف به نماز عید است، قبری است معروف به نام قبر نذرها، و گفته می شود که در آنجا یکی از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام مدفون است. مردم به زیارت او تبرّک جسته و محتاجان از مردم به جهت برآورده شدن حوایجشان قصد او را می نمایند.»

### ۱۳ – مزار سیّده نفیسه

عمر رضا کحاله می گوید: «ولأهل مصر اعتقاد بها عظیم، فیقال: إنّ الدعآء یستجاب عند قبرها»؛(۲) «و برای اهل مصر اعتقاد عظیمی به او است. گفته می شود که دعا در کنار قبر او مستجاب است.»

### ۱۴ – مزار ذوالنون مصری

ابن خلکان می گوید: «دفن فی القرافه الصغری وعلی قبره مشهد مبنیّ، وفی المشهد قبور جماعه من الصالحین، وزرته غیر مرّه»؛(۳) «او



---

۱– ۲۹۸. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲– ۲۹۹. اعلام النساء، ج ۵، ص ۱۸۷ و ۱۸۹.

۳– ۳۰۰. تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۱۰۹.

در قرافه صغری دفن شد. و بر روی قبر او مشهدی بنا شده و در مشهد او قبرهای جماعتی از صالحان است. و من چندین بار آن را زیارت کرده ام.»

### ۱۵ – مزار ابن طباطبا

ابن خلکان می گوید: «وقبره معروف ومشهور بإجابه الدعآء»؛(۱) «قبر او معروف، و به اجابت دعا مشهور است.»

## بررسی ایرادهای وهابیان

### توضیح

وهابیان در ادّعای خود بر حرمت بنای بر قبور به مواردی استدلال کرده اند که به آن ها پرداخته و پاسخ می دهیم:

### ۱ – بنای بر قبور از مظاهر شرک یا راهی به سوی شرک است

در پاسخ می گوییم:

اوّلاً: در بحث «شرک و توحید» به میزان آن دو اشاره نمودیم و گفتیم که شرک دو رکن و عنصر دارد: یکی این که انسان عملی انجام دهد که نشانه خضوع برای کسی باشد. و دیگر این که اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت آن کس داشته باشد که برای او خضوع می کند. این دو رکن که از آیات و تعاریف به دست آمده است، در مورد بنای بر قبور صادق نیست؛ زیرا کسی که بیوت و مشاهد اولیای الهی را تعظیم می کند، بنای آن ها به قصد تعظیم، با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت نیست.



---

۱- ۳۰۱. تاریخ ابن خلکان، ج ۲، ص ۸۲.

ثانیاً: در مبحث «مقدمه» گفته شده که مطلق مقدمه حرام، حرام نیست، بلکه مقدمه موصله حرام است؛ یعنی اگر کسی به طور حتم این قبور را برای شرک بنا کند حرام است. ولی اگر کسی برای تعظیم شعائر الهی بنا کند، نه تنها اشکالی ندارد بلکه مستحب است.

### ۲ – بنای بر قبور از اعمال مشرکین است

۲ – بنای بر قبور از اعمال مشرکین است(۱)

در پاسخ می گوییم:

اوّلاً: مشرکین اگر بنای بر قبور بزرگان خود می ساختند به جهت تعظیم و تکریم آن ها به عنوان ربّ بوده است؛ همان گونه که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است؛ لذا اسلام، آنان را از این جهت مذمّت نموده است و این به خلاف بنای بر قبور اولیای الهی در میان مسلمین است.(۲)

ثانیاً: مطلق تشبّه به مشرکین و کفار حرام نیست، مگر در امور اختصاصی و در شعائر آنان خصوصاً به قصد احیای شعائر و آیین کفار. برای اطلاع بیشتر به بحث «برپایی مراسم جشن» مراجعه شود.

### ۳ – بنای بر قبور، بدعت منکر است

در پاسخ می گوییم:

در بحث میزان بین بدعت و سنّت، گفته شد که بدعت دو رکن دارد: یکی زیاده یا نقیصه در دین، دیگری نبودِ دلیل عام یا خاص بر امر حادث.

ص:۱۴۵

---

۱- ۳۰۲. منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۷۴.

۲- ۳۰۳. ر.ک: مقالات الکوثری، ص ۲۴۶ به نقل از شرح صحیح مسلم، آبی مالکی، ج ۲، ص ۲۳۴.

در مورد جواز بنای بر قبور، هم دلیل خاص داریم که سنّت و سیره سلف از مسلمین است و هم دلیل عام که به آن ها اشاره شد.

### ۴ - ادّعای اجماع

علمای وهابی مدینه منوره در استفتای آل سعود درباره بناهای بقیع نوشتند: «بنای بر قبور اجماعاً ممنوع است؛ به جهت صحت روایاتی که در منع از آن وارد شده است...».(۱)

در پاسخ می گوییم:

اوّلاً: اجماعی که ادّعا می کنند مدرکی است؛ که به مدرک آن خواهیم پرداخت، پس اجماع آنان مستقلاً اعتباری ندارد.

ثانیاً: در اجماعی که ادّعا شده، سه احتمال است:

الف) اجماع تقدیری: به این بیان که روایاتی وجود دارد که اگر علما به آن توجّه کنند، به مضمونش فتوا می دهند. این فرض باطل است؛ زیرا این احتمال فرع صحت حدیث از حیث سند و تمامیّت آن از حیث دلالت است، که هر دو ناتمام است.

ب) اجماع محقق: به این معنا که همه علما فتوا به تحریم داده اند، هم از حیث حدوث و هم از حیث بقا. این احتمال هم به طور قطع باطل است؛ زیرا اوّلاً: بحث غالب علما در بنای بر مطلق قبور است؛ در حالی که بحث ما در قبور اولیای الهی است. ما نیز در قبور غیر اولیا کراهت را قبول داریم.



---

۱- ۳۰۴. جریده ام القری، تاریخ ۱۷ شوال ۱۳۴۴ ه .ق

ثانیاً: غالب علما قائل به کراهتند، نه حرمت و حتی برخی تصریح به عدم کراهت دارند.

قائلین به عدم حرمت

۱ - عبدالرحمن جزیری می گوید: «کراهت دارد که بر روی قبر، قبّه یا بنا ساخته شود».(۱)

۲ - امام نووی می گویـد: «بنای بر قبور اگر در ملک بانی باشد، مکروه است و اگر در مقبره ای باشد که راه مردم است، حرام است».(۲)

۳ - از مالـک بن انس - رئیس مـذهب مـالکیه - نقـل شـده که می گفت: «کراهت دارم که قبور، گـچ مالی شـده و بر آن، بنا شود...».(۳)

۴ - شافعی می گوید: «دوست دارم که روی قبر بنایی نشود و نیز گچ مالی نگردد؛ زیرا این عمل زینت کاری است و قبر جای این امور نیست.»(۴)

۵ - ابن حزم می گوید: «اگر بر روی قبر بنا یا ستونی ساخته شود، کراهت ندارد».(۵)

۶ - نووی بنای بر قبور را مکروه می داند، ولی می گوید: «به ابوحنیفه نسبت داده شده که کراهت ندارد».(۶)



---

۱- ۳۰۵. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۲۱.

۲- ۳۰۶. شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۷، ص ۲۷ کتاب الجنائز.

۳- ۳۰۷. مقالات الکوثری، ص ۲۴۷، به نقل از المدونه الکبری، ج ۱، ص ۹۰.

۴- ۳۰۸. همان، به نقل از کتاب الأمّ، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵- ۳۰۹. المحلّی، ج ۵، ص ۱۳۳.

۶- ۳۱۰. المجموع، ج ۵، ص ۲۹۸.

آن همه فتوا که غالباً بر کراهت بود، در صورتی است که بنا بر قبر فرد عادی باشد، ولی اگر بنا بر قبر یکی از اولیای الهی باشد از این کراهت مستثنا است.

عبدالغنی نابلسی در کتاب «الحدیقه الندیه» می گوید: «حکم به کراهتِ روشن کردن چراغ در صورتی است که فایده ای بر آن مترتب نباشد، اما در صورتی که فایده ای از قبیلِ... یا این که صاحب قبر از اولیای الهی باشد، یا عالمی از محققین باشد، به جهت تعظیم روح او، روشن کردن چراغ بر سر قبرش اشکالی ندارد».(۱)

ج) مراد از اجماع، سیره عملی مسلمین باشد از زمان وفات پیامبرصلی الله علیه وآله تا این زمان، که این برخلاف چیزی است که آن را به اثبات رساندیم؛ زیرا با مروری بر تاریخ مسلمانان پی می بریم که مسئله بنای بر قبور از سیره و سنّت همیشگی مسلمین بوده است.

## ۵ – استدلال به برخی از احادیث

### استدلال به برخی از احادیث

عمده استدلال وهابیان بر حرمت بنای بر قبور، روایاتی است که از طریق اهل سنّت وارد شده است که ما به آن ها اشاره کرده و جواب هر کدام را خواهیم داد.

### الف) حدیث ابی الهیاج

مسلم از یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب، از

ص:۱۴۸

---

۱- ۳۱۱. الحدیقه الندیه، ج ۲، ص ۶۳۰.

وکیع، از سفیان، از حبیب بن ابی ثابت، از ابی وائل، از ابی الهیّاج اسدی نقل می کند که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «تو را به مأموریّتی می فرستم که رسول خداصلی الله علیه وآله به آن فرستاد: این که هیچ تمثالی نیابی مگر آن که محو کنی و هیچ قبر مشرفی نیابی مگر آن که مساوی سازی».(۱)

حدیث از حیث سند و دلالت ضعیف است:

اوّل، از حیث سند؛ چند نفر از رجال این حدیث تضعیف شده اند:

۱ - وکیع بن جراح بن ملیح رواسی کوفی که در حقّ او تضعیفات زیادی رسیده است.(۲)

۲ - سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی که ابن حجر و ذهبی او را متهم به تدلیس درحدیث کرده اند؛یعنی حدیثی را به کسی نسبت می دهد که او را ندیده است.(۳)

۳ - حبیب بن ابی ثابت قیس بن دینار که او نیز به تدلیس نسبت داده شده است.(۴)

۴ - ابووائل اسدی که از منحرفین از امام علی علیه السلام بوده است.(۵) همچنین از والیان عبیداللَّه بن زیاد در کوفه بوده است، کسی که ظلم و غارتگری او بر احدی مخفی نیست.



---

۱- ۳۱۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۱، کتاب الجنائز.
۲- ۳۱۳. ر.ک: تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۲۳.
۳- ۳۱۴. همان، ج ۴، ص ۱۱۵.
۴- ۳۱۵. همان، ج ۲، ص ۱۷۹.
۵- ۳۱۶. ر.ک: تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۶۲.

۵ - ابوالهیاج که در نقل حدیث مشهور نیست، لذا سیوطی در حاشیه سنن نسایی می گوید: «در کتب حدیث غیر از این حدیث از او نرسیده و کسی غیر از ابن حبان او را توثیق نکرده و ابن حبّان کسی است که مجهول ها را توثیق می کند. عجلی هم او را توثیق کرده، که دأبش زیاده روی در توثیق تابعین است، به جهت خوشبینی که نسبت به آنان دارد».(۱)

دوّم، از حیث دلالت؛ حدیث از حیث دلالت، اشکال های متعددی دارد:

۱ - از حیث متن و سند اضطراب دارد؛ زیرا در حدیثی ابی الهیاج می گوید: «قال لی علیّ» و در حدیث دیگر ابی وائل می گوید: «إنّ علیّاً قال لأبی الهیاج» و در حدیث دیگر چنین آمده است: «لأبعثنّک...». و می دانیم که اضطراب سند و متن موجب سقوط حدیث از حجّیت و اعتبار است.

۲ - حدیث مربوط به هدم و خراب کردن قبور همه عالم نیست، بلکه مورد خاصی بوده که حضرت او را مأمور به آن کرده است. شاید برخی از قبور مشرکین بوده که مورد پرستش آنان قرار گرفته بوده است. و بر فرض که مطلق قبور بوده، چه ربطی به قبور اولیای الهی دارد که به جهت توجّه مردم به خدا از طریق آنان و اقامه شعائر الهی، بدون هیچ توجّه شرک آلود به آنان بنا شده است.

۳ - اهل لغت و عرف به این نکته توجّه کرده اند که ماده «تسویه» در



---

۱- ۳۱۷. ر.ک: زیاره القبور، علامه بدر الدین حوثی.

صورتی که قرین مساوی با او ذکر نشود به معنای صاف کردن آن است فی نفسه. و این حدیث این چنین است؛ زیرا در آن نیامده که آن را مثلا با زمین مساوی کنید، پس معنای آن این است که هر قبری که به مانند تَل و مثل کوهان شتر است او را صاف کن؛ زیرا در روایات آمده که تمام قبور شهدا همانند سنام و کوهان شتر بوده است.(۱)

۴ - روایت، ربطی به بنای سقف، دیوار و وجوب خراب کردن آن ندارد.

۵ - این حدیث مورد اعراض علما و مسلمین در طول تاریخ بوده که این اعراض سبب وهن روایت خواهد شد.

### ب) حدیث جابر

مسلم از ابوبکر بن ابی شیبه، از حفص بن غیاث، از ابن جُریح، از ابی الزبیر، از جابر نقل کرده که فرمود: رسول خدا از گچ کاری در قبور و از این که کسی بر روی قبور بنشیند و از بنای بر قبور نهی نموده است.(۲) به این مضمون روایات دیگری هم از طرق مختلف، نقل شده است. لکن در این احادیث هم مجموعه ای از نقاط ضعف وجود دارد که باعث می شود از حجیت و اعتبار بیفتد:

اوّلاً: در تمام احادیث جابر، ابن جریح و ابوالزبیر - با هم یا به تنهایی - وجود دارند.

ص:۱۵۱

---

۱- ۳۱۸. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۶، ح ۴۲۹۳۲.

۲- ۳۱۹. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۲.

ابن حجر می گوید: از یحیی بن معین درباره حدیث ابن جریح سؤال شد، گفت: تمام احادیثش ضعیف است.(۱)

از احمد بن حنبل نیز نقل شده که درباره ابن جریح می گوید: احادیث منکر نقل کرده است.(۲) مالک بن انس در شأن او می گوید: ابن جریح مانند کسی است که در شب به دنبال جمع هیزم است. کنایه از این که هر نوع حدیثی را نقل می کند.(۳)

درباره ابوالزبیر نیز تضعیفاتی وارد شده است؛ احمد بن حنبل از ایّوب نقل می کند که ابوالزبیر ضعیف الروایه است. شعبه می گوید: ابوالزبیر نمازش را درست ادا نمی کرد. و نیز می گوید: او اهل تهمت بود. ابوحاتم رازی می گوید: حدیث او نوشته می شود ولی به آن احتجاج نمی گردد.(۴)

ثانیاً: حدیث از حیث متن شدیداً اضطراب دارد؛ زیرا با تعبیرهای گوناگون از جابر نقل شده است. در برخی از روایات از گچ کاری و اعتماد بر قبر نهی شده و در بعضی، از گچ کاری و کتابت و بنای بر قبر و راه رفتن بر آن، و در پاره ای، تنها از کتابت بر آن و در برخی دیگر از نشستن و گچ کاری کردن و بنا و کتابت بر آن، و در برخی هم اضافه بر این ها زیاده بر قبر وارد شده و روشن است که اضطراب متن، روایت را از حجیت ساقط می کند.

ثالثاً: بر فرض صحّت سند روایت و قطع نظر از اضطراب در متن، تنها



---

۱- ۳۲۰. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۴۰۶.

۲- ۳۲۱. همان.

۳- ۳۲۲. همان، ج ۶، ص ۴۰۴.

۴- ۳۲۳. همان، ترجمه ابی الزبیر.

دلالت بر نهی از بنای بر قبور دارد، ولی دلالت صریح بر حرمت ندارد؛ زیرا نهی بر دو قسم است: نهی کراهتی که استعمال زیادی در کلام شارع دارد و نهی تحریمی. درست است که اصل در نهی، حرمت است، ولی علما و فقها از این نهی، کراهت فهمیده اند، لذا مشاهده می کنیم که ترمذی در صحیح خود، این حدیث را تحت عنوان «کراهت بناء بر قبور» آورده است. و از این رو شارح صحیح ابن ماجه، سندی از حاکم نیشابوری نقل می کند که احدی از مسلمین به این نهی عمل نکرده است.

بر فرض استفاده کراهت از این احادیث، می توان به سبب عناوین دیگر؛ همچون اقامه شعائرالهی و عناوین دیگر آن را از کراهت خارج کرده و داخل در استحباب نمود، همانند لباس مشکی پوشیدن در سوک اولیای الهی خصوصاً عزای امام حسین علیه السلام.

حال با چند حدیث این چنینی آیا می توان یک عمل را تحریم کرده و آن را شرک آلود دانست، و عمل کننده را نیز مشرک نامید؟

### ج) حدیث ابوسعید وامّ سلمه

وهابیان به دو حدیث دیگر نیز تمسک کرده اند: یکی از ابوسعید خدری که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله نهی کرد از بنای بر قبور.(۱) و دیگر از ام سلمه که رسول خداصلی الله علیه وآله نهی کرد از بنای بر قبر و گچ کاری کردن قبر.

در ضعف سند حدیث اول وجود وهب که مجهول است، کافی است.



---

۱- ۳۲۴. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۴.

و در حدیث دوم عبداللَّه بن لهیعه است که ذهبی از ابن معین نقل کرده که او ضعیف است و به احادیثش احتجاج نمی شود. همچنین از یحیی بن سعید نقل شده که او ابن لهیعه را چیزی به حساب نمی آورده است.(۱)

### ۶ - زمین بقیع موقوفه است

از جمله ادّعاهایی که وهابیان برای توجیه تخریب قبور ائمه بقیع دارند، این است که: زمین بقیع موقوفه است و این بناها مخالف با نظر واقف است، لذا باید ولیّ امر مسلمین آن ها را خراب کند.

در جواب آنان می گوییم: اوّلاً: در هیچ کتابی، حدیثی یا تاریخی اشاره نشده که زمین بقیع موقوفه است؛ خصوصاً آن که زمین حجاز و مدینه چندان ارزشی نداشته که بخواهد کسی آن را وقف نماید.

ثانیاً: بنا به نقل سمهودی، بقعه ای که در برگیرنده اجساد ائمه طاهرین در بقیع است خانه شخصی عقیل بن أبی طالب بوده است. لذا سمهودی می گوید: «عباس بن عبدالمطلب کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اوّل مقابر بنی هاشم در خانه عقیل دفن شد».(۲) حال با این وضع می توان به صرف ادّعای وقف، بارگاه مطهر اولیای الهی را خراب نمود؟

## آثار سازنده بنای قبور اولیای الهی

اولیای الهی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و اوصیایش از آنجا که در راه اسلام همه



---

۱- ۳۲۵. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۷۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴۴.

۲- ۳۲۶. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۹۶.

نوع فداکاری و جان فشانی داشته اند، به همین خاطر برای همه مسلمانان تا روز قیامت الگو هستند. از طرف دیگر شکی نیست که استفاده از کارهای هنری و روان کاوی برای تجدید عهد مردم به اسلام و زنده کردن اسلام توسط الگوها، یکی از راه های بیداری اسلامی است. کسی که در طول عمرش یک بار یا بیشتر به مکه و مدینه می رود و از نزدیک آثار باقیمانده زمان صدر اسلام را زیارت می کند و همچنین بارگاه بزرگان دین خود را با عظمت، شکوه و جلال مشاهده می نماید، به یاد فداکاری های آن بزرگان می افتد و عظمت و شکوه آنان در نظرش جلوه می نماید، گویا با خدای خود عهد و پیمان می بندد که در راه و مسیر بزرگان دین قرار گیرد. این یکی از راه های زنده نگه داشتن بزرگان دین است. کسی که قبر، گنبد و بارگاه اولیای دین خود را می بیند به آنان و تعالیمشان یقین حاصل می کند.

مگر نه این است که مسیحیّت در برهه ای از زمان به جهت نداشتن آثار مسیح، در وجود آن حضرت شک کردند. مورّخ آمریکایی در کتاب «تاریخ تمدن» تاریخچه دویست سال تشکیک در حضرت مسیح علیه السلام را آورده است.

ناپلئون در سال ۱۸۰۸ میلادی از یک نویسنده آلمانی به نام «ویلند» می پرسد که آیا او به تاریخی بودن حضرت عیسی علیه السلام معتقد است یا نه؟

امّا مسلمین در طول تاریخ خود از این جهت، سر بلند و دارای افتخارند که ما بزرگانی داریم که بعد از گذشت قرن ها، قبورشان برای ما معلوم است و هر چند وقت یک بار بر سر قبرشان رفته و با آنان عهد و پیمان می بندیم

ص:۱۵۵

که در راه آنان خواهیم بود، راهی که با پیمودن آن قطعاً به خدا و ثواب و بهشت او خواهیم رسید.

## عدم فرق بین بنای بر قبر با دفن در بنا

بعضی از نویسندگان وهابیان برای فرار از اشکال گفته اند: آنچه حرام است «ساختن بنا بر قبر» است، امّا اصحاب، جنازه پیامبرصلی الله علیه وآله را داخل بنا دفن کردند نه این که برقبر او ساختمانی را بناکنند و دفن جنازه دربنایی که از قبل موجود بوده مانعی ندارد.

این سخن فقط برای توجیه یک واقعیت خارجی است که در برابر آن قرار گرفته اند. و ما به عنوان پاسخ به این جواب غیرقابل قبول، چند سؤال را مطرح می کنیم:

۱ - آیا اگر برای مؤمنین و علماء، قبل از مرگ، مقبره ساخته شود و بعد از وفات،آن ها را در مقبره دفن کنند، مانعی دارد یا خیر؟ آیا وهّابی ها چنین کاری را اجازه می دهند؟ قطعاً چنین اجازه ای نمی دهند. اگر بودن بنا بر قبر حرام است، هر انسان عاقل و باانصافی حکم می کند که فرقی نمی کند که بنا از قبل موجود باشد یا بعداً ساخته شود.

وهّابی ها عملاً فرقی قائل نیستند، امّا در مورد بحث، جوابی می دهند که خودشان هم قبول ندارند و قائل به فرق می شوند.

ما می گوییم: شما که قیاس را در دین جایز می دانید، در اینجا باید قطعاً

ص:۱۵۶

قیاس جاری کنید. شما که گاهی قیاس را در بین دو امری که مناسبت خیلی دور با هم دارند جاری می کنید، در اینجا که اصلاً تفاوتی وجود ندارد، حتماً باید جاری کنید.

به هر حال ما فرقی بین این دو مورد؛ یعنی دفن در مقبره و بنای بر قبر نمی بینیم و حکم هر دو را - هرچه که باشد - واحد می دانیم.

وهابی ها هم همان طور که گفتیم در عمل، قائل به فرق نیستند و لذا اجازه نمی دهند که اول مقبره ساخته شود و بعد از مرگ، بدنها در آن دفن شود. امّا از آنجا که در پاسخ اشکال طرف مقابل، به هرحال باید جوابی داد! جوابی می دهند که خودشان هم ملتزم به لوازم آن نیستند.

۲ - آیا در مورد مقابری که وهابیان تخریب کرده و یا الآن تخریب می کنند، تحقیق کرده اند و بر ایشان ثابت شده که این بناها پس از احداث قبر ساخته شده است؟ و یا این که اصلاً تحقیقی نکرده اند و چه بسا با علم به این که بناها از قبل موجود بوده، دست به تخریب آن ها زده اند؟

اساساً از دیدگاه اصولی، برفرض آن که احداث بنا بر قبر حرمت داشته باشد، در هر موردی که ما شک کنیم که مسلمین قرون گذشته این بناها را بعد از دفن اموات ساخته اند یا از قبل موجود بوده، باید فعل آن ها را حمل بر صحّت کرد و گفت: حتماً بنا از قبل موجود بوده،وگرنه مُسلِم کار حرام انجام نمی دهد. به عبارت دیگر: ظاهر حال مُسلِم و مؤمن این است که چنین فعل حرامی را مرتکب نمی شود. بنابراین در تمامی موارد شک باید گفت: بناها موجود بوده و جنازه ها را بعداً در آن دفن کرده اند.

ص:۱۵۷

بلکه مواردی به طور یقین بوده که افرادی را در مقبره و سردابی دفن کرده اند؛ همچون خانه عقیل.

بنابراین، مسأله تنها، «حمل به صحت» و «ظاهر حال مُسلِم» نیست بلکه شواهد و قراین نیز این مطلب را تأیید می کند.

۳ - آیا حرمت فقط در احداث بنا بر قبر است یا استمرار و بقای بنا نیز حرام است؟ به عنوان مثال: تصرّف در زمین دیگران بدون رضایت آن ها، هم ابتدائاً حرام است و هم استمراراً و بقائاً؛ یعنی اگر مثلاً خانه ای در ملک دیگران ساخته است، هم ساختنش حرام بوده و هم باقی ماندن آن خانه حرام است؛ زیرا مستلزم تصرّف در ملک دیگران است. در مورد قبور، سؤال این است که آیا هم احداث بنا حرام است و هم بقای ساختمان هایی که بنا شده است؟ و یا تنها احداث بنا حرمت داشته ولی بعد از ساخت بناء دیگر بقای آن مانعی ندارد و تخریب آن واجب نیست؟

اگر بگویید: تنها احداث بنا حرام است و بقای بنا حرام نیست، می گوییم وقتی ابقاء و استمرار بنا حرام نباشد، خراب کردنش هم جایز نیست. پس به چه مجوّزی صحن و سرا و قبّه و بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام را خراب کرده اید و تا این حد بر آن اصرار و پافشاری داشته و دارید؟! و اگر هم بگویید احداث بنا حرام است و هم ابقای آن، همان طور که از جملات ابن قیّم و ابن تیمیه هم پیداست که می گویند: «یجب هدم المشاهد الّتی بنیت علی القبور ولایجوز إبقآؤُها» ما می گوییم حال که ابقای بنا حرام است، چرا اصحاب

پیامبرصلی الله علیه وآله سبب بقای خانه پیامبرصلی الله علیه وآله شدند و آن را تخریب نکردند؟ آیا می توان گفت: که اصحاب به منشأ ابقای خانه، مرتکب حرام شدند؟!

اگر پیامبرصلی الله علیه وآله از ساختن بنای بر قبور نهی فرموده است و نهی او دلالت بر حرمت دارد و قبر خودش را هم استثنا نکرده است، اوّلین بنایی که باید خراب شود، بنای قبر خود ایشان است؛ زیرا قطعاً به بقای بنا - که حرام است! - راضی نخواهدبود.

ما فرض می کنیم که اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله بنایی بر قبر آن حضرت نساخته اند امّا چرا با ابقای بنای واقع بر قبر آن حضرت مرتکب حرام شدند؟!

بنابراین، باید گفت استمرار و ابقای بناهای واقع بر قبور مانعی ندارد خصوصاً آن که آن ها فعل اصحاب را حجّت می دانند.

البته در اینجا هم ممکن است کسی بگوید:بنایی که بر قبر ساخته شود و بنایی که از قبل موجود بوده فرق دارند؛ یعنی ابقای بنای اوّل حرام است امّا ابقای دوّمی حرام نیست! ولی کدام عاقلی است که بین این دو، فرق قائل باشد و لذا می بینیم جواب معقولی برای ابقای ساختمان قبر پیامبرصلی الله علیه وآله ندارند.

ص:۱۵۹

## بنای مسجد و روشن کردن چراغ بر قبور اولیا

### اشاره

عموم مسلمین ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی را جایز شمرده و بدان عمل می کنند. منتها به این نیّت که زمین و بقعه ای که ولیّ خدا در آن مدفون است، متبرّک می باشد. امّا وهابیان، همان گونه که ساختن گنبد و بارگاه بر قبور اولیای الهی را حرام می دانند، ساختن مسجد در کنار قبور اولیا را نیز حرام دانسته و راهی به سوی شرک می دانند. اینک این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد؛

### فتاوای وهابیان

ابن تیمیه می گوید: «پیامبرصلی الله علیه وآله حرام کرده که قبور خود را مسجد قرار دهند؛ یعنی نباید کسی در اوقات نماز به آنجا رفته و نماز و دعای خود را در آنجا بخواند؛ اگرچه به قصد عبادت خدا هم برود؛ زیرا آن مکان ها راهی برای شرک است؛ یعنی ممکن است که انسان به خاطر صاحب قبر دعا و نماز خوانده و او را تعظیم و تکریم کند. لذا ساختن مسجد در کنار قبور اولیا

ص:۱۶۰

حرام است. بنابر این اگر چه بنای مسجد فی نفسه مستحب است، ولی از آنجا که این عمل ممکن است برخی را به شرک وادار کند، مطلقاً حرام است».(۱)

همچنین در جایی دیگر می گوید: «علمای ما قائل هستند که ساختن مسجد بر قبور جایز نیست».(۲)

## قرآن و ساختن مسجد در جوار قبور اولیا

خداوند متعال در قضیّه اصحاب کهف می فرماید: « وَکَذلِکَ أَعْثَرْنا عَلَیْهِمْ لِیَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السّاعَهَ لا رَیْبَ فیها إِذْ یَتَنازَعُونَ بَیْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَیْهِمْ بُنْیاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّذینَ غَلَبُوا عَلی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً»؛(۳) «و باز مردم را بر حال اصحاب کهف آگاه ساختیم تا خلق خدا بدانند که وعده خدا به حق بوده و ساعت قیامت بی هیچ شک خواهد آمد تا مردمی که میانشان در مورد آن ها تنازع و اختلاف بود، رفع بشود. با این همه بعضی گفتند: باید گرد آن ها حصار و بنایی بسازیم. خدا به حال آن ها آگاه تر است. آنان که برواقع احوال آن هااطلاع یافتند، گفتند: البته برایشان مسجد بنا کنیم.»

خداوند متعال در این آیه به چگونگی اطلاع مردم از آنان اشاره کرده است. آنان در طریقه تکریم اصحاب کهف اختلاف داشتند؛ برخی معتقد



---

۱- ۳۲۷. القاعده الجلیله، ص ۲۲.

۲- ۳۲۸. زیاره القبور، ص ۱۰۶.

۳- ۳۲۹. سوره کهف، آیه ۲۱.

بودند که بر روی آنان ساختمانی ساخته شود یا دیواری دور آنان کشیده شود. ولی غالب افراد پیشنهاد دادند که در کنار آنان مسجدی ساخته شود.

فخر رازی می گوید: برخی گفته اند: این گروه که پیشنهاد ساختن مسجد را دادند پادشاهان مسلمان و طرفداران اصحاب کهف بودند. برخی نیز معتقدند: آنان که پیشنهاد مسجد را دادند رؤسای شهر بودند تا در آنجا عبادت کرده و آثار اصحاب کهف را به سبب آن مسجد باقی بگذارند.(۱)

ابوحیان اندلسی می گوید: «کسی که پیشنهاد ساختمان را داد، کافر از دنیا رفت و با این عمل می خواست مرکزی برای کفر خود بسازد که مؤمنین از این عمل مانع شده و پیشنهاد ساختن مسجد را دادند».(۲)

ابوالسعود و زمخشری نیز همین نظر را قبول کرده اند؛ یعنی پیشنهاد دهندگان ساختن مسجد در کنار جایگاه اصحاب کهف، مسلمین و مؤمنین بوده اند.(۳)

البته می دانیم که قرآن، کتاب قصه گویی صرف نیست، بلکه اگر داستانی را تعریف می کند به منظور بهره برداری مسلمانان از آن داستان است. از آنجا که خداوند متعال پیشنهاد دوم (ساختن مسجد در کنار اصحاب کهف) را رد نکرده و آن را مجرای شرک نمی داند، می توانیم آن را دلیل به امضا و تقریر عمل آنان بدانیم.



---

۱- ۳۳۰. مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۱۰۵.

۲- ۳۳۱. البحر المحیط، ذیل آیه.

۳- ۳۳۲. تفسیر ابی السعود، ج ۵، ص ۲۱۵؛ تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۴۵.

## سیره مسلمین بر بنای مسجد در جوار قبور اولیا

با مراجعه به سیره مسلمین در طول تاریخ، پی می بریم که آنان به این عمل مبادرت ورزیده و در کنار قبور اولیای خود مسجد می ساختند.

مورخین داستان مسافرت ابوجندل با ابوبصیر را نقل کرده اند که در ضمن آن آمده: «نامه رسول خداصلی الله علیه وآله به دست ابوجندل رسید؛ در حالی که ابوبصیر مشغول جان کندن بود، او در حالی که در دستش نامه رسول خداصلی الله علیه وآله بود از دار دنیا رفت. ابوجندل او را در همان مکان دفن کرد، و بر روی قبرش مسجدی بنا نمود».(۱)

## نقد ادله وهابیان

### توضیح

وهابیان بر حرمت ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی به ادله ای استدلال کرده اند که در ذیل به بحث و بررسی آن ها می پردازیم:

### الف) استدلال به روایات

وهابیان بر مدعای خود به روایات ذیل استدلال کرده اند:

۱ - جندب بن عبداللّٰه بجلی می گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله پنج روز قبل از وفاتش شنیدم که فرمود: «آگاه باشید، همانا کسانی قبل از شما قبور انبیای خود را به عنوان مساجد قرار می دادند. امّا شما این گونه نکنید، من شما را از این عمل باز می دارم».(۲)

ص:۱۶۳

---

۱- ۳۳۳. استیعاب، ج ۴، ص ۲۱-۲۳ ؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۸، ص ۳۳۴.

۲- ۳۳۴. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲ – از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت شده که به خدا عرض کرد: «بار خدایا قبر مرا بت قرار مده، خدا لعنت کند قومی را که قبور انبیای خود را مساجد کردند».(۱)

۳ – مسلم نقل می کند که امّ حبیبه و امّ سلمه نزد رسول خداصلی الله علیه وآله یادی از کنیسه ای کردند که در حبشه دیده بودند، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: آنان کسانی هستند که هر گاه مرد صالحی از میانشان می میرد بر قبر او مسجدی می سازند و صورت هایی نیز بر آن قرار می دهند، آنان نزد خدا در روز قیامت مخلوقات بدی هستند».(۲)

۴ – بخاری در صحیح خود از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «خدا لعنت کند نصارا و یهود را؛ زیرا قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند».(۳)

در جواب از استدلال به این روایات باید گفت:

اوّلاً: فهمیدن مقصود این روایات، متوقف بر دانستن مقصود یهود و نصارا از ساختن مسجد بر قبور اولیای خود می باشد؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله از قیام به عملی که یهود و نصارا با قصد خاصی انجام می دهند، نهی کرده است.

با مراجعه به روایات پی می بریم که یهود و نصارا، قبور اولیای خود را مسجد و قبله قرار می دادند و بر روی آن قبور سجده می کردند. در حقیقت آنان را عبادت می کردند. لذا پیامبرصلی الله علیه وآله شدیداً با این عمل مقابله کرده و از آن نهی فرموده است.



---

۱– ۳۳۵. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶.
۲– ۳۳۶. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶، کتاب المساجد.
۳– ۳۳۷. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۱، کتاب الجنائز؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۸۷۱، کتاب الجنائز.

حال اگر در کنار قبور اولیای الهی به جهت تبرک، مسجد ساخته شود، تا انسان به برکت آن ولیّ خدا، توجّه و حضور قلبش بیشتر باشد و از طرفی نیز هیچ قصد تعظیم و تکریمی نسبت به آن ولی در حال نماز نداشته باشد، قطعاً از مورد این روایات خارج است؛ چنان که در روایت امّ حبیبه و امّ سلمه به این مقصود یهود و نصارا اشاره شده است.

بیضاوی در شرح این احادیث می گوید: «از آنجا که یهود و نصارا بر قبور انبیا به خاطر تعظیم شأن آنان، سجده کرده و آن قبور را قبله خود قرار می دادند، به همین جهت مسلمین از این نوع عمل باز داشته شدند؛ زیرا این عمل شرک محض است. ولی اگر کسی مسجدی را در جوار قبر صالحی به قصد تبرک بسازد، مشمول نهی روایات نمی شود.»

سندی، شارح «سنن نسائی» نیز می گوید: «پیامبرصلی الله علیه وآله امّت خود را از عمل یهود و نصارا نسبت به قبور انبیای خود باز می دارد، خواه به سجده بر قبور و تعظیم آن ها باشد و خواه به خاطر قبله قرار دادن قبور باشد تا هنگام نماز به آن متوجه باشند».(۱)

ثانیاً: روایت، از ساختن مسجد بر روی قبر نهی می کند و هیچ اشاره ای به ساختن مسجد در کنار قبور انبیا و اولیا ندارد.

ثالثاً: معلوم نیست که نهی در این روایات، تحریمی باشد؛ چنان که



---

۱- ۳۳۸. سنن نسائی، ج ۲، ص ۴۱.

بخاری این روایات را تحت عنوان «باب مایکره من اتخاذ المساجد علی القبور» آورده و آن ها را حمل بر نهی تنزیهی و کراهتی کرده است.(۱)

شیخ عبداللّه هروی در توجیه احادیث فوق می گوید: «آن احادیث بر کسانی حمل می شود که قصد نماز بر قبر انبیا به جهت تعظیم شان دارند و این در صورتی متصور است که قبور، آشکار و باز باشد وگرنه نماز در آنجا حرام نیست».(۲)

نیز عبدالغنی نابلسی حنفی می گوید: «اگر کسی مسجدی را در کنار قبر صالحی بسازد یا در کنار قبر او به جهت تبرک جستن از او نماز گزارد، نه به جهت تعظیم صاحب قبر و توجّه به او در نماز، اشکالی ندارد؛ زیرا مرقد اسماعیل علیه السلام نزد "حطیم" مسجد الحرام است و آن محل بهترین مکانی است که نماز در آنجا خوانده می شود».(۳)

علامه بدرالدین حوثی، در شرح روایات فوق می گوید: «معنای مسجد قرار دادن قبور، این است که انسان نمازگزار قبر را قبله قرار داده و بر آن نماز گزارد».(۴)

### ب) استدلال به قاعده سدّ ذرایع

یکی دیگر از ادله وهابیان بر حرمت بنای مسجد در جوار قبور اولیای الهی استدلال به قاعده سدّ ذرایع است.



---

۱- ۳۳۹. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲- ۳۴۰. المقالات السنیه، ص ۴۲۷.

۳- ۳۴۱. الحدیقه الثنیه، ج ۲، ص ۶۳۱.

۴- ۳۴۲. زیاره القبور، ص ۲۸.

طبق این قاعـده: اگر عملی فی نفسه مباح یا مستحب باشد، ولی منجر به حرام شود، آن عمل نیز حرام است، تا کسـی به سـبب آن به سوی حرام سوق داده نشود.

ابن قیم جوزیه در اسـتدلال به این قاعده، به ادله بسـیاری تمسک کرده است؛ از جمله به آیه شـریفه: « وَلا تَسُبُّوا الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْم»؛ «دشـنام ندهید کسانی را که غیر خدا را می خوانند؛ زیرا آنان نیز خدا را بدون آگاهی ناسـزا می گویند.» و آیه: « وَلا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ»؛ «و پاهای خود را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت ها مخفی می دارند معلوم شود.»

به برخی از ادله عقلی نیز برای اثبات سدّ ذرایع تمسک کرده است.(۱)

در جواب می گوییم: در بحث مقـدمه واجب گفته شـده که تنها مقدمه موصـله واجب، واجب است نه هر مقدمه ای؛ یعنی آن مقـدمه ای که مـا را مسـتقیماً به واجب می رسانـد واجب است؛ مثلاًـ اگر بودن بر بالاـی بـام بر ما واجب است و آن متوقف بر نصب پله باشـد، نصب آن پله که ما را به بالای بام می رسانـد واجب می شود. همین مطلب را عیناً در مقدمه حرام می گوییم؛ یعنی خصوص آن عملی که ما را به حرام رسانده، از باب مقدمه حرام است.

بنابر این ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی اگر به قصد شرک



---

۱- ۳۴۳. اعلام الموقّعین، ج ۳، ص ۱۴۸.

نباشد و غالب مردم نیز این نیت را از خواندن نماز در آن مساجد نداشته باشند. اشکالی در ساختن آن مساجد نیست؛ اگرچه ممکن است که برخی از غالیان هنگام نماز این نیّت را داشته باشند. اگر این مطلب را نپذیرفتیم بسیاری از معاملات روزمره نسبت به آلات مشترکه، باطل و حرام خواهد بود؛ زیرا ممکن است که برخی از مردم از آن سوء استفاده نمایند؛ مثلاً کسی که چاقو می خرد، یا رادیو می خرد، ممکن است کسی از آن سوء استفاده نموده و در راه فساد استفاده کند، ولی هیچ کس چنین معامله ای را حرام و باطل نکرده است، بلکه تنها فروش آن ها را به قصد فساد، باطل می دانند.

## حکم تزیین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ

وهابیان همان گونه که اموری مانند: ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی، نماز و دعا خواندن و زیارت قبور را حرام می دانند، روشن کردن چراغ و تزیین قبور را هم به طور مطلق حرام می دانند؛ اگر چه برای قبر یکی از اولیای الهی - مثل پیامبرصلی الله علیه وآله و امام - باشد. ولی بقیه مسلمین این عمل را جایز می شمارند و بر آن به ادله ای استدلال کرده اند که یکی از آن ها قیاس به تنقیح مناط قطعی است؛ زیرا همان گونه که زینت کعبه جایز و راجح است و سیره پیامبرصلی الله علیه وآله، صحابه، تابعین و مسلمین در طول تاریخ نیز این بوده که برای تعظیم و تکریم آن و ترغیب مردم بدان زینت می کردند و در آن هیچ اشکالی نمی دیدند، به همان ملاک، تزیین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ در جوار آن ها اشکالی ندارد.

ص:۱۶۸

## دلیل وهابیان بر حرمت

### اشاره

نسایی به سند خود از ابن عباس نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خدا لعنت کند زنانی که به زیارت قبور می آیند و کسانی که قبور را مساجد قرار داده و بر آن چراغ روشن می کنند».(۱)

### پاسخ

این حدیث از حیث سند و دلالت اشکال داشته و هیچ دلالتی بر حرمت روشن کردن چراغ بر سر قبور اولیای الهی ندارد؛ زیرا:

### الف) سند حدیث

محدّث وهابی، ناصرالدین البانی بعد از نقل حدیث ابن عباس می گوید: «این حدیث را ابوداوود و دیگران نقل کرده اند، ولی از حیث سند ضعیف است. اگرچه کثیری از سلفیّون به آن تمسک کرده اند، ولی باید حق گفته شود و متابعت گردد. و از جمله کسانی که این حدیث را تضعیف کرده، مسلم است. او در کتاب «التفصیل» می گوید: «این حدیث ثابت نیست و مردم از حدیث ابوصالح باذام که در سند اوست پرهیز نموده اند و نیز کسی که راوی از ابن عباس است، ثابت نشده که از او حدیث شنیده باشد».

آن گاه می گوید: ضعف این حدیث را در کتاب «الاحادیث الضعیفه و الموضوعه و اثرها السیی ء فی الامّه» ثابت نموده ام. سپس می گوید: کسی به احادیث ابوصالح باذام احتجاج نکرده و نزد جمهور ائمه ضعیف است و کسی او را توثیق نکرده، مگر عجلی که معروف به تساهل در توثیق



---

۱- ۳۴۴. سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۵؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۰، ح ۱۳۸۴.

است؛ همانند ابن حبّان. و حدیث طریق دیگری هم ندارد تا بتواند این طریق را تقویت کند».(۱)

### ب) دلالت حدیث

۱ - این حدیث بر قبور غیر انبیا و اولیا حمل می شود؛ زیرا قبور آنان را باید با وجوه مختلف تعظیم کرد که از جلمه آن ها روشن نمودن چراغ است.

۲ - حدیث بر موردی حمل می شود که منفعت بر آن مترتب نگردد؛ زیرا تضییع مال است، ولی چراغ روشن کردن بر بالای قبر برای زیارت صاحب آن قبر، قرائت قرآن، دعا، خواندن نماز و نفع های دیگری که می تواند زائر در آنجا ببرد، در این موارد نه تنها حرام و مکروه نیست، بلکه رجحان نیز دارد؛ زیرا از مصادیق تعاون بر برّ و تقوا است.

عزیزی در شرح حدیث می گوید: «مورد حدیث در جایی است که زنده ها از چراغ ها نفع نبرند، ولی اگر نفعی بر آن مترتب شود اشکالی ندارد».(۲)

سندی نیز در شرح «سنن نسایی» می گوید: «نهی از روشن کردن چراغ به این جهت است که تضییع مال بدون منفعت است و مفهوم آن این است: در صورتی که بر آن نفعی مترتب شود از مورد نهی خارج است».(۳)

شیخ علی ناصف می گوید: «روشن کردن چراغ بر سر قبور جایز نیست؛



---

۱- ۳۴۵. تحذیر المساجد من اتخاذ القبور مساجد، البانی، ص ۴۳و۴۴.

۲- ۳۴۶. شرح جامع الصغیر، ج ۳، ص ۱۹۸.

۳- ۳۴۷. سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۵.

زیرا ضایع کردن مال است، مگر در صورتی که یکی از زنده ها بر سر آن قبور باشد که در این صورت روشن کردن چراغ اشکالی ندارد».(۱)

۳ - حدیث دلالت بر حرمت ندارد، بلکه ممکن است که بر کراهت حمل گردد.

۴ - سیره مسلمین در طول تاریخ اسلام بر این بوده که بر سر قبورشان؛ خصوصاً در صورتی که شخصیتی بزرگ و از اولیای الهی است، چراغ روشن می نمودند.

خطیب بغدادی به سند خود از شیخی از اهل فلسطین نقل می کند: در پایین دیوار قسطنطنیه ساختمان روشنی را مشاهده نمودم، درباره آن سؤال کردم. گفتند: این قبر ابوایّوب انصاری، صحابی رسول خداصلی الله علیه وآله است، کنار قبر او آمدم، قبرش را در آن ساختمان دیدم؛ در حالی که قندیل و لوستری با زنجیر از سقف آن آویزان بود.(۲)

ابن الجوزی می گوید: «یکی از حوادث سال ۳۸۶ ه .ق این است که اهل بصره ادّعا کردند که به قبری قدیمی دسترسی پیدا کردند که معلوم شد قبر زبیر بن عوام است. آن گاه قندیل، ابزار، حصیر و غیره آوردند وافرادی را نیز به عنوان حافظ و خدمت کار بر آن گمارده و زمین هایی بر آن وقف نمودند».(۳)

صفدی درباره قبر امام کاظم علیه السلام می گوید: «قبر او در آنجا مشهور است، مردم به زیارتش می آیند. مشهدی بزرگ بر آن قبر است و در آن مشهد



---

۱- ۳۴۸. التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲- ۳۴۹. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳- ۳۵۰. المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۸۳.

قندیل ها و لوسترهایی از طلا و نقره موجود است. انواع ابزارها و فرش ها بدون حدّ و حصر وجود دارد».(۱)

۵ - حدیث ابن عباس معارض دارد؛ زیرا ترمذی نیز از ابن عباس نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله شبانگاه وارد بر قبری شد؛ در حالی که شخصی برای او چراغ روشن کرده بود.(۲)



---

۱- ۳۵۱. وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰.

۲- ۳۵۲. الجامع الصحیح، ج ۳، ص ۳۷۲، باب ۶۲.

## فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۱ قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای

۲ قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای

۳ قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

۴ قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

۵ قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

۶ صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای

۷ کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

۸ کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

۹ منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

۱۰ منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای

۱۱ ارتباط با خدا واحد تحقیقات

۱۲ آشنایی با چهارده معصوم (۱و۲)/شعر و رنگ آمیزی سیّد حمید رضا موسوی

۱۳ آئینه اسرار حسین کریمی قمی

۱۴ آخرین پناه محمود ترحمی

۱۵ آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

۱۶ آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

۱۷ آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

ص:۱۷۳

۱۸ از زلال ولایت واحد تحقیقات

۱۹ اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۰ امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

۲۱ امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

۲۲ امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

۲۳ امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۴ انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

۲۵ انتظار و انسان معاصر عزیز اللّه حیدری

۲۶ اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

۲۷ با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

۲۸ بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

۲۹ بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی

۳۰ پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

۳۱ پرچم هدایت محمد رضا اکبری

۳۲ تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۳۳ تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۳۴ تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

۳۵ تاریخ سید الشهداءعلیه السلام شیخ عباس صفایی حائری

۳۶ تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

۳۷ جلوه های پنهانی امام عصرعلیه السلام حسین علی پور

۳۸ چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی

۳۹ چهل حدیث /امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد

۴۰ حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

۴۱ حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

۴۲ ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

۴۳ خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

۴۴ خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

۴۵ خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

۴۶ دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

۴۷ داستان هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد

۴۸ داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

۴۹ در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

۵۰ در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای

۵۱ دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

۵۲ دین و آزادی محمّد حسین فهیم نیا

۵۳ رجعت احمد علی طاهری ورسی

۵۴ رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

۵۵ روزنه هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی

۵۶ زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات

۵۷ سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

۵۸ سرود سرخ انار الهه بهشتی

۵۹ سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

۶۰ سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۶۱ سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

ص:۱۷۵

۶۲ سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

۶۳ سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

۶۴ شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی

۶۵ شمس وراء السحاب/ عربی السیّد جمال محمّد صالح

۶۶ ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد اللّٰه هاشمی شهیدی

۶۷ عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

۶۸ عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد

۶۹ عطر سیب حامد حجّتی

۷۰ عقد الدرر فی أخبار المنتظرعلیه السلام / عربی المقدس الشافعی

۷۱ علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

۷۲ علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

۷۳ غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۷۴ غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

۷۵ فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

۷۶ فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی

۷۷ فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی

۷۸ فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

۷۹ فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

۸۰ فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها(پخش) حسن صدری

۸۱ فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

۸۲ کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات

۸۳ کرامت های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات

۸۴ کمال الدین وتمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان

۸۵ کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

۸۶ گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

۸۷ گفتمان مهدویت آیت اللَّه صافی گلپایگانی

۸۸ گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

۸۹ مشکاه الانوار علّامه مجلسی رحمه الله

۹۰ مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

۹۱ مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

۹۲ منازل الآخره، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله

۹۳ منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

۹۴ منشور نینوا مجید حیدری فر

۹۵ موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۹۶ مهدی علیه السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللَّه حیدری

۹۷ مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

۹۸ مهدی موعودعلیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علّامه مجلسی رحمه الله / ارومیه ای

۹۹ مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی

۱۰۰ مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

۱۰۱ میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

۱۰۲ ناپیدا ولی با ما / (فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

۱۰۳ نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله

۱۰۴ نجم الثاقب(دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله

۱۰۵ نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی

ص:۱۷۷

۱۰۶ نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

۱۰۷ ندای ولایت بنیاد غدیر

۱۰۸ نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

۱۰۹ نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی

۱۱۰ نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمّد رضا اکبری

۱۱۱ و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

۱۱۲ واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۱۳ وظایف منتظران واحد تحقیقات

۱۱۴ ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری

۱۱۵ هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله

۱۱۶ همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

۱۱۷ یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی

۱۱۸ یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

۱۱۹ ینابیع الحکمه / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷ ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳ ، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

ص:۱۷۸

**سلسله کتاب های پیرامون وهابیت**

۱ - شناخت سلفی ها(وهابیان)

۲ - ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت

۳ - خدا از دیدگاه وهابیان

۴ - مبانی اعتقادی وهابیت

۵ - موارد شرک نزد وهابیان

۶ - توسل

۷ - زیارت قبور

۸ - برپایی مراسم جشن و عزا

ص:۱۷۹

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹